

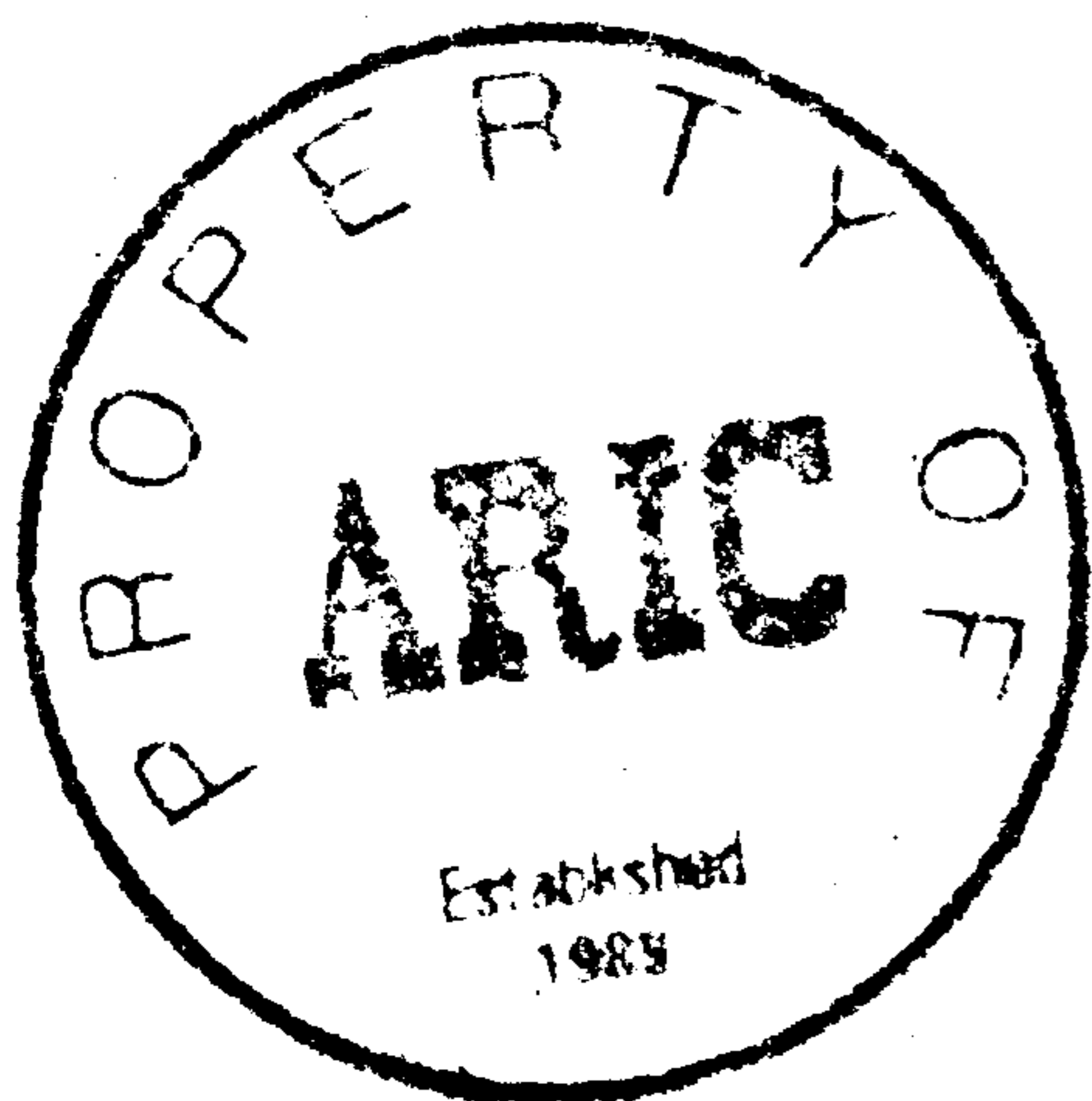
ره، خپرونو خانګه

Ketabton.com

افغانستان

طما تله څخه

ختیخ بیارغونی اداره (کور)
خپرونو خانگه، خپرني لړۍ ۵۴

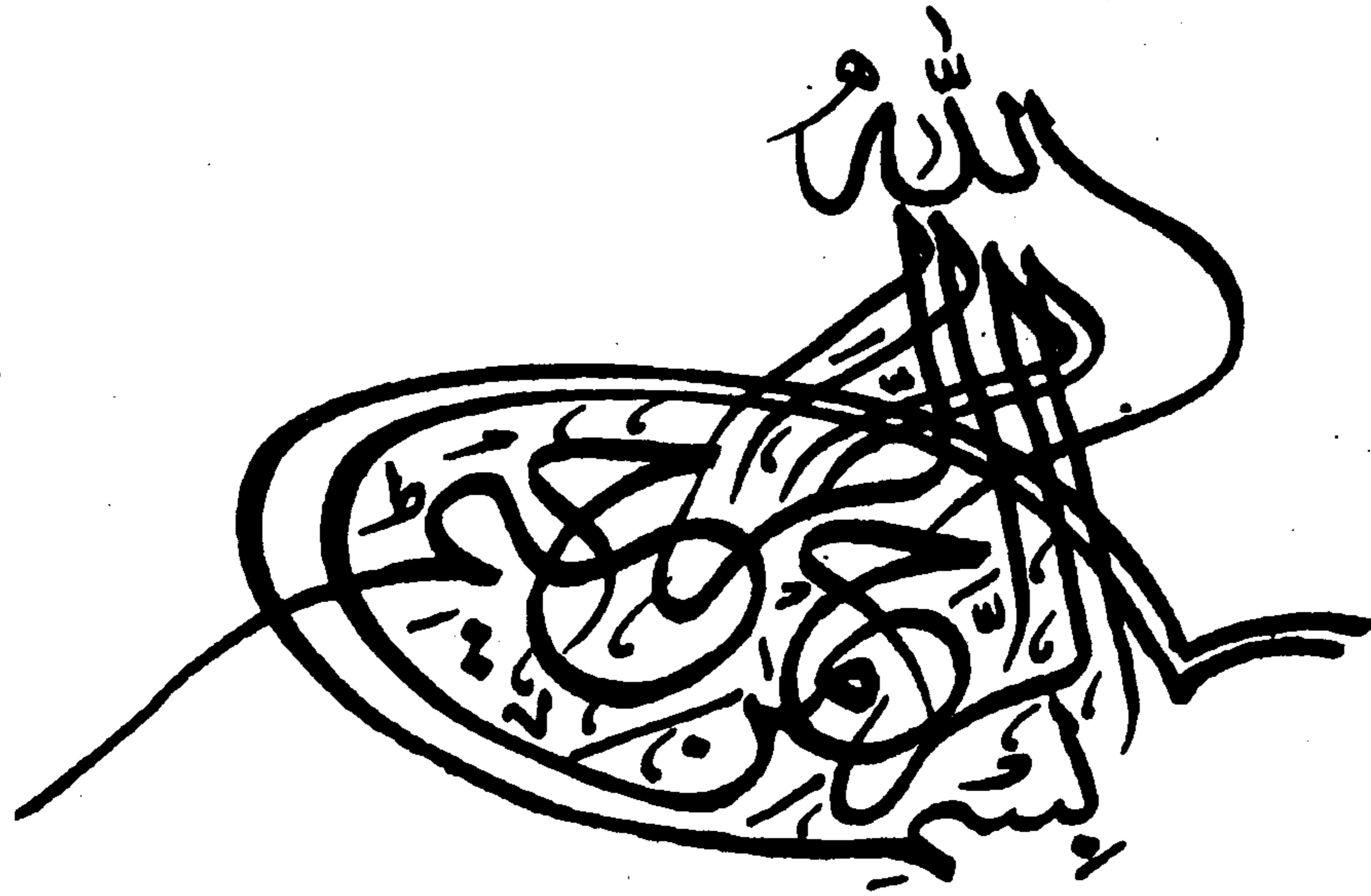


سرحدات و تقسیمات

اداری افغانستان

در طول تاریخ

پوهاند غلام جیلانی عارض



معرفی کتاب

- نام کتاب : سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ
مؤلف : پوهاند غلام جیلانی عارض
ناشر : ختیخ بیارغونی اداره (کور)
تایپ : شعبه نشرات KOR (داکتر غلام صدیق صافی)
دیزاین : داکتر محمد فرید بزگر، قدرت الله هیوادپال
تصحیح پروف: پوهنمل شاه محمود منگل
اهتمام: داکتر محمد فرید بزگر
مصارف چاپ : د افغان لوست پروژه (ARP) The Afghan Reading Project
تاریخ چاپ : سرطان ۱۳۸۲ھ / جولای ۲۰۰۳ع
تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
شماره مسلسل : ۵۴

© حق چاپ برای ناشر محفوظ است!

ادرس ما: GPO Box 607, Peshawar, Pakistan

E- mail: kor_bazger@hotmail.com

برای ادرسهای دیگر به اخیر کتاب مراجعه شود.

فهرست

صفحه	عنوان
الف	مقدمه ناشر
ب	پیشگفتار
۱	سرحدات افغانستان
۱	صورت عمومی
۳	انواع سرحدات
۶	موقعیت
۶	موقعیت ریاضی
۷	موقعیت نسبی
۸	موقعیت ستراتیژیکی
۹	پاروپامیزاد
۱۱	تحفظ سرحدات و نحوه نظامهای سیاسی
۱۴	ممالک وسیع و سیستم فدرالی
۱۶	سیر تحول سرحدات افغانستان
۱۷	سرحدات افغانستان از دوره های قبل از میلاد
۲۰	سرحدات افغانستان در دوره یونان و باختری
۲۱	سرحدات خراسان
۲۴	سرحدات افغانستان در زمان محمود غزنوی
۲۷	مرز و حدود سرحدات احمدشاه درانی

۳۱	سرحدات افغانستان در زمان امیر شیرعلی خان
۳۳	رویداد های بعدی
۴۲	تشکیلات زون های جدید اداری
۴۴	ارزش تاریخی موقعیت افغانستان
۴۹	چگونگی سرحدات افغانستان
۵۲	تثبیت سرحدات شمالی
۵۲	خط گورجاکوف و گرانویل
۵۲	خط ریجوی
۵۴	درقد
۵۵	سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان
۵۵	معاهده گندمک
۵۹	معاهده دیورند
۶۱	معاهده اول
۶۳	معاهده دوم
۶۷	سرحدات غربی
۶۷	حکمت گولدسمیت
۶۸	خاک ماحول
۶۹	خط فخری
۷۰	سرحدات شمال شرقی
۷۱	اختصاری از سرحدات افغانستان
۷۱	خط سرحدی امیر شیرعلی خان
۷۲	خط سرحدی ریجوی
۷۲	خط سرحدی پامیر

۷۲	خط سرحدی دیورند
۷۲	خط سرحدی مکمهن
۷۲	خط سرحدی فخری
۷۲	خط سرحدی شمال شرقی
۷۴	نقشه افغانستان باستان
۷۵	سرحدات تخمینی سه امپراطوری افغان و افغانستان معاصر
۷۶-۷۹	نقشه ها
۸۰	ماخذ
۸۲	کتاب های نشر شده کور

مقدمه ناشر

بنام خداوند بخشاینده که افریننده قاره ها، کشورها، دریاها، کوه ها، موسم ها، ابحار، افشارها، طوفانها، خشکسالی ها، سیلابها، بندها و خم پیچ ها میباشد.

جای بسا خوشی و شکر است که کتاب سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ را خدمت هموطنان عزیز خود تقدیم مینمایم.

این یکی از کتب محدود ادراه ما است که طور فرمایشی نوشته شده است. به این معنی که ما از محترم پوهاند صاحب عارض تقاضا نمودیم که اگر لطف نموده برای جوانان کتاب را در مورد سرحدات افغانستان تحریر نمایند، تا بدین وسیله ضرورت آنها رفع شده و مأخذ باشد برای نسل آینده، که آنها بلادرنگ کار تحریر کتاب را شروع نمودند و اینک در دست شما قرار دارد. به این وسیله ما سپاسگذار آنها بوده و در امور علمی موفقیت بیشتر شان را خواهانیم.

چند نقشه تاریخی و یک پوستر سرحدات افغانستان در طور تاریخ و بیرق های ادوار مختلف تاریخ نیز از طرف این اداره در اخیر کتاب زیاد گردیده، تا خواننده گان محترم از آن استفاده بیشتر نمایند.

از بناغلی قدرت الله هېوادپال که با حوصله مندی زیاد کار نقشه ها و پوستر کتاب را اجرا نموده اند اظهار سپاس مینمایم.

ممنون اعضای محترم پروژه مطالعه افغانها (ARP) بوده که امکانات مالی چاپ این کتاب را تدارک دیدند.

خواننده گان محترم امید است، این کتاب را به دقت خواننده و از آن استفاده هر چه بیشتر نماید.

با عرض حرمت

داکتر محمدفرید بزگر

بنیانگذار و رئیس اداری KOR

پیشگفتار

خواننده محترم و گرانقدر! کتاب را که تحت عنوان سرحدات و تفصیلات اداری افغانستان همین اکنون مطالعه می فرماید باز تاب دور نمایی تاریخ پارینه کشور ما است که در مرحله نخست دو نوع احساس را در دماغ هر هموطن ما بوجود می آورد. و احساس اولی به هر افغان و تبعه این سر زمین باعث ایجاد سرور و غرور ملی میگردد، زیرا سرزمینی به این وسعت و امپراطوری های بزرگ که در دامانش مدنیت های با شکوه و پر عظمتی درخشش داشته، از سواحل بحر هند و خلیج فارس الی ماورالنهر و آسیای میانه و کرانه های غربی سیستان و زرنج در ماوراء اسلام قلعه، پنجده، مروه و سیر دریا مردم ما دارای حکومت های مقتدر، سطیره و اقتدار سیاسی بانفوذی بوده و از بلوچستان و دیره اسمعیل خان الی کشمیر و دهلی برای سالیان درازی به صفت قلمرو امپراطوری افغانها محسوب میگردید که البته هر فرد افغان بر آن می بالد و افتخار میکند. احساس دومی و بعدی مایه تاثرات عمیق ما است، زیرا موقعیت این کشور در قرن هجده و نوزده در مجاورت دو همسایه قوی و بزرگ یعنی هند برتانوی در شرق و تزار روس در شمال سبب شد افغانستان در معرض تجاوزات و حملات سیاسی قرار گیرد که در نتیجه جنگ های اول و دوم افغان و انگلیس تدریجا تضعیف گردید، همان بود که سیاست پیشقدمی انگلیسها و تزار روس ابتدا با اشغال قسمتی و سپس این کشور را به حیث حایل قرارداد که در این موقع افغانستان قسمت بیشتر خاک و مالیکیت ارضی خود را در اثر معاهدات غیر عادلانه گندمک و بعدا طی معاهده دیورند از دست داد و بهمین ترتیب در شمال قسمتی از بدخشان، واخان و ساحه پنجده در اختیار تزار روسی قرار داده شود، و آن سرزمین پهناور قدیمه ما به یک افغانستان خورد و محاط به خشکه مبدل گردید. این بخش کتاب واقعا قلب هر افغان را جریحه دار میسازد و احساس تاءثر مینماید.

مطالعه سرحدات ازین لحاظ از فصلهای جالب جغرافیایی سیاسی و جیوپولتیک به حساب می آید، خاصتا آن نوع سرحدیکه نژاد واحد، قبایل

واحد و مردم یک فامیل مشترک را از همدیگر مجزا سازد. این نوع سرحدات البته دایما مورد منازعه و مناقشه سیاسی بوده آرامش دو کشور همسایه را برهم میزند. بنابر آن جهات مثبت و منفی سرحدات افغانستان در این اثر به بررسی گرفته شده و حتی مشاهده مستقیم سرحدات فعلی و کنترل مجدد علایم سرحدی ضروری پنداشته شده است.

میدانیم که سرحدات و مرزهای سیاسی یک خط فرضی و قراردادی است که حدود حاکمیت سیاسی یک کشور را تسجیل مینماید، اما در جغرافیه سیاسی بهترین سرحد، همان سرحدیست که سبب مناقشه سیاسی نگردد و نژاد واحد و قبیله واحد را از همدیگر جدا نسازد و وحدت سیاسی یک کشور را برهم نزند و با ساختار محیط طبیعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی ممیزات اجتماعی یک قوم و قبیله را بدرستی حفظ نماید. روی این اصل موضوع مرزبندی افغانستان را با ممیزات فوق مورد مطالعه و بررسی قرار داده ایم تا هر فرد افغان آنرا بخوانش گیرد و آگاهی لازم را در زمینه داشته باشد.

در اخیر از جناب داکتر صاحب محمد فرید بزرگ باسپاس فراوان یادآوری مینمایم که زمینه طبع و تکثیر این اثر را فراهم نموده اند.

والسلام

پوهاند غلام جیلانی عارض

استاد پوهنتون کابل



سرحدات افغانستان

صورت عمومي:

مرزهای سیاسی و حدود اربعه یک کشور در حقیقت معرف هویت ملی و تمامیت ارضی آن مملکت و سایر کشورهای جهان بوده که بصفت یک واحد سیاسی در ردیف ملل جهان یک کشور را از کشور دیگر جدا می سازد. سرحدات یک کشور چه در خشکه ویا بحر واقع باشد، خورد باشد ویا بزرگ، اراضي متجانس داشته باشد ویا غیر متجانس، دشت و صحرا باشد ویا اراضي کوهستاني ویا دارای ملت های همگون باشد ویا مختلف، زبان ویا مذهب مشترک داشته باشند ویا علحیده، ویا در داخل محدوده مرزهای واحد سیاسی یک کشور واحد وعلحیده را در قطار کشورهای جهان تمثیل میکند.

بنا بر ان سرحدات معین در یک کشور از جمله پدیده های بارز تشخیص دهنده یک ناحیه متشکل سیاسی میباشد که با تائید کشورهای همسایه و معیارهای بین المللی حیثیت رسمی، ملی و بین المللی را اختیار میکند. تعیین مرزهای سیاسی یک کشور تثبیت کننده قلمرو اداری و عملیات قانونی هیئات حاکمه کشور را نیز ارائه میدارد، و در همین وسعت ارضی و محدوده سرحدی است که تقسیمات اداری، قضائی، ترتیب پروژهای اقتصادی-اجتماعی، پلان های انکشافی، و فعالیت های انتخاباتی تعرفه های گمرکی، چلند و رایج شدن قانونی بانک نوت ها و سکه های پولی یک مملکت در معرض اجرا قرار میگیرد.

کلمه سرحد و شناخت واقعی آن به مفهوم کنونی اش از وضع سرحدات زمانهای گذشته مختلف است، به این مفهوم که در امپراطوری های قبلی و باستانی مرزهای سیاسی بدقت کامل تعیین و تثبیت نمیگردید، و توسط پدیده های طبیعی از قبیل دریا، جهیل، بحیره، جنگل و ریگستانها مرزهای سیاسی یک مملکت و یا یک امپراطوری از امپراطوری دیگر مجزا می گردید، مثلاً دریای آمو، یا دریای سند، دشت

های کویر فارس قدیم بدفعات به صفت مرزهای سیاسی بین دو قدرت شناخته شده اند، و یا دریای راین و دانیوپ و یا دیوار چین و یا دیوارهای بزرگ در شمال انگلستان و جنوب جرمنی گاهی مرزهای سیاسی قدرت های بزرگ را در قرون وسطی از همدیگر مجزا میساخت.

با گذشت زمان و انکشاف مدنیت ها و نیرومندی حکومت های مرکزی، ثبات اداری و درک هویت ملی تثبیت سرحدات شکل دقیق تر و جدی تر رابخود اختیار کرد و مراحل ذیل را باید در سرحدات یک کشور عملی و رعایت کرد:

۱. تعیین خطوط سرحدی Allocation
۲. محدود ساختن خطوط سرحدی Delimitation
۳. علامه گذاری خطوط سرحدی Demarcation
۴. تائید قانونی و پارلمان از خطوط سرحدی Ratification

در مرحله اول هیئات های با صلاحیت دو کشور هم سرحد به کمک متخصصین و اهل خبره خطوط سرحدی را تعیین و تثبیت میکنند و در سطح وزرای خارجه دو کشور طی پروتوکولهای رسمی آنها امضا و هر دو طرف آنها می پذیرند و در رسانه های جمعی انتشار میدهند و به اطلاع ملت میرسانند.

در مرحله دوم خطوط سرحدی طوری محدود و مشخص میگردد که از هر نقطه مدنظر و پذیرفته شده خواه عوارض طبیعی باشد یا پدیده های کلتوری و یا شاخص های چشم دید همان نقاط معین، در روی نقشه های مرتبه تثبیت و نشانی میگردد و هر دو طرف مورد علاقه باید به اساسات نقشه های توپوگرافی و سرحدی آگاهی و اطلاع کامل داشته باشند تا در مورد محدود ساختن نقاط شاخص سرحدی در روی نقشه قناعت جانبین فراهم گردد و اینگونه نقشه ها باید اولاً توسط هیئات فنی و تخصصی (درخریطه و نقشه ها) نشانی شد و امضاء گردد، بعداً یک هیئات باصلاحیت سیاسی آنها ملاحظه شد و امضاء کنند.

در مرحله سوم هیئات مشترک دول همسرحد معلومات تثبیت شده روی نقشه را با امانت داری کامل در روی اراضی انتقال داده و طبق

معلومات پذیرفته شده نقشه را در روی اراضی مطلوبه پیاده میکنند، از هر نقطه یکه خط سرحدی میگذرد آنرا علامه گذاری میکنند، خواه توسط پایه ها، یا گادرهای فلزی و یا نشانه سنگهای مستحکم خطوط سرحدی را از آغاز تا انجام نشانی میکنند.

مهمترین نشانه گذاری سرحدی دیوار برلین بود که از گادر، جالی های مستحکم و پایه های بزرگ کانکریتی برلین شرقی را از غربی جدا می کرد که خوشبختانه به وحدت المان این دیوار آهنین کاملاً منهدم گردید. البته جهاد افغانها این موفقیت سیاسی را بار آورد.

در مرحله چهارم قانونی ساختن سرحدات سیاسی یک کشور است که بعد از سه مرحله اولی تماماً معلومات، نقشه ها، پروتوکولها به پارلمان کشور راجع میگردد و پارلمان کشور در حضور نمایندگان ملت این نوع خط سرحدی را تایید میکنند، تا موقعیکه پارلمان کشور خطوط سرحدی و مرزهای سیاسی را تایید و تصویب نکند، شناخت خط سرحدی جنبه قانونی را بخود اختیار کرده نمیتواند و کشور های هماسیه همچو سرحدات را که ازین چار مرحله نگذشته باشد نمیتوانند بالای یکدیگر تحمیل کنند.

انواع سرحدات:

سرحدات را از جهات مختلف میتوان از نظر گذشتانند:

۱. آن نوع سرحداتیکه با عوارض طبیعی مطابقت دارد، در بعضی موارد در مسیر عوارض طبیعی (کوه و دریا و دره) قرار نمیگیرد.
۲. سرحداتیکه دوگروپ فرهنگی را از هم مجزا می سازد و یا آنکه از بین یک گروپ فرهنگی اجباراً میگذرد.
۳. سرحداتیکه از نواحی بدون سکنه میگذرد و قبل از تشکیل اجتماعات بشری و گروپ های فرهنگی تمدید یافته باشد، این نوع سرحدات در روی مزیت های سیاسی خاص میباشند، زیرا هنگامیکه هسته های بشری دو جانب این نوع سرحد انکشاف یابد، تدریجاً خود را به چگونگی سیاسی وضع سرحدی مطابقت داده برای کشور های همجوار معضلات و مشکلات را ایجاد نمی کند، سرحد بین کانادا و الاسکا از

همین نوع محسوب میشود که برای ایالات متحده امریکا و کانادا درد سر را بوجود نیاورده است، این نوع سرحدات را بنام Antecedent یاد میکنند.

۴. سرحداتیکه در مناطق پر جمعیت تمدید میشود، ملاحظیات فرهنگی و کلتوری در آن رعایت میگردد و باعث تفرقه و انشقا گروپ های واحد فرهنگی نمیشود که با اصطلاح Subsequent یاد میشود و مثال های زیاد آنرا در کشور های اورپایی و خطوط سرحدی هندوستان میتوان مشاهده کرد.

۵. سرحداتیکه بدون رعایت مظاهر فرهنگی از بین یک تعداد اقوام و قبایل متحدالشکل میگردد، یک قبیله واحد، و یک زبان واحد دارند آنها را از هم جدا می سازد و باعث مشاجرات سیاسی میگردد مثلاً سرحد جنوب و جنوب شرق افغانستان که از قلب یک تعداد قبایل مشابه میگردد، در نتیجه سیاست استعمار جهانی بالای شان تحمیل شده است، اما در عمل این قبایل هر گز خود را از فرهنگ، کلتور و قرابت نژادی خویش جدا احساس نمیکنند. بهمین ترتیب این نوع سرحدات تحمیلی در توگو، گانا، نایجریا و کامرون بدون توجه به کیفیت نژادی ولسانی آنها اجباراً کشیده شده که باعث ایجاد پرابلم ها و مخالفت های سیاسی کشور های مجاور گردیده است. بهمین ترتیب این نوع سرحدات تحمیلی را در شمال شرق حبشه و برخی کشورهای افریقایی، و اسرائیل و فلسطین میتوان بصراحت مشاهده کرد که اصطلاح Superimposed را به آن میتوان اطلاق کرد.

خط آب بخش کوهستانی و مسیر دریا ها نیز بصورت طبیعی خط سرحدی را تشکیل میدهد، اما خط وسط دریا بهتر پنداشته میشود نظر به یک سلسله کوهستانی. اگر چه جریان دریا در حصه خم و پیچی های خود گاه به نفع یک کشور گاه به نفع کشور همسایه عمل فرسایش و از بین بردن اراضی را تا حدی سبب میشود، اما در اثر کنترل جدی و بررسی همه ساله بخصوص در مواقع آبخیزی این نقیصه را تا حدی مرفوع میتواند.

جنگلات و صحرا دراز منه قدیم نیز بصفت مرزهای سیاسی پذیرفته شده اند که صحرای اعظم مثال برجسته آن بحساب می آید. ویا جنگلات طبیعی بین روسیه و فنلاند نیز به منظور تقسیمات سرحدی بکار برده شده است. هر گاه وسعت ارضی زیاد و عوارض طبیعی بملاحظه نرسد ناگزیر از دوایر طول البلد و عرض البلد در تعیین سرحدات استفاده بعمل می آید چنانچه در ایالات متحده امریکا، کانادا و استرالیا کوآردونیت های جغرافیایی بخوبی استفاده کرده اند. خطوط ساحلی در جهیل ها، بحیره ها و ابهار نیز مطابق نورمهای بین المللی تعیین میگردد که قلمرو بحری از خط مبدا الی ۱۲ میل، ساحه تحت نظارت تا ۲۴ میل و ساحه اقتصادی الی ۲۰۰ میل برای کشورهاییکه به بحر راه دارند در نظر گرفته شده است.

سرحد فضایی کشورها به ارتفاع ده میل پیشنهاد شده، فضای خارجی را فضای آزاد قبول کرده اند، اما اقمار مصنوعی حقوق سرحد فضایی اکثر کشورها را زیر پا میگذارد. آبهای آزاد جهان بعد از فاصله ۲۰۰ میل بطور آزاد مورد استفاده بوده هیچ کشوری ادعای مالکیت آنرا ندارد. اما استفاده نظامی از بنتر ابهار و تفحصات و کاوشهای منابع طبیعی از آن اکنون کسب اهمیت کرده است، که در آینده امکان مطالعات بیشتر را میسر خواهد ساخت تا باعث بروز پرابلم های سیاسی نگردد.

همردیف با موضوع سرحدات سیاسی، موقعیت و شکل اداره دولتی نیز اثرات قابل ملاحظه بالای سیر تحول مرزهای سیاسی وارد مینماید. زیرا موقعیت یک کشور از لحاظ ستراتیژیکی، اقتصادی و دوری و نزدیکی به ابهار مورد توجه کشورهای همسایه و قدرت های بزرگ قرار گرفته، خاصاً در دوره های استعمار این موضوع تحولات و تغییرات زیادی در چگونگی وضع سیاسی و مرزبندی های ملل از خود بجا گذاشته است. در قرن هجده و نوزده جهان غرب بر کشورهای مختلف جهان ازین دیدگاه حملات و فشارهای مزید سیاسی را وارد آورد تا آنکه از موقعیت نظامی، ستراتیژیکی و منابع سرشار طبیعی شان استفاده نماید، روی این اصل

رقابت های استعماری جهان در مرزبندی های سیاسی کشورهای آسیا، افریقا و امریکا رول مهم داشته تغییرات زیادی در تشکیل و بوجود آوردن کشورهای جدید و یا از بین بردن هویت اصلی کشورهای بزرگ داشته اند. بطور مثال تحولات سیاسی در جزیره نمای عرب و بوجود آوردن کشورهای متعدد آن، و یا کشورهای مختلفی که در قاره افریقا بوجود آمد، همچنین دول مختلفی که در آسیا و جنوب شرق آسیا عرض وجود کرد، و یا تحولات اخیر در کشورهای جدیدی که از یوگوسلاویا در عرصه سیاسی تبارز کرد، اینهمه رویدادهای است که از لحاظ تشکلات سیاسی در پیوند با مرزهای نژادی، مذهبی، کلتوری و امثال آن در اثر مداخله قدرت های ذی نفع بوقوع پیوست.

بنابر آن ناگزیر روی موقعیت و شکل اداره سیاسی هم بایست تذکرات مختصر ارایه نمایم.

موقعیت:

موقعیت کشورها را علمای جیوپولتیک بنابر ارزش آن در سه ردیف آتی دسته بندی میکنند:

- موقعیت ریاضی
- موقعیت نسبی
- موقعیت ستراتیژیکی

موقعیت ریاضی:

موقعیت ریاضی یک کشور به اساس محاسبه کوآردنیت های جغرافیای محاسبه و مدنظر گرفته میشود که آیا کشور مورد مطالعه در کدام درجه عرض البلد، و طول البلد واقع شده است، از خط استوا چه اندازه بالاتر بطرف شمال و چه اندازه به سمت جنوب واقع شده، و یا اینکه از خط نصف النهار مبدا گرینویچ چند درجه بطرف شرق و یا غرب واقع گردیده است. این نوع محاسبه موقعیت ریاضی بطور مطلق ساحه اصلی یک کشور را در نیم کره شمالی و یا جنوبی و یا نیمکره شرقی و غربی بدرستی تثبیت مینماید. و ازین محاسبه استنباط میگردد که این کشور در منطقه

حاره، معتدله، قطبی و یا تحت قطبی واقع شده است و یا در کدام ساحه دیگر. به اساس درجه های طول البلد و عرض البلد مصافه اصلی آن به میل و کیلومتر از کشور دیگر بدرستی نیز تثبت شده میتواند. افغانستان به تثبت این درجات و کواردنیت های جغرافیائی که بین عرض البلد های شمالی (29°-22' 38° 29' N Late) و طول البلد های (E.Long) درجه [60° 30' 74° 52'] در هر نوع نقشه جهان بدرستی تثبت موقعیت شده میتواند که انرا موقعیت مطلقه نیز گویند. موقعیت مطلقه نظر به موقعیت نسبی در تعیین اقلیم، آب و هوا و سایر خصوصیات منطقی حایز اهمیت است، زیرا با ارائه موقعیت ریاضی کیفیت اقلیمی یک منطقه پیشبینی شده میتواند، که آیا این مملکت در زون استوائی واقع است و یا در منطقه معتدله و یا بارده. به این اساس موقعیت ریاضی در مرحله نخست خصوصیات وجوه اقلیمی یک کشور را تا حدی به مقایسه سایر کشورها تمایل و ارائه میتواند.

موقعیت نسبی:

موقعیت نسبی، بصورت مقایسوی برتری، تفوق و مزایای سیاسی-اقتصادی یک کشور را نسبت به کشور دیگر ایضاح میکند. مثلاً در دوره استعمار جهانی موقعیت نسبی شوروی سابق و دسترسی آنها به آبهای گرم بخرهند نسبت به انگلستان و ایالات متحده امریکا کمتر بود، بنابر آن این موقعیت شوروی سابق را به مخاطره افکنده بود تا آنکه کشورهای آسیای وسطی و افغانستان به حیث تخته خیز به آبهای گرم بخرهند میخواست استفاده کند، تا آنکه به ارزی نهایی خود متوصل گردد خود به فروپاشی سیاسی مواجه شد.

و یا قبل از عمل فوق در قرن نوزده انگلستان و هند برتانوی میخواست که نسبت به قدرت تزاری روس تفوقهای مزیدی را در جنوب آسیا و کشورهای خلیج بدست آرد، سیاست توسعه جوئی (Farward policy) را در افغانستان عملی کرد.

بالاخره بطور نسبی با تفاهم روسیه تزاری موضوع (Buffer) حامل بودن افغانستان را در بین دو قدرت استعماری پذیرفتند و بطور نسبی موقعیت

پیشرویی و توسعه طلبی خود را تثبیت کردند، همان بود که روسها با گرفتن مرو و پنجده و انگلستان و هند برتانوی با تحمیل خط دیورند ساحه نسبی استعمار خود را تثبیت کردند. یا منطقه حایل سکیم و بوهتان بین کشورهای چین و هند از همین گونه مسایل است.

اصطلاحات شرق نزدیک، شرق میانه و شرق دور نیز موقعیت نسبت را می‌رساند که موقعیت یک منطقه نظر به منطقه دیگر بطور نسبی تثبیت می‌گردد.

اصلاً اصطلاح شرق نزدیک و شرق دور و یا شرق میانه در جنگ عمومی دوم زاده فکری سیاست مداران وقت بود که اتکای دقیق بر مناسبات جغرافیایی ندارد خاص بخاطر تصنیف یکتعداد کشورها این عمل و این اصطلاح بمیان آمد.

موقعیت ستراتیژیکی:

افغانستان در گذشته و حال از موقعیت بس مهم ستراتیژیکی برخوردار بوده، زیرا کوه پایه های دفاعی و باعظمت هندوکش، پاروپامیزاد، سپین غر، کوه های سلیمان، دره های دفاعی درین کوه پایه ها از قبیل دره لندراب، دره غوربند، دره بامیان، تنگی ابریشم، دره آجر، دره سالنگ، بند بایان در غور، تیوره، دره کنر و همچنین دریا های به صفت یک سنگر دفاعی و خندق های مملو از آب که از یک طرف باعث شادابی کشور شده اند از جانب دیگر سدهای بزرگ طبیعی را در برابر مهاجمین تشکیل میدادند توأم باشهامت مردان این مرزوبوم براهمیت ستراتیژیکی افغانستان افزوده است. بالاحصار هرات، قندهار، بالاحصار غزنه و وکابل، بالاحصار گردیز و مزار شریف و خان آباد و سایر صفحات شمال کشور ارزش دفاعی و ستراتیژیکی خاص داشتند.

ارزش ستراتیژیکی این دیار بود که سکندر کبیر در سیر راه جهان کشایی خود در هرات، قندهار، کابل و دیگر قسمت های به چه مشکلات مواجه گردید که در هر قدم و در هر رباط به حملات غافلگیرانه تلفات زیاد میداد، تا آنکه از تاخیر کارش مادرش در یونان به ستوه آمد و برای سکندر نامه نوشت که آیا ستاره بخت تو در افول است و یا آنکه بکدام ماجرای

دیگر مواجه شده ای؟ موضوع نامه مادر و جواب سکندر را درین ابیات بدرستی درک کرده میتوانید:

پاروپامیزاد

چوبست بهر جهانگیری از غرورمیان
 بچشم خلق نمودی خدای حربه و تیغ
 ز خاک پاش نمودار خاک پادشاهان
 بران بشد که بدست آرد آریانا را
 نماید از ره افغانستان به هند عبور
 خدنگ چله پکتیسیان جگردوزاست
 پی حصول مرام، همچو آسیا بی نان
 ز حال ابتر فرزند در هراس افتید
 یگانه فاتح گیتی گشای، اسکندر
 چه جای اینکه بیفتی باینچنین روزی
 ستاره تو و یا اینکه آسمان افتاد
 چه فتنه ایست ندانم چه چرخ برپا کرد؟
 که پادشه نتواند دهان مردم بست
 بگوید آنکه ازو نیست کمترین خبری
 کجاست راه حقیقت کدام سو روانیم؟
 خیال میکنم آنجا مکان دیو و پریست
 کدام دیو خیالیست نام او پکتیس
 سوال مادر خود به مشورت انداخت
 سکندر وهمه یک ذره خاک پای تو من
 ولی نه اینکه بخط و کتابت و مضمون
 جواب آنچه ارسطوش هم نفهمیده
 روانه شد بحضورت سران افغانی
 بدان نمط که شاهان پرورند مهمانرا
 که باخبر نکند از شجاعت خویش
 بگوی هر چه بفکر و رضا و خواهش تست
 به هدیه های گرامی نوازی ایشانرا
 بدان غرور که شاهین به آشیانه خویش
 درین زمینه امیدم بخاک یکسانست
 روانه شد بحضور تو باسران توام
 بگسترند ازین خاک مفخرت میثاق
 گذشت آنچه زحیرت گذشت برسر او
 زباغ و گلشن خود چید هر کسی سمنی

شینده ام که سکندر شهنشه یونان
 نبود بر سرراهش کسی فزون از میغ
 زنوک حربه او میچکید خون جهان
 چو کرد زیر و زبر زمین دارا را
 گشایداین در پولاد را به پنجه زور
 خبر نبود که این مملکت عدوسوزاست
 خلاصه اینکه چهل ماه ماند سرگردان
 چو مادرش خبر فتح هند را شنید
 نوشت نامه که ای نور دیده مادر
 ترا نزاده بودم جز برای پیروزی
 چرا به هند نرفتی؟ چه در میان افتاد؟
 چه ساخت دهر که یونان حریف پیدا کرد
 دلم ز حرف بدو نیک اهل یونان خست
 یکی زکوه ترا سرنگون کند دیگری
 من و ارسطو و اعیان ملک حیرانیم
 چو فیلسوف نداند که سد راه تو چیست
 برای خاطر قلب حزین من بنویس
 سکندر از خبرت به مشورت پرداخت
 نوشت نامه سکندر که ای فدای تو من
 سوال سخت ترا میدهم جواب کنون
 ببین آه چه مشکل جواب پیچیده
 برای یک دو سه هفته ز راه مهمانی
 بشرط اینکه گرامی بداری ایشانرا
 ولی زیاده ز حاجت مخوانشان پشت
 بده قبول بدربارشان بروز نخست
 به مجلس دومی چون بخوانی ایشانرا
 که سرفراز بیاید به خانه خویش
 امید من ز جناب جلیله زین سانست
 که یک خریطه پر از خاک آریانا هم
 که قبل مجلس ثانی بزیر فرش اتاق
 گرفت نامه فرزند را چو مادر او
 به مجلس اولی شد زهر دهن سخنی

به مجلس دومی چون رسید نوبت کار
چو خواستند خوانین آریانا را
بدرب قصر بهم خورد حالت ایشان
درین میانه دو سه تن میان خون غلتید
تو گو که کنگره چرخ نیلگون افتاد
هزار خم نکند مست می پرستان را
چه شورها که درین مشت خاک پرشور است
فشانده شد به ته فرش خاک حیرت بار
نشان فخر و غرور نژاد آریا را
فلک بلرزه درآمد ز صولت ایشان
ز ضرب تیشه تو گویی که بیستون غلتید
تو گو که سقف بهم آمد وستون افتاد
چنانکه ذره خاکی وطن پرستان را
چه دیده ها که براه امید آن کور است

سکندر است نه تنها که زور مادیده

هزار آینه را این غبار پوشیده

بهمین ترتیب چنگیز اگرچه قسمت اعظم افغانستان را ویران کرد و به توده
خاک مبدل ساخت، اما درس مردمان خوارزم شاهان افغانستان را هرگز
فراموش کرده نمیتواند.

انگلیس در سه جنگ با افغانها هم به اهمیت ستراتیژیکی
افغانستان پی برد و هم به رادمردی افغانها، زیرا در جنگ دوم افغان و
انگلیس از دوازده هزار عسکر شکست خورده او صرف یک تن داکتر
(برایدن) توانست که خود را به منزلگاه و قرارگاه خیبر برساند، که
افغانستان تا حال در داغ انتقام آن میسوزد.

اتحاد شوروی سابق نیز خواست از اشغال افغانستان لذت جنگ را
با افغانها بچشد، اما موقعیت ستراتیژیکی این کشور یک درس سرنوشت
ساز به او داد که برای ابد نظام شوروی از صفحه نقشه جهان برداشته شد،
این واقعات یک درس عبرت برای تمام آنهاست که میخواهند در
افغانستان دست مداخله و یا تجاوز را دراز کنند. این موضوع یک حقیقت
مسلم است که بازی با افغانستان و مردم افغانستان بازی کردن با آتش و
یا بازی با دم شیر است باید جهانیان این اصل واقعی تاریخی و فرهنگی
ما را بخاطر داشته باشند.

بنابراین نقش ستراتیژیکی افغانستان در آسیا و منطقه یک نقش
تعیین کننده است طوریکه محترم علامه اقبال فرموده است:

آسیا یک پیکر آب و گل است کشور افغان درین پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیا از فساد او فساد آسیا

این کلمات نغز یک هوشدار تا تدبیر سیاسی است که باید تمامی کشورهای ذیدخل در موضوع افغانستان این مطلب را بخاطر داشته باشند.

تحفظ سرحادات و نحوه نظامهای سیاسی

صیانت و تحفظ سرحادات باطرز اداره دولت، قدرت اداری و آگاهی سیاسی یک کشور ارتباط مستقیم دارد.

زیرا داشتن نیروی سیاسی و نظامی در حفظ مرزهای سیاسی یک امر لابدی و حتمی است، اما ضعف سیاسی و پراگندی اداری، خودسریها، عدم ثبات اداری و سیاسی، خانه جنگی ها، دوام جنگ و نفاق داخلی در طول تاریخ باعث فروپاشی، تجزیه، از بین رفتن تمامیت ارضی و از دست دادن استقلال داخلی و خارجی گردیده است. در نظام های اداری افغانستان قدرت ها و سطیره های مختلف بنام امپراطور، سلطان، پادشاه، بابا، اعلیحضرت، ریس جمهور، رئیس دولت، امیر و امثال آن دیده شده است. اما از لحاظ نحوه اداره سیاسی از نظام های مطلقه، مشروطه شاهی و جمهوری میتوان نام برد، هر نظامی که بدون قوای مقننه (پارلمان و سنا) تمام امور را در دست گرفته است، اینگونه اداره دولتی شیوه مطلق العنان و مطلقه است، زیرا سهم مردم و نماینده گان ملت در آن بملاحظه نمیرسد، انتخابات آزاد، در تعیین اعضای پارلمان و اعضای رای مستقیم و سری به ریاست جمهوری صبغه اساسی دموکراسی و حکومت مردم را ارائه میدارد. ازینکه پارلمان و یا مردم در کشور دارای سیستم یک حزبی و یا چند حزبی است آنهم شیوه دموکراسی را معرفی مینماید مثلاً در نظام های دموکراسی غرب و جهان پیشرفته چندین حزبی بودن جامعه یک امر لازمی است، اما در شوروی سابق سیستم یک حزبی باز هم مطلقیت و دکتاتوری را بشکل دموکراتیک در نظام دولتی آشکار می سازد. در مدنیت باستانی اریایی های قدیم نظام امپراطوری و شهنشاهی بملاحظه میرسد، پادشاهی یما در بلخ، امپراطوری کوشانی ها، امپراطوری سلطان محمود غزنوی، خوارزم شاهان، سلجوقی ها، و بهمین منوال امپراطوری احمد شاه درانی الی ختم پادشاهی خاندان محمدزایی و پادشاهی محمد ظاهر شاه، ریاست

جمهوری محمد داود، نظام جمهوریت های دموکراتیک در دوره اشغال شوروی و سپس در وقت آمدن مجاهدین تماماً بر سرحدات کشور نقش اساسی خود را داشته است. در زمان آریایی ها و بعد در ابتدای اوج قدرت کوشانی ها، امپراطوری محمود غزنوی سرحدات افغانستان خیلی وسیع و تفوق این سرزمین در منطقه خیلی برازنده بود که در صفحات بعدی هر یک آنرا به تفصیل مرور خواهیم کرد، همچنین در زمان امپراطوری احمد شاه درانی سرحدات و ایالات اداری آن بسیار وسیع و پهناور بود اما بمرور زمان تدریجاً از تمامیت ارضی آن کاسته شد. علت اساسی آنرا در همبستگی نظام اداری، درک، فهم سیاسی و وحدت اورگان حاکمه دولت آن وقت باید جستجو کرد. که در اینجا صرف از امپراطوری احمدشاه درانی بطور مثال یادآوری مینمایم:

احمدشاه درانی (۱۷۵۷ م یا ۱۱۳۵ هجری ش) امپراطوری وسیعی را بوجود آورد که سرحدات شمال آن دریای آمو، سرحدات جنوبی به سواحل بحیره عرب و خلیج عمان، از طرف غرب به کرمان و در سمت شرق الی سرهند و سلسله کوه های تبت وسعت داشت. این سرزمین پهناور باتدبیر عالی هیات حاکمه دولت تقریباً به مفهوم فدرالی اداره میشد، زیرا والی های هر ولایت اختیارات کامل در اجرائات داخلی ولایت خود داشتند، تنها مسایل بزرگ سیاسی و اداری را از مرکز مصلحت و مشوره میگرفتند. اما این سیستم اداری بمرور زمان بالاخص بعد از حکومت تیمورشاه شیرازه سیاسی حکومت وسیع احمدشاه درانی از هم پاشید، بنابر تعدد زوجات، موجودیت پسران زیاد که هر کدام خود را وارث و مستحق تاج و تخت پدر میدانستند درخشش نور امپراطوری احمدشاه بابا آهسته-آهسته کاهش یافت و آن سرزمین وسیع و پهناور مورد تجزیه و کاهش قرار گرفت، یعقوب خان با معاهده منحوس گندمک نه تنها اعتبار سیاسی و شخصیت ملی خود را از دست داد بلکه ساحه وسیع امپراطوری احمدشاه بابا را نیز از دست داد. بعداً امیر عبد الرحمن با معاهد دیورند افغانستان را با سرحدات فعلی اش کوچک و کوچکتر ساختند. به این اساس که درین معاهدات سرحدی نه کدام حکومت باثبات و نه کدام جرگه

وپارلمان وجود داشت، بصورت خودسرانه با فشار سیاسی و استعماری بدون مصلحت ملی بالای این پادشاهان که در حقیقت نماینده غیر مستقیم انگلیسها بودند که نه به نقشه کشور و نه به سواد کامل سیاسی آشنایی داشتند. در سالهای ۱۸۷۸ معاهده گندمک و در سال ۱۸۹۳ معاهده دیورند را امضا کردند به این تفاوت که در معاهده دیورند قید زمانی از لحاظ انعقاد حقوقی وجود داشت به این معنی که بعد از صد سال یعنی در سال ۱۹۹۳ ساحه محدود به خط دیورند الی سرحد قبلی اش در اتک دوباره به افغانستان مسترد گردد. اما مع الاسف این حق مسلم افغانستان تا حال اعاده نشده است.

مراد از تذکر این مطالب آنست که تدابیر اورگان دولت، فهم و دانش هیئات حاکمه در حفظ ایالات و سرحدات کشور فوق العاده اهمیت دارد ورنه سرداران بی دانش و اعضای دولت که از فهم سیاسی بهره نداشته باشند در حفظ و نگهداشت دولت و سرزمین پهناور یک امپراطوری قادر نخواهند بود. درینجا از سیستم فدرالی اشاره کردیم، اگر چه مفهوم کنونی اداره فدرالی به طور سیستماتیک در امپراطوری احمدشاه کبیر وجود نداشت، اما شبیه به آن اداره ولایات دور دست در نظر گرفته شده بود، زیرا ترانسپورت سریع، مخابرات و ارتباطات جمعی مثلیکه امروز وجود دارد، در زمان احمدشاه با وجود نداشت، ناگزیر با یک نحوه مطلوب باید ولایات دور دست اداره و تنظیم می شد. احمدشاه بابا از عهده این کار بدرستی برآمده بود چنانچه محترم سیستانی از قول محترم غلام محمد غبار اینطور مینویسد:

" احمدشاه در اداره افغانستان، تحکیم بنیان وحدت سیاسی را اساس قرار داد. برای تحقق بخشیدن این نصب العین، مساوات حقوقی را بین اهالی افغانستان در نظر گرفت و از لحاظ مذهب و زبان، نژاد، منطقه و قبیله، تبعیض و تفاوت را کمتر شناخت. اما در عمل (مردم) احمدشاه را عادل تر از قول یافتند و دیدند که اشخاص با کفایت بدون تبعیض از لحاظ نژاد و زبان و مذهب در امور دولت شریک هستند، مثلاً والیان مقتدر احمدشاه در قلمرو پهناور اینها بودند:

- در ولایت هرات درویش علی خان هزاره
- در ولایت مشهد شهرخ افشار
- در ولایت کشمیر خواجه عبدالله خان خواجه زاده
- در پتیاله امیر سنگ سیک
- در ولایت بلوچستان نصیر خان بلوچ
- در پنجاب زین خان مومند
- در ولایت سند، نور محمد ملقب به شهنواز خان سندی
- در دیره اسمعیل خان موسی خان
- در ولایت ملتان، شجاع خان ابدالی
- در پایتخت افغانستان رئیس دارالانشای احمدشاه میرزا هادی خان قزلباش و مستوفی دیوان اعلی میرزا علی رضاخان قزلباش
- خزانه دار کل یک نفر هندی بنام یوسف علی خان ملقب به التفات خان بودند" (غبار، ج ۱، ص ۳۵۹) و ص ۱۱ جریده دعوت شماره، ۱۲۰ سال ۱۳۷۹ هجری ش) اگر چه قلمرو امپراطوری احمدشاه متشکل از هشت ولایت و پانزده حکومت اعلی بود که جمعاً به ۲۳ واحد اداری میرسید، در هر یک از واحدهای اداری بهمین ترتیب صرف نظر از تمایز نژادی و مذهبی والیان و سران حکومت را از هر قوم و قبیله و از هر مذهب و نژاد گماشته بود، همان بود که احمدشاه را به صفت بابا لقب دادند و در سیستم اداری خود یک شخص ممتاز و برجسته بود که حتی سیستم های فدرالی امروز به آن پایه تا حدی رسیده نمیتواند، از همین لحاظ یک مرور مختصر بر سیستم فدرالی معاصر مینمایم:

ممالک وسیع و سیستم فدرالی:

کشورهای وسیع همچو هند، ایالات متحده امریکا، جرمنی، استرالیا، افریقای جنوبی، پاکستان، فدرالی شوروی سابق، کانادا، مالیزیا، ارجنتاین، برازیل، مکسیکو، یوگوسلاویا، سویس، نایجریا، چکوسلواکیا، امارات متحده عرب و امثال آن.

کشورهای وسیع پرابلمهای مختلف داخلی و خارجی دارند، خاصاً در اداره داخلی کشور مشکلات زیادی مشهود میباشد، زیرا

مواصلات و رسانه های جمعی، تعلیم و تربیه، انتخاب نمایندگان و انتخاب پایتخت و مرکز اداری دایماً مورد انتقاد و سوال قرار میگیرد. روسو دانشمند شهیر فرانسه نیز به آن اشاره کرده است که کشورهای بزرگ و وسیع به پرابلم های متنوع در اداره داخلی خود مواجه میباشند. حکومت فدرالی به شکل معاصر آن در ایالات متحده امریکا روی دست گرفته شد. طرفداران این نوع حکومت معتقد بودند که با تاسیس این سیستم با داشتن یک سیاست خارجی منظم و سیستم اقتصادی مشترک از تجزیه و استقلال واحدهای اداری و شهری جلوگیری بعمل آید، تا قدرت سیاسی و اداری بین حکومتات مرکزی و ایالتی بایک معیار متناسب در نظر گرفته شود. در ایالات متحده امریکا قدرت اداری و سیاسی حکومت مرکزی به مقایسه حکومت های ایالتی کمتر است اما درین اواخر کوشش بعمل آمده است که میزان قدرت سیاسی حکومت مرکزی بصورت روز افزون افزایش یابد. رییس جمهور حکومت فدرالی ایالات متحده امریکا تمام قدرت خود را بعد از تصویب پارلمان و سنا اخذ میکند و هیچ نوع اجرائات سیاسی را بدون صحه پارلمان انجام داده نمیتواند. گورنرهای ایالات تماماً به اساس رای گیری آزاد و مستقیم صورت میگیرد و همچنین اعضای پارلمان، که رییس جمهور در عزل و نصب آن صلاحیت ندارد. رییس جمهور که به اکثریت آراء کشور به قدرت میرسد و پارلمان نیز از اکثریت برخوردار میباشد، کابینه آن بعد از تائید پارلمان بکار آغاز میکند و هر فرد آن نزد پارلمان مسوولیت دارد.

در کانادا سیستم فدرال نیز وجود دارد، اما قدرت حکومت مرکزی نظریه حکومتات ایالتی اضافه تر است، ورنه به تجزیه مواجه میشود. در استرالیا نیز حکومت فدرالی وجود دارد، اما قدرت حکومت مرکزی نظر به قدرت حکومتات ایالتی کمتر است. حکومتات فدرالی ازینقرار است: ایالت کوینزلند، ایالت نیوساوت ویلز، ایالت ویکتوریا، ایالت شمال، ایالت استرلیای جنوبی، ایالت استرالیای غربی. این شش ایالت که همه دارای زبان و فرهنگ انگلیسی اند

واحدهای مستقل سیاسی را تشکیل میدادند. بعد از AD1900 میلادی دور هم جمع شده اساس حکومت فدرالی را بوجود آوردند. در گذشته اختیارات حکومت های ایالتی زیاد بود، اما اکنون بطور روزافزون قدرت حکومت مرکزی روبه افزایش است.

کشور هند که آنهم یک مملکت فدرالی است از ۲۲ ایالت و ۹ منطقه بشمول شهرهای دهلی وچانديگر تشکیل شده، تعدد زبان و قبایل هنوز هم در اداره فدرالی هند تا حدی مشکلات خود را دارد. پاکستان با سیستم فدرالی خود نتوانست که پاکستان غربی یعنی بنگله دیش را باخود داشته باشد، و در انتخابات سیاسی دایماً بین صوبه سند وپنجاب، بلوچستان، و صوبه سرحد مشکلات سیاسی وجود دارد.

حکومت فدرالی شوروی سابق با تعدد زبان، نژاد و مذهب با فروپاشی کامل خود مواجه شد و از نقشه جهان برای دایم برچیده شد و کشورهای جدیدی از آن بوجود آمد که بر عضویت ملل متحد افزایش به عمل آمد.

حکومت فدرالی یوگوسلاویا نیز به گروپ ها و ایالات نژادی خود به شش کشور جداگانه تجزیه شد، بهمین ترتیب چکوسلواکیا به کشورهای چک و سلواک منقسم شدند.

بنا برآن حکومتات فدرالی، اداره و تنظیم سیاسی و اقتصادی آن کاریست بس مهم که به فهم و درایت اعلی سیاسی نیاز دارد. احتمال دارد که هر یک ازین حکومتات بزرگ فدرالی زمانی به تجزیه و فروپاشی مواجه گردد و آنهم در موقعیکه از تامل و احتیاط سیاسی کار نگیرند.

سیر تحول سرحدات افغانستان:

سرحدات افغانستان را از قدیمترین زمانهای تاریخی تا حال میتوان بکمک نقشه های قدیمه و آثار تاریخی بدرستی استنباط و بعد ازیک بررسی همه جانبه و مقایسه اسناد و مراجع مطبوع و آثار قلمی حدود آنرا بطور مستند تعیین و تثبیت کرد. ازین لحاظ ایجاب مینماید که این موضوع جالب و درخور اهمیت که از نگاه جغرافیای تاریخی و رویدادهای

سیاسی اهمیت بس مزیدی را دارا است در بخشهای جداگانه تصنیف ورده بندی کرد تا از ابتدا تا حال راجع په آن بوضاحت کامل معلومات مستند در اختیار داشته باشیم.

۱. سرحدات افغانستان در دوره های قبل از میلاد تا ظهور اسلام.

۲. تغیر سرحدات در دوره های قرون وسطی.

۳. سرحدات افغانستان در طی قرون جدید و معاصر.

باید متذکر گردید که کلمه افغانستان و کشور افغانستان بعد از پیروزی نهضت ابدالیهای قندهار تحت قیادت احمدشاه درانی این اسم را بخود گرفت، و آنهم طی قرون و صده های اخیر با تغییرات زیادی مواجه گردید، که هم از لحاظ موقعیت اراضی، سوق الجیشی و نسبی تحولات زیادی در آن پدید آمد و از وسعت و پهنای ارضی آن بمراتب کاسته شد، تاآنکه سرحدات آن از ماوراء النهر و سواحل بحر هند به حالت موجوده یعنی بادیای آمو از شمال و سلسله های سلیمان و کوه های چگاهی از جنوب و جنوب غرب محدود گردید.

سرحدات افغانستان از دوره های قبل از میلاد:

اگر سیر فرهنگی و انکشاف تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر را در مسیر تاریخ نیک بنگریم و با نظر تعمق به آن نگاه کنیم، افغانستان قدیم یکی از محورهای بزرگ مدنیت زراعتی را در آسیای مرکزی تشکیل میداد که موجودیت دریای سیحون و جیحون (سیر دریا و آمودریا) یک منطقه سرسبز، شاداب، حاصلخیز و غنی را تشکیل میداد و باختر قدیم یا شهر بخدی به صفت ام البلاد دارای بیرقهای بلند، استحکامات دفاعی و عظمت خاص در آسیای میانه باعث گسترش مدنیت زراعتی گردیده بود. پنجاه شهر مزار شریف و بلخ شگوفائی زیادتري به این هسته مدنیت زراعتی بخشیده بود. موجودیت اسپ های قوی هیکل و تند رو و شترهای دوکوهانه بخدی از وسایل بسیار مهم ترانسپورت حیوانی آن زمان بحساب میرفت. مثلیکه از فیل در هند استفاده میشد، اگر چه محموله سنگین را می برداشت اما بطی و آهسته. اما اسپ و شتر باختر زمین در آن زمان حیثیت وسایل سریع السیر امروزی را دارا بود و بصورت برق آسا در تمام

نقاط مطلوب خود را رسانیده میتوانست، از همین سبب بود که مدنیت باختر زمین (افغانستان قدیمه) با سرعت هرچه تمام به اطراف و اکناف خود منتشر گردید و عظمت سیاسی و فرهنگی بلخ در همه اوراق تاریخ درج و تفوق و برتری آن در محراق توجه قرار گرفت. در اوایل مدنیت زراعتی باختر حدود قلمرو آریایی های قدیم شامل سرحدات و ایالات آتی بود که در مجموع مرز اصلی آنها بعداً چوکات بندی مینمایم و حدود سیاسی آنها از نظر میگذرانیم:

۱. آریانم ویجه : بین آمودریا و سیر دریا
Aryanemvaejo
۲. حوزه سفده : حوزه سفد یانه، یاسفدیان
Sughda
۳. حوزه مورو : حوزه مرو، ومرغاب
Mouru
۴. حوزه بخدی : حوزه پلخ بامی
akhdi
۵. حوزه نسایا : حوزه میمنه
Nisaya
۶. حوزه هرویه : حوزه هرات
Haroya
۷. حوزه ویکرته : حوزه کابل
Vackera
۸. حوزه اوروا : ساحه کوهستانی بین قندهار و سند
Urva
۹. حوزه خنتا : ساحه گرگان
hnenta
۱۰. حوزه هره وتی : ساحه ارغنداب
aravaiti
۱۱. حوزه راغا : ساحه رای (راغ بدخشان)
Ragha
۱۲. حوزه کخره : ساحه غزنی
akhara
۱۳. حوزه هیتومنت : ساحه هیرمند
aetumant
۱۴. حوزه رانگا : برخی از مورخین سردریا را به این محل نسبت میدهند.
Ranga.
۱۵. حوزه وارنا : ساحه بامیان و بندامیر و مربوطه آن
Varena
۱۶. حوزه هپتاهندو : حوزه سند
Hapte Hindo

این حوزه های شانزده گانه محیط زیست آریایی های قدیم را تشکیل میدهد که تقریباً نیمه وسیع آسیای میانه را از ریگستان های ارال الی ساحل بحر هند و از امتداد دلتای دریای سند و از دشت های تارهند الی

ریگستانهای شرقی ایران امروز رادربر میگرفت. اما در مجموع قلمرو آریایی های قدیم شامل سرزمین های حاصل خیز، شاداب و کوهستانی بود که دریاهاى آمو، سیر دریا، دریای سند، دریای هیرمند، هریرود، ارغنداب آنرا شاداب و سرسبز نگهداشته بود، این شادابی و سرسبزی آن تا حال بر اهمیت این منطقه می افزاید. سلسله کوههای هندوکش و شاخه های همالیه اقلیم کوهستانی و منبع بزرگ آبهای جاری بوجود آورده، اراضی هموار زراعتی، هوای مناسب و فصل چهارگانه سال درین مرزوبوم تحرک و پویایی را در عرصه های مختلف کار، زراعت و مالدارى بوجود آورده مردم بطور متشکل در یک حوزه معین دارای فرهنگ و مدنیت عالیه بودند که مرکز آن باختر یا بلخ قدیم و حوزه های مجاور آن از جهیل ارال الی حوزه سند و سواحل بحر هند امتداد داشت. دشت های کویر و صحرائی پارس قدیم، ریگستانهای آسیای میانه، سلسله همالیه و صحرای تار آنرا از سایر حوزه های مجاور و بلاد دوردست مجزا ساخته بود و بصورت یک حوزه فرهنگی زراعتی و مالدارى رشد قابل ملاحظه کرده بود، و از همین سبب بود که باختر قدیم را به حیث مادر شهرها یا ام البلاد یاد میکردند، صنایع دستی، مالدارى، تربیه اسپ، شتر، مواشی و غیره در این سرزمین انکشاف قابل ملاحظه کرده بود. ایالات و سرحدات افغانستان را اویستا از نظر جغرافیایی در شانزده قطعه زمین و حوزه های مختلف معرفی میکند. طوریکه در صفحات بالا تذکر داده شد پلخ بنام بخدی، بدخشان بنام راغا، مرو بنام مورو، هرات بنام هریو، حوزه هلمند تحت نام هراویتی، ارغنداب (هیتومنت)، حوزه سند بنام هپته هندو و سفدیان بنام ماوراءالنهر ثبت شده است. اویستا مردم این سرزمین را آریا و کشور آنرا اریانا میخواند.

به این ترتیب سرحد شمالی افغانستان قدیم جهیل ارال بود که مصب دریای آمو و سیردریا را تشکیل میدهد. سرحد جنوبی آن سواحل بحیره عرب، رود سند در شرق از گلگت تا بحر هند، در سمت غرب ولایات بلوچستان، سیستان و خراسان کنونی با مملکت ایران هم سرحد بود و از سرحد شمال شرق به ترکستان شرقی چین متصل بود.

طوری‌که از رویدادهای تاریخی برمی‌آید سرحدات کشور بطور دائم ثابت باقیمانده نتوانست زیرا تحولات سیاسی، استیلای دولت‌های علیحده ویا ماجراجویی‌های داخلی و قبیلوی افغانستان را در محدوده‌های مختلف سیاسی قرار داد.

مثلاً دوره‌های مختلف حکومت‌های جداگانه همچو: دولت یونان باختری در قرن دوم قبل از میلاد، دوره کوشانی‌ها در قرن دوم میلادی، یفتلی‌ها در قرن پنجم میلادی، صفاری‌ها در قرن نهم میلادی، غزنوی‌ها در قرن ده و یازده میلادی، غوری‌ها در قرن دوازده و سیزده میلادی، تیموری‌ها در قرن پانزده و شانزده میلادی، هوتکی‌ها و ابدالی‌ها در قرن هژده و نوزده میلادی هر کدام دارای سرحدات و حدود طبیعی جداگانه بودند.

سرحدات افغانستان در دوره یونان و باختری:

در سال ۳۳۶ قبل از میلاد سکندر مقدونی به این سرزمین حمله کرد و با هجوم او فصل دیگری در تاریخ کشور گشوده شد، در اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم این کشور تغییرات و تحولات مزید پدید آمد. با اختلاط این دو فرهنگ سابقه آریایی و فرهنگ جدید یونانی فرهنگ جدید بنام یونانو باختری عرض اندام کرد و این تمدن مانند تمدن سابقه آریایی به اوج خود نایل گردید. تغییرات و تحولات در تمام شئون اجتماعی، اقتصادی و کلتوری مردم این کشور بوجود آمد، ضمناً در تشکیلات اداری این مملکت نیز تغییرات رونما گردید.

در حوالی ۲۲۷ ق م بارویکار آمدن پادشاه مستقل یونانو باختری نظام اداری یونانی‌ها با نظام اداری سابقه اینجا امتزاج یافته یک نوع نظام اداری بخصوص باختری را در این سرزمین بوجود آورد. علی‌الرغم آنکه حکومتشان شاهی بود اما اداره مملکت توسط دو مجلس صورت میگرفت یکی مجلس شیوخ قوم و دیگری مجلس ملی بود.^(۲) از لحاظ تقسیمات اداری شباهت زیاد با زمان پیشین داشت تنها در قسمت تشکیلات اداری

(۲) احمد علی کهزاد. تاریخ افغانستان، جلد اول. کابل انجمن تاریخ ۱۳۳۳ ص ۵۲

اختیارات اداری بیشتر په هر ولایت داده میشد یعنی هر ولایت علاوه بر اختیارات وسیع داخلی حق ضرب مسکوکات را نیز دارا بود. و از لحاظ وسعت نیز با کمی اختلاف یعنی متصرفات یونانوباختری نه تنها به سرزمین آریانا باقی مانده بود بلکه در هندوچین نیز سرایت کرده بود. باید اظهار کرد که سرحدات مانند سابق معین و مشخص نبوده در زمان هر زمامدار تغییر پذیر بود.

سرحدات خراسان:

هنگامیکه مسلمانان در این سرزمین دست به فتوحات زدند صفحه جدید دیگری در تاریخ این کشور علاوه شد یعنی تمدن جدید عالم اسلام به مرور زمان بالای تمدن سابقه اثر بارز وارد کرد و تغییرات و تحولات در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم این کشور پدید آمد و حتی نام این کشور به خراسان مبدل گشت که مدت مدیدی باین اسم خوانده میشد^(۱)

باستناد شواهد تاریخی باید گفت که منطقه خراسان در ابتدا یک ساحه محدود را احتوا میکرد اما بعد آهسته آهسته حدود آریانای اولی را در برگرفت با وجود آنکه حدود و وسعت خاک خراسان در جریان دوره های مختلف تاریخی (از قرن پنجم تا قرن نهم میلادی) بصورت دقیق معلوم نیست زیرا یک زمان ساحه وسیع و زمان دیگری ساحه نسبتاً کوچک را احتوا میکرد اما بانهم حدود نهایی قلمرو خراسان خاص شامل بخش میگردید که قرار ذیل اند:

اینکه اسم خراسان در کدام زمان بالای این سرزمین گذاشته شده است و کدام ساحه ها را در ازمنه مختلف تاریخ احتوا میکرد به اشکال گوناگون توسط مورخین تشریح و توضیح گردیده است اما نظر به آثار موثق تاریخی این اسم در اوایل قرون وسطی (قرن پنجم میلادی) بطور کلی بر تمام ولایات اسلامی که در سمت شرق دشت های لوت تا حوزه سند میرسید اطلاق میگردد. و تقریباً تا قرن نهم به این اسم یاد می شد. اما در اثر مداخلات انگلیس یک حصه از ساحه غربی افغانستان به ایران گذاشته شد که یک حصه کوچک سرزمین خراسان را تشکیل میداد. اما همان حصه کوچک در تشکیلات اداری ایران به اسم استان خراسان یاد میشود.

۱- لسترنی، گ. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان تهران: بنگاه

۱. ربع نیشاپور و شاریاخ: که شامل کوره نیشاپور، طوس و مشهد، بیهق و سبزوار، جوین و جاجرم و اسفراین، استوا و کوچان، رادکان و نسا و ابیورد، کلات خابران و سرخس بود.
۲. ربع مرو: که شامل رود مرغاب، مرو بزرگ و دهکده های آن شامل خوارزم درجیحون، و مروالرود میگردد.
۳. ربع هرات: که شامل رود هرات یا هریرود، شهر هرات و مالن و شهرهای ساحل علیاء هریرود، پوشنج، ولایت اسفزار، ولایت بادغیس و شهرهای آن گنج، رستاق، ولایت غرجستان غور و بامیان میگردد.
۴. ربع بلخ: که مناطق فاریاب و شبرقان (شبرغان)، انبار و اندخوی، ولایت تخارستان، خلم، سمنگان، و اندراب و تالقان را دربر میگرفت. خراسان عام شامل چهار بخش فوق و سرزمین های جنوب هندوکش، کوه بابا، فیروز کوه تا اوقیانوس هند میگردد. (۱)

هرگاه تاریخ افغانستان را از قرن پنجم میلادی تا قرن نهم میلادی بررسی کنیم بملاحظه خواهد رسید که با ارتباط به حکمروایی سلاله های متعدد و در ارتباط به قدرت های متفاوت آنها در این سرزمین حدود اصلی و تاریخی کشور با حدود سیاسی آن مطابق نبوده است مثلاً حدود سیاسی افغانستان در یک زمان تا صحرای تاریم (Tarim) و کاشغر و گاهی هم در ترکستان و یا ماوراء النهر و گاهی در ایران و زمانی هم در هندوستان کشیده میشد یعنی در دوره غزنویها، سلجوقیها و غوریها و غیره افغانستان با ممالک همجوار در شمال و غرب کشور واحدی را تشکیل میداد حالانکه در بعضی اوقات دیگر به اثر غلبه اجانب از حدود افغانستان کاسته میشد و یا تجزیه میگردد. باید اساس تشکیلات و تقسیمات اداری افغانستان نیز مانند امور سیاسی آن تحت تاثیر واقعات تاریخی قرار گرفته بعضی اوقات نظر به اقتدار حکمرانان منطقه وضع اداری کشور شکل منظم را بخود میگرفت. اما زمانی دیگر این وضع تحت تاثیر ممالک مهاجم واقع شده تشکیلات سابقه بکلی از بین میرفت و یا اینکه شکل دیگری را بخود میگرفت و سالها بکار بود تا از تشتت و پراگندگی رهایی می یافت. چنانچه قبلاً تذکر داده شد از قرن پنجم

تازدهم میلادی که مدت چهارده قرن را احتوا میکند یک تعداد سلاطین بزرگ با قدرت های متفاوت که دارای نظامهای اداری مختلف بودند در این کشور حکمروایی کردند که از انجمله دوره غزنویها و غوریان حایز اهمیت بوده و قابل تذکر پنداشته میشود. در زمان سلطان محمود غزنوی (۳۹۲-۴۱۶ هـ ق) وسعت قلمرو این سرزمین از اصفهان، عراق، همدان و طبرستان گرفته شرقاً تا سواحل گنگا و شمالاً تا سیر دریا ویا خوارزم و جنوباً تا سواحل بلوچستان و کاتیاور امتداد می یافت و در مناطق مهم مانند غزنه، پروان، نیشاپور، هرات، جوزجان، بلخ، والواج (تخارستان) محمودپور (لاشور) حکمرانان ورزیده از طرف شاه مقرر میگرددید مثلاً در نیشاپور پسر سلطان مسعود بحیث حکمران حکمروایی میکرد. در نقاط مهم اداری سکه نیز ضرب زده میشد اما بصورت عموم غزنه لاهور و بست بحیث پایتخت در جریان سال مورد استفاده قرار میگرفت. باید اظهار داشت که عهد غزنویان دوره استحکام قدرت دولت بوده اهالی اعم از ملکی و نظامی تحت شعاع دولت قرار داشت و همچنان در این دوره تحکیم وحدت ملی در کشور از نظر زبان و مذهب قابل تذکر بود. در راس ولایات حکمرانان قرار داشتند که از طرف دربار غزنه مقرر میشدند و در راس دیوان ملکی کشور دیوان وزارت قرار داشت که امور صدارت و وزارت مالیه را اجرا میکرد. وعادتاً از اشخاص دانشمند بنام حاجب دیوان ویا خواجه بزرگ مقرر میشد وزارت دوم دیوان رسایل بود که بر علاوه امور تحریری و رسمی پادشاه امور روابط خارجی را نیز بعهده داشت دیوان دار محل ضبط و حفظ اسناد به حیث وزارت جنگ به امور نظامی وارد و رسیدگی میکرد. دیوان وکالت به امور حسابی می پرداخت. قاضی القضاات در مرکز ولایات قرار داشته و در راس قضات محلی بزرگترین نماینده قوه قضایی مملکت شمرده میشد. در فوق این همه تشکیلات ملکی و نظامی شخص شاه بحیث رییس عالی حکومت و قاضی بزرگ و قوماندان اعلی اردو قرار داشت.^(۱)

(۱) - میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: از نشرات موسسه چاپ کتب ۱۳۲۶ ص ۱۲۰

سرحدات افغانستان در زمان محمود غزنوی:

اگرچه مرزهای طبیعی و سیاسی افغانستان در زمان آریایی های قدیم مارگیانه Margiana ، سفدیانه Sogdiana ، باکتريا Bactria ، گندهارا Gandahara ، اراکوزیا Arachosia ، درنگیانه Drangiana ، گدروسیا Gedrosia الی اندوس Indus بود، اما در زمان محمود غزنوی در جنوب الی سومنات (گجرات) ، لاهور، سرهند، دهلی، آگره، گوالیار، کالنجر، وبنارس در امتداد دریای گنگا انکشاف یافته بود، به این ترتیب در شمال ماوراالنهر و مرو، در جنوب گجرات، الی بنارس در شرق کشمیر و در غرب الی اصفهان و همدان سرحدات آن گسترش یافته بود. (۱۰۳۰ میلادی)

مختصر آنکه در سال ۱۰۰۱ و یهند، در سال ۱۰۰۵ ملتان، در سال ۱۰۰۷ پنجاب در سال ۱۰۱۴ تانیسر، در سال ۱۰۱۵ کشمیر، در سال ۱۰۱۷ قنوج در سال ۱۰۲۵ ساحه ستلج، در سال ۱۰۲۲ گوالیار و کالنجر الی بنارس و در سال ۱۰۲۴ ساحه سومنات را در گجرات بدست آورد. ری، همدان و اصفهان را در سال ۱۰۲۸ توام با طبرستان در اختیار خود درآورد و در سال ۱۰۳۰ بعمر ۵۹ سالگی چشم از جهان پوشید و سرزمین وسیعی را به میراث گذاشت.

غوریها نیز حدود قلمرو کشورشان را از رود جیحون تا سند در شمال و شرق توسعه دادند و بعداً در ماورای سند فتوحات خود را شروع کردند. در وقت غیاث الدین غوری وسعت قلمرو غوریها شامل یک منطقه وسیع در قلب آسیا بود از طرف شرق در هندوستان تا سواحل گنگا و از طرف غرب تا اقصای خراسان و خوارزم و نسا امتداد داشت و از طرف شمال تا رود جیحون و از طرف جنوب تا بحیره عرب می پیوست و ولایات ذیل را احتوا میکرد:

۱. ولایت غور ۲. ولایت بامیان ۳. ولایت غزنه ۴. ولایت ملتان ۵. ولایت لاهور ۶. ولایت سند هوا ۷. ولایت فیروزکوه ۸. ولایت سیستان ۹. ولایت مکران ۱۰. ولایت و خش.

پایتخت غور در تابستان فیروزکوه و غزنه و در زمستان لاهور بود که بعداً به دهلی انتقال یافت این مملکت وسیع توسط حکمرانان که در راس ولایات از طرف شاه مقرر میشدند اداره میگردد. تشکیلات اداری تقریباً مشابه به دوره غزنویها بود.

از آغاز قرن شانزدهم میلادی حوادث سیاسی که در داخل افغانستان و ممالک همجوار آن واقع شد همه به ضرر این کشور تمام شد. موقعیکه سلطان حسین میرزا در سال ۱۵۰۵ م وفات کرد (سلطان حسین میرزا کواسه تیمور) دولت مرکزیت و قدرت اداری خود را از دست داد و فیودال های مقتدر محلی و تجزیه طلبان در هر گوشه و کنار قدم کردند و باهمدیگر به مجادله پرداختند. در مارالنهر دولت شیبانی (۱۵۰۰ میلادی مطابق ۸۷۸ هجری ش) و در ایران دولت صفوی (۱۵۰۲ میلادی) و در هندوستان دولت بابری (۱۵۲۵ میلادی) تشکیل گردید. این دولت ها که جدیداً پدید آمده بودند از سه جانب شمال، غرب و شرق به افغانستان دست تجاوز دراز کردند و بالاخره این کشور را به سه حصه شمالی، غربی و شرقی تجزیه کردند. دولت شیبانی در ولایت شمال و دولت صفوی در ولایات غربی و دولت بابری در ولایت شرقی افغانستان مسلط شدند. مدت تسلط اجانب تا سال ۱۷۱۶ میلادی در ولایات غربی و تا سال ۱۷۴۷ میلادی در ولایات شرقی و شمالی کشور دوام کرد. در این دوره که تقریباً دو نیم قرن دوام کرد نه تنها کشور افغانستان تجزیه گردید بلکه شاهد یک دوره انحطاط مادی و معنوی را نیز بوده است. مردم افغانستان در این دوره روابط خود را در جهات چهارگانه از دست دادند. آنچه از طرف امرای ممالک مهاجم صورت میگرفت از طرف مردم اجباراً در معرض اجرا قرار میگرفت. حکام و افسران دول سه گانه در داخل حصارها بسر می بردند و قشون اشغالگر در داخل شهرها زندگی میکردند. مردم مجبور بودند حکام و قشون اشغالگر را تغذیه نمایند و مصارف اردو و اداره آنها را بپردازند. اما این وضع دیری دوام نکرد چه از طرف مردم هر منطقه مبارزات پیگیر در مقابل استیلاگران ادامه یافت تا اینکه این مبارزات در غرب مملکت تحت قیادت میرویس خان به

پیروزی رسید، اما عمر این انقلاب سیاسی زیاد دوام نکرد و نادر افشار دوباره بر این سرزمین مسلط گردید. باز هم مردم افغانستان طوریکه هیچگاه سلطه بیگانگان را بخود قبول نمیکند آرام نه نشسته و قیام های پیگیر خود را سر از نو دنبال کردند تا آنکه بالاخره تحت قیادت احمدشاه بابا زیربنای اساسی دولت افغانستان را هسته گذاری کردند، و به این ترتیب دولت غزنویها در امپراطوری محمود غزنوی و ابدالیها طی قیادت احمدشاه درانی وسعت ارضی افغانستان را به حد کمال رسانیدند و احمدشاه درانی توانست که حدود سیاسی افغانستان را با حدود طبیعی زمان آریایی های قدیم منطبق سازد، ولی در قرن نژده با انحطاط دولت ابدالی، ضعف و ناتوانی های سیاسی بازماندگانش از یک سو تجاوز و تفرقه افگنی و میل نامطلوب انگلیسها تدریجاً این امپراطوری پهناور خورد شد و سرزمین های زیادی را به مداخله پیشروی انگلیس و تزار روسی از دست داد. سرحدهات آن از سواحل بحیره عرب و بحر هند دور ساخته شد در نتیجه به یک کشور کوچک و محاط به خشکه مبدل گردید، که بر اساس نگارش محترم غبار و دیگر مورخین آنرا تذکر میدهیم:

سرزمین های از دست رفته افغانستان در طول قرن نژده ازینقرار است:

- در زمان شاه محمود ابدالی ولایت خراسان در شمال غرب افغانستان در سال ۱۸۰۳ به حکومت قاجاری ایران سپرده شد.
- قلعه اتک در ساحل دریای سند در سال ۱۸۱۲ بحکومت سیکه پنجاب داده شد و ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ بحکومت سیکه تعلق گرفت.
- در دوره محمد زایی ها ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ به دولت پنجاب تعلق گرفت.
- ولایت دیره غازی خان در سال ۱۸۲۱ به پنجاب واگذار گردید.
- ولایت پشاور در سال ۱۸۲۳ توسط سیکه اشغال گردید.
- ولایت سند را در سال ۱۸۴۳ دولت انگلیس متصرف شد.
- ولایت بلوچستان را در سالهای ۱۸۵۴ و ۱۸۷۶ انگلیسها اشغال کرد.

- ولایت مرو را در سال ۱۸۸۴ (در زمان عبدالرحمن خان) دولت تزار روس تصرف کرد.

- علاقه های مهم همچو شال، فوشنج تا کوژک، کورم و لندي کوتل در سال ۱۸۷۸ بر اساس معاهده گندمک از طرف محمد یعقوب خان به حکومت انگلیس واگذار گردید.

- ولایات سوات، باجور، چترال، علاقه های ارنوی، وزیري داورچاگی، وچمن در سال ۱۸۹۳ طبق معاهده دیورند از طرف امیر عبدالرحمن خان به انگلیسها داده شد.

- علاقه پنجاه دز سال ۱۸۸۵ بدست روسیه تزاری افتاد که آنهم در زمان حکومت عبدالرحمن خان بود.

- ولایت سیستان قسماً در سال ۱۸۷۲ از طرف هیئات حکم انگلیسها به ایران واگذار گردید.

به این ترتیب افغانستان به حیث یک مملکت محاط به خشکه و کوچک بحال کنونی اش در محدوده اجباری سیاسی خود باقی ماند.

از جمله مرزهای سیاسی به وسعت ارضی مملکت در زمان محمود غزنوی و احمدشاه درانی اکتفا میکنیم و بعداً معاهدات و نیرنگهای سیاسی انگلیس را به بررسی خواهیم گرفت که چطور این مملکت به سرحدات فعلی اش رجعت داده شد.

مرز و حدود سرحدات احمد شاه درانی:

احمد شاه به صفت یک امیر، و امپراطور افغانی در طی ده سفر سترا تیزیکی و نظامی سرحدات افغانستان را قرین بر سرزمین های آریائی های قدیم وسعت بخشید و نام افغانستان را بار دیگر در قلب اسیا زنده کرد و سرزمین های از دست رفته زمان آریائی های قدیم را احیا کرد و بیرق فتح و ظفر افغانستان را در تمام شهر های مهم آسیای مرکزی و جنوبی در حتزاز درآورد و به این ترتیب سرحدات سیاسی افغانستان را به سرحدات آریانای قدیم منطبق ساخت که در تاریخ افغانستان مقام شامخ و ارجمند را دارا میباشد. سفر های جهانکشایی احمدشاه بابا ازینقرار بود:

- سفر اول: در سال ۱۷۴۷ ع احمدشاه بابا توانست با عبور از غزنی، کابل، جلال آباد و پشاور تا ساحل دریای سند بر سند و تمام قبایل که در ساحل راست دریای سند بود و باش داشتند، به احمدشاه بابا بیعت کردند و تابعیت خود را بدون خونریزی اعلان کردند. به تعقیب از حصه لوده‌یانه دریای سند را عبور کرد، بعد از توطئه و دسیسه های محلی و تسخیر این ناحیه وسیع در اخیر سال (۱۷۴۸) به قندهار برگشت.

- سفر دوم: در سال (۱۷۴۹) احمدشاه بابا دامنه فتوحات خود را جانب غرب گسترش داد و شهر هرات را تسخیر کرد از مرو الی بلخ، بدخشان، تخارستان و بامیان را در اختیار خود آورد. و بعداً به استقامت مشهد سوقیات خود را ادامه داد. علاقه های جام، باخزر، خاف، تربت و ترشیز را از ولایت خراسان به ولایت هرات وصل کرد. به تعقیب از مشهد به نیشاپور حرکت کرد، ا نیشاپور به قندهار و از قندهار به استقامت پنجاب رحل سفر بست، سیالکوت، اورنگ آباد، گجرات و سپر سرور را بعد از اخذ مالیات بحکومت مرکزی پیوست.

- سفر سوم: در سال ۱۷۵۰ احمد شاه بابا برای تسخیر مکمل نیشاپور دوباره به آنجا رفت و نیشاپور را بعد از حل دسایس دوباره تحت لوای حکومت مرکزی قندهار به اطاعت وا داشت.

سفر چهارم: در سال ۱۷۵۱ والی پنجاب از تادیه مالیات سرکشی کرد بناً احمدشاه بابا جانب پنجاب سوقیات عسکری خود را ادامه داد و به تسخیر کشمیر هم اقدام کرد. کشمیر تسخیر گردید و بعداً به استقامت پنجاب حرکت کرد، پنجاب و ملتان جز قلمرو احمد شاه بابا گردید بهمین ترتیب کشمیر، پنجاب، ملتان و سند تماماً جز خاک افغانستان و مالیات این مناطق به دولت مرکزی افغانستان تعلق گرفت.

- سفر پنجم: احمد شاه بابا در سال ۱۷۵۶ بنا بر نارامی های محلی پنجاب از قندهار به بلوچستان، سند و بعداً به پنجاب حرکت کرد، و به لاهور آمد و ستلج را گذشته جانب دهلی در حرکت افتاد، و از طرف سران محلی استقبال شد تا آنکه در ماه جنوری ۱۷۵۷ داخل شهر دهلی شد و تا اگره پیشرفت، علاقه های روهیله و اوده را به متابعت مجبور کرد و عالمگیر ثانی درین مرحله دختر خود را به شهزاده تیمور داد.

- سفر ششم: بعد از اشغال دهلی و اطراف آن احمدشاه موقعیکه به قندهار عودت کرد نواحی دهلی به اغتشاش دست زدند و ناحیه مرته نیز این قیام را بر ضد حکومت احمدشاه سرعت داد، اما این قوای مرته و دهلی قدرت را در اختیار خود گرفتند.

- سفر هفتم: در سفر هفتم احمدشاه باستقامت مرته (۱۷۶۰) حرکت کرد زیرا حکومت احمدشاه در دهلی و مرته سقوط کرده و نواسه اورنگ ژیب قدرت را بدست گرفته بود، اما در مقابل با احمدشاه در نزدیکی دهلی باشکست فاحش مواجه شد و احمدشاه بابا داخل دهلی گردید. قوای مرته در تگاپوی جمع آوری عسکر شدند، عساکر افغانی زیاد تلف گردید، احمدشاه مجبور شد رود جمنار را عبور کند، با قبول تلفات از دریای جمنار گذشتند. اردوی قوی مرته در میدان پانی پت انتظار جنگ را داشتند، احمدشاه وارد (پانی پت) شد، سه ماه کامل جنگهای مانوری اجرا شد، قوای مرته تضعیف گردیده بود، تاآنکه در ۱۶ جولای ۱۷۶۱ جنگ نهایی وقاطع صورت گرفت قوای مرته مضمحل گردید ۲۲ هزار اسیر، ۵۰۰ فیل، چند هزار اشتر، ۵۰ هزار اسب و ۲۰۰ هزار گاو را در میدان جنگ از دست دادند. تلفات افغانها هم بین ده الی پانزده هزار نفر بود، اما درین جنگ تاریخی شکست قطعی قوای مرته یک بار دیگر تفوق و برتری نیروی افغانها را در دهلی و دور از سرزمین شان به اثبات رسانید.

- سفر هشتم: پنجاب در سالهای ۱۷۶۲ دوباره دست به اغتشاش زد. احمدشاه به پنجاب رفت و قوای سکه را در هم شکست و کشمیر را هم خاموش ساختند.

- سفر نهم: دو سال ۱۷۶۷ بازهم به استقامت پنجاب حرکت کرد و قوای سکه را در هم کوبید.

- سفر دهم: متکی بامنیت داخلی ساحات غربی افغانستان بود. در سال ۱۷۶۹ وضع خراسان خاص به وخامت گرائید، احمد شاه بابا به مشهد رفت و مشهد را محاصره کرد، تون و طبس را هم در اختیار آورد و خراسان را مثل سابق به خاک افغانستان مدغم کرد.

در سال ۱۷۷۳ مریضی احمد شاه بابا افزایش یافت، شهزاده تیمور پسر دوم خود را به ولیعهدی خود تعیین کرد. احمد شاه بابا چون در جون سال ۱۷۷۳

به عمر پنجاه سالگی جهان را وداع کرد و سرزمین وسیع را با آشوب های سیاسی آن به تیمور شاه گذاشت. سرحدهات سیاسی حکومت احمد شاه بابا از مرو و آموالی بحیره عرب، بلوچستان، سند، گجرات و از دهلی و اطراف آن الی کشمیر و سعت داشت که شامل ولایات و حکومت های ذیل بود:

الف - ولایات:

- | | |
|------------------|---------------------|
| ۱ - ولایت قندهار | ۲ - ولایت هرات |
| ۳ - ولایت کابل | ۴ - ولایت مزار شریف |
| ۵ - ولایت خراسان | ۶ - ولایت بدخشان |
| ۷ - ولایت پنجاب | ۸ - ولایت کشمیر |

ب - حکومت های اعلی:

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ۱ - حکومت اعلی فراه | ۲ - حکومت اعلی میمنه |
| ۳ - حکومت اعلی بلوچستان | ۴ - حکومت اعلی لغمان |
| ۵ - حکومت اعلی پشاور | ۶ - حکومت اعلی غزنی |
| ۷ - حکومت اعلی دیره اسماعیل خان | ۸ - حکومت اعلی دیره غازی خان |
| ۹ - حکومت اعلی شکارپور | ۱۰ - حکومت اعلی سیوی (SIWI) |
| ۱۱ - حکومت اعلی سند (SIND) | ۱۲ - حکومت اعلی چچه هزاره |
| | (Chachi Hazara) |
| ۱۳ - حکومت اعلی لیه (Leih) | ۱۴ - حکومت اعلی ملتان |
| ۱۵ - حکومت اعلی سرهند (Sirhind) | |

احمد شاه بابا با وجود آنکه یک فاتح بزرگ بود و افغانستان متحد و وسیع را پیریزی کرد در تاریخ کشور بحیث یک زمامدار مدبر و یک اداره چپی لایق نیز شناخته میشود چه وی در زمان زمامداری⁽²⁾ خود این مملکت وسیع را با تدبیر و درایت کامل به واحدهای منظم تقسیم کرد. هر ولایت و یا حکومت اعلی را به محله ها و هر محله را به دهات و قصبات تقسیم نمود که رسیده گی به امور اداری آن آسانتر صورت میگرفت. حکمرانان ولایات و حکومت های اعلی و یا حوزه های حاکم نشین توسط فرامین شاه مقرر

(2) Ganda singh. Ahmadshah durani Father of modern Afghanistan. Bombay. Asia publishing houes 1959 P, 353.

میشدند. همچنان قوماندان های قوای نظامی که بنام امیر لشکر یا سردار یاد میشدند توسط فرامین شاهي تعیین میشدند در حالیکه مامورین ولایات و حکومت اعلی توسط حکمرانان محلی و یا وزرای حکومت مرکزی در اثر اوامر شاه تعیین و احراز موقوف میکردند.

احمدشاه بابا در پایتخت مملکت جهت انتظام امور اداری دوایر زیادی تاسیس کرد که بعضی از آنها عبارت بودند از دیوان اعلی یا وزارت (به منزله صدارت)، خزانه داری (وزارت مالیه)، دفتر ضبط بیگی (امنیه و کوتوال)، نسقچی باشی گری (تطبیق کننده مجازات) داروغه گی (دفتر اخبار)، میرا خور باشی (حمل و نقل حیوانی) و سایر دوایر خورد و بزرگ^(*) که در اداره کشور تسهیلات زیادی را فراهم آورده بود. احمد شاه بابا در اداره افغانستان تحکیم بنیان وحدت سیاسی را اساس قرار داده و برای تحقق بخشیدن این مرام مساوات حقوقی را بین اهالی مردم افغانستان در نظر گرفت. حالانکه بعد از دوره احمد شاه و قسماً تیمورشاه و زمانشاه در وضع اجرائات عمومی مملکت بشمول بخشهای اداری افغانستان نه تنها انکشاف پدید آمده نتوانست بلکه در اثر خانه جنگی ها خاصتاً بین دو قوم بارکزائی و سدوزائی و نفاق بردران و سیاست پیشروی انگلیسها و روسیه تزاری صفحات شمال شرق و جنوب آن از کشور مجزا ساخته شد و افغانستان بیک کشور محاط به خشکه با یک ساحه نسبتاً محدود مبدل شد، و این انگیزه بخاطری بوجود آمد که تیمورشاه در تعدد زوجات کوشیده و بیشتر او متوجه احوال شخصی خود بود نه توجه اداره مملکت.

سرحداث افغانستان در زمان امیر شیرعلی خان:

موقعیکه امیر شیرعلی خان زمام امور را بدست گرفت برای تمرکز و استحکام دولت مرکزی و تضعیف فیودالها سعی زیاد بعمل آورد. همچنان برای نیل به ارزوی خود که عبارت از تصاحب ولایات از دست رفته بود کوشش زیاد بخرج داد. اما این ارزویش نسبت موجودیت قدرت استعماری انگلیس در منطقه برآورده شده نتوانست، به هر صورت در

(*) عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان جلد دوم کابل: انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۹ ص ۸۷

دوره شیرعلیخان افغانستان از لحاظ تشکیلات اداری به پنج ولایت ذیل تقسیم میشد:

- ۱ - ولایت کابل
- ۲ - ولایت قندهار
- ۳ - ولایت ترکستان افغانی
- ۴ - ولایت هرات
- ۵ - ولایت فراه

امیر شیرعلیخان در امور و تنظیم اداری کشور سعی زیاد کرد، قوای اجرائیه که بعد از زمان احمدشاه بابا پراکنده شده بود دوباره بصورت منظم ترتیب گردیده در رأس آن صدراعظم بود و بعد از شاه اختیارات تام داشت، همچنان وزارت خانه های متعدد همچود وزارت حربیه، وزارت خارجه، وزارت داخله، وزارت مالیه و خزاین با یک انسجام بهتر بمنظور اجرای وظایف محوله ترتیب و تنظیم گردیدند^(xx) و برای تسهیلات امور مملکت ادارات جدید مانند اداره پستی و مخابراتی مرکز ولایت و حتی خارج از حیطه سیاسی بوجود آورد و برای اولین مرتبه در زمان امیر شیرعلی خان شورای دولت و مجلس کبیر مشورتی (لویه جرگه) تاسیس شد. شورای دولت که شامل دوازده عضو دایمی بود از طرف شخص شاه انتخاب شد، و بر امور مملکت غور نموده فیصله صادر میگردد. در حالیکه در لویه جرگه که شامل دوهزار نفر بود اعضای آن از سرتاسر کشور تعیین میشد و بالای موضوعات مهم داخلی و خارجی مملکتی تصامیم اتخاذ میکردند. ناگفته نباید گذاشت که ریاست هر دو جلسه را شخص شاه بعهده داشت (۱۸۶۵ میلادی مطابق ۱۲۴۲ هجری شمسی)^۱

(xx) در امور سیاسی و اداری امیرشیرعلیخان دایماً سیدجمال الدین افغان مشوره های سودمندی ارایه میکرد اما همینکه در اخیر سیدجمال الادین عزم سفر کرد، امیر شیرعلیخان پلانهای انگلیس و تزار روس را نتوانست خنثا نماید، بالاخره در مزار شریف جهان را وداع گفت.
۱ میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مؤسسه چاپ کتاب، کابل ۱۳۴۱ ص ۵۹۵.

رویدادهای بعدی:

بعد از امیر شیرعلی خان امیر محمد یعقوب خان رویکار آمد، امور مملکت را به اقارب نزدیک خود سپرد و خود به شکل یک اداره چپ عاقل و تماشاچی نظاره میکرد. انتظام امور اداری که در زمان امیر شیرعلی خان نسبتاً سروسامان پیدا کرده بود بار دیگر درهم و برهم گردید، خاصتاً با ورود کیوناری امور اداری کشور عملاً به انگلیسها تعلق گرفت، این وضع برای مردم افغانستان غیرقابل تحمل بود، و بلوای کابل آغاز گردید. بناً مردم افغانستان و سپاه غیور در مقابل لشکر انگلیسها برخاستند و تمام عساکر و سرکردگان انگلیس را بشمول کیوناری در بالاحصار کابل به قتل رسانیدند که در نتیجه آن جنگ دوم افغان و انگلیس آغاز یافت. هنوز از داخل شدن عساکر انگلیس در داخل افغانستان دو ماه نگذشته بود که بار دیگر مردم افغانستان شورش را برپا ساختند. چون انگلیسها در برابر جنگهای پارتیزانی تاب مقاومت نیاوردند. لذا از در صلح پیش آمدند و اظهار داشتند که دولت انگلیس نمیخواهد با مردم افغانستان جنگ را ادامه دهد. بنابر آن هر کس را که مردم افغانستان برگزینند، مورد تائید و قبول انگلیسها خواهد بود، و وی را به رسمیت میشناسد. همان بود که امیر عبدالرحمن خان رویکار آمد، و از روسیه به کابل وارد شد.

ناگفته نماند که امیر عبدالرحمن خان نیز به استشاره انگلیسها بمیان آمد اما برای احیای تشکیلات اداری فروریخته دولت دست به یک سلسله فعالیتها زد. در امور داخلی کشور دو نوع پروگرام را طرح کرد یکی تشکیل یک دولت مطلق العنان مرکزی و دیگری ریفورمها در قسمت امور اجتماعی، اما در هر دو صورت عبدالرحمن آزادی خارجی نداشت و تحت الحمایه هند برتانوی بود.

امیر عبدالرحمن خان در تطبیق و تعمیم هر دو پروگرام فوق از هیچگونه ظلم و ستم خود داری نکرد، تشکیلات اداری امیر شیرعلی خان را بکلی رد کرد و تمام دوایر مملکتی را بصورت متفرق اما بشکل مستقل اساس داد. بصورت عموم اداره نهایی تمام دوایر زیر نظر او اجرا میشد.

تشکیلات اداری و امور نظامی و ملکی کشور به مقایسه سابق وسعت قابل ملاحظه پیدا کرده بدین معنی که نخست قدرت حکمرانی محلی که در سابق خیلی زیاد بود محدود گردید و به کمک قوای نظامی بصورت مستقیم تحت اثر حکومت مرکزی آمد و تقریباً اداره تمام مناطق دهاتی تحت کنترل حکومت‌های محلی درآمد. چون حکومت مرکزی مستقر گردید و روز بروز تقویه یافت لذا قدرت فیودالی تا اندازه زیاد کاهش یافت و اشخاص با نفوذ را به شیوه‌های مختلف مضمحل و نابود میکرد. چنانچه قبلاً ذکر شد در زمان امیر عبدالرحمن خان در وضع اداری تغییرات زیادی رونما گردید یعنی علاوه بر وزارت خانه‌ها برای تسریع و تنظیم کارها دفاتر ذیل تاسیس گردید:

دوایر مالی و استیفا، دفتر بزرگ نظام، دفتر سنجش (کنترل محاسبات قبلی و بعدی)، اداره مال شماری و پوسته‌راه‌داری (پاسپورت)، کوتوالی، تحصیلی (مالیات)، حیاتی (مصدق حیات معاش خواری) صکوک و غیره. تقسیمات اداری و یا تقسیمات ملکی دوره امیر عبدالرحمن خان با تقسیمات دوره امیر شیر علی خان نسبتاً فرق زیاد داشت یعنی افغانستان در این وقت بعوض پنج به شش ولایت حسب ذیل تقسیم گردیده بود.

۱. ولایت ترکمنستان افغانی
۲. ولایت بدخشان (بشمول خان آباد)
۳. ولایت هرات
۴. ولایت قندهار
۵. ولایت فراه
۶. ولایت کابل

در زمان امیر عبدالرحمن خان منطقه بدخشان از ولایت ترکستان مجزا شده و به حیث یک ولایت مستقل در چوکات ولایات افغانستان احراز موقعیت کرد و همچنان ولایت کابل^(۱) بحیث پایتخت ساحه وسیع را

^(۱)Imperial Gazetteer of India . Afghanistan and Nepal ,
Superintendent of government Prints , Culleata , 1900,P,30

احتوا کرده قسمتی از فراه، گرشک، زمینداور و چخانسور نیز که قبلاً به ولایات قندهار و هرات مربوط بود به آن ضم گردید. همچنان اداره ارزگان و نورستان (کافرستان) به ولایت کابل تعلق گرفت. و از وسعت سایر ولایات کاسته شد. در حالیکه ولایت کابل ساحه وسیع را اشغال میکرد.

ترکستان افغانی که سابقاً ساحه بین دریای آمو و هندوکش را احتوا میکرد به سه ولایت میمنه، ترکستان و بدخشان تقسیم شد.

هر ولایت به محلات (Topas) تقسیم میشد بعضی از محلات بزرگ و بعضی از آنها خیلی کوچک بود. ولایت کابل نظر به وسعت زیاد آن به واحد های اداری متعدد خورد و بزرگ دیگر تقسیم شده بود مانند جلال آباد، غزنی، کنر، لغمان، پروان، بامیان و غیره. این واحد های اداری توسط یک نفر حاکم یا حکمران مقتدر که از طرف شاه تعیین میشد اداره میگردد.

امیر عبدالرحمن خان بعد از پادشاهی ۲۱ ساله در کابل وفات کرد و بجای خود یک مملکت تحت الحمایه، مطیع و خاموش اما با سپاه قوی و یک حکومت متشکل از نگاه اداره را به پسرش حبیب الله خان به میراث گذاشت، اما نتوانست که استقلال سیاسی افغانستان را حاصل نماید. موقعیکه حبیب الله خان قدرت را بدست گرفت اداره مملکت را بین برادران و پسران خود تقسیم کرد و آهسته آهسته اداره منظم که امیر عبدالرحمن خان پدید آورده بود شکل انارشی را بخود گرفت و اداره مملکت بتدریج رو به انحطاط و فساد نهاد. در قسمت تشکیلات واحد های اداری کشور هیچگونه تغییرات بمیان نیامد و حتی از حالت اولی به حالت قبل از زمان امیر شیرعلی خان مبدل شد اما برعکس در قسمت وضع و شکوه در بار تغییرات زیاد بعمل آمد، چه امیر حبیب الله به تنظیم دربار علاقه مفرط داشت و بنابراین دربار را زیر نظم جدید قرار داد مثلاً سرمنشی بنامهای منشی حضور، منشی، خارجه و یک دفتر بنام دفتر

خارجه پدید آورد. ^(۱) تعدد زوجات و عیاشی زیاد او را مصروف نگاه داشت. در آزادی مملکت و انکشاف کشور سهم مناسب گرفته نتوانست. موقع که امان الله خان (۹ حوت ۱۲۹۷ هـ ش) (مطابق اول مارچ ۱۹۱۹ به سلطنت رسید بعد از حصول استقلال و فراغت از موضوعات سیاسی یک سلسله ریفورم ها را در تمام شئون مملکت طرح کرد. مردم افغانستان که به پیشرفت مملکت علاقه مفرط داشتند ریفورم های اصلاحی امان الله خان را نه تنها به خوشی استقبال کردند بلکه وعده هر نوع کمک را نیز دادند، همان بود که با پشتیبانی مردم افغانستان پالانهای اصلاحی کشور در مرحله نخست از ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۴ (۱۲۹۷-۱۳۰۱ هـ ش) با موفقیت انجام یافت اما مرحله دوم ریفورم که از سال ۱۹۲۸ میلادی آغاز گردید نسبت دسایس قوای ارتجاعی انگلیس به ناکامی مواجه شد.

طوری که ذکر شد امان الله خان در تطبیق پلان اول موفقانه پیش رفت و بارهای سنگین که قبلاً بردوش دهاقین، مالداران و پیشه وران وضع شده بود بکلی از بین برد و یا نسبتاً سبک تر ساخت. مثلاً مالیات جنسی، حواله غله جات، خریداری، آذوقه رسانی اجباری از فاصله های دوره، اجاره داری و جمع آوری مالیات توسط فیودالها و یا خوانین و یا بواسطه فیودالها بین حکومت و مردم، تشکیل قریه داری، اخذ مالیات مواشی شمار نشده، کارهای اجباری و بیگاری، تکس های متعدد و بی موجب و امثال آن را که بالای پیشه وران و تجار وضع شده بود تماماً از بین برد و یا تخفیف قابل ملاحظه در آن پدید آورد. در مقابل مالیات بصورت نقدی تعیین گردید که تمام مالیه دهندگان مستقیماً و بدون مداخله خان و فیودالها مالیه تعیین شده را به دفاتر مالی دولت مستقیماً می پرداختند. علاوه بر حکومت آنوقت بیشتر متوجه تحکیم بنیان وحدت ملی افغانستان گردید و عاقلانه این وحدت ملی را برمحرور

(۱) سید سعد الدین، هاشمی، افغانستان، معاصر، پوهنتون کابل، پوهنځی تعلیم و

برادری و حقوق مساوی مردم افغانستان به جریان انداخت . برده داری که میراث دوره امیر عبدالرحمن خان و قبل از او بود از بین برد . غلامان و کنیزان همه آزاد شدند ، تبعیض و تفریق از نظر نژاد ، زبان ، مذهب و قبیله تقریباً محو گردید . معاش مستعمری و نسبی اقوام محمد زایی ، خانها و امتیازات روحانیون لغوه گردید . اهل هنود که اقلیت را بین نفوس مسلمان کشور تشکیل میداد از حقوق مساوی بهره مند گردیدند ، و جزیه که بالای اهل هنود از زمان سابق وضع شده بود بکلی از بین رفت .

برای اولین بار در افغانستان سه قوه (اجرائیه ، قضائیه و مقننه) بشکل منظم پدید آمد و چرخ تمام امور مملکت توسط این سه قوه به دوران انداخته میشد .

بعد از آنکه امان الله خان با حمایت از افکار آزادیخواهی به کسب استقلال نائل گردید و برای اینکه دستور های عنعنوی را بشکل قانونی و حقوقی سیاسی عصر و مدنی معرفی کند قانون اساسی افغانستان را که از جمله آزادیهای مردم افغانستان خاصاً ، طبق خواست روشنفکران بود برای اولین بار بمیان آورد . (۳۰۳ هـ ش) علاوهً تشکیلات منظم واحد های اداری کشور که تا آن زمان بشکل منظم و قانونی تدوین نگردیده بود در سال ۱۳۰۰ هـ ش بنام تشکیلات اساسیه افغانستان تدوین گردیده در این اساس نامه تمام افغانستان به ۲۱۶ واحد اداری تقسیم شد . این واحد های اداری شامل ولایت ، حکومت اعلی ، حکومت کلان ، حکومت درجه اول ، دوم و سوم و علاقه داری درجه اول و دوم بود (۱)

واحد های اداری افغانستان در زمان امان الله خان قرار ذیل بودند

- | | |
|------------------|--------------------------|
| الف - ولایات: | ب - حکومت اعلی: |
| ۱ . ولایت کابل | ۱ - حکومت اعلی سمت مشرقی |
| ۲ . ولایت قندهار | ۲ - حکومت اعلی سمت جنوبی |

۳. ولایت هرات
 ۴. ولایت ترکستان
 ۵. ولایت قطغن و بدخشان
 ۳- حکومت اعلی میمنه
 ۴- حکومت اعلی فراه

به این ترتیب واحد های اداری افغانستان شامل پنج ولایت و چهار حکومت اعلی میگردید که هر یک از این واحد های عمده اداری به نوبه خود به واحد های کوچکتر یعنی ۸ حکومت کلان - ۶۹ حکومت درجه اول ، دوم و سوم و ۱۰۳ علاقه داری درجه اول و دوم تقسیم شده بود . کوچکترین واحد اداری دهات و محله ها و قصبات بود که نفوس آنها از ۲۵ تا ۲۰۰۰ نفر و یا بیشتر از آن بوده و در راس هر قریه ملک ویا قریه دار قرار داشت.

ولایات در تحت اداره نایب الحکومه و حکومتی های اعلی در تحت اداره حاکم اعلی قرار داشته تنها آمر ولایت کابل به صفت والی شناخته میشد . در راس حکومتی های کلان ، حاکم کلان و در راس حکومتی محلی حاکم و در راس علاقه داریها علاقه دار قرار داشت . امور مربوط قریه توسط قریه دارها اجرا میشد که بین مردم و حکومت ارتباط داشت . و رابطه حکومت و مردم را تأمین میکردند .

از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۴۳ هـ ش تغییرات بزرگ و عمده در تقسیمات اداری افغانستان رونما نگردید در سال ۱۳۴۳ اولین بار برای تطبیق قانون اساسی و به منظور تطبیق دیموکراسی در تشکیلات اداری مملکت تغییرات اساسی وارد شد چه بعضی از ولایات به اندازه وسیع بود که اداره آن با در نظر داشت موانع طبیعی از قبیل سلسله جبال، جنگل و دشت های وسیع و سوزان و دره های تنگ و صعب العبور با وسایط و وسایل همان روز، بطور موثر چنانچه برای تعمیم تحولات اجتماعی لازمی پنداشته میشد .

به مشکل صورت گرفته میتوانست .^(۱) حجم و پیمانہ مصروفیت های اشخاص اداری باندازه بود که به مشکل میتوانستند بعرایض و شکایات

^(۱) افغانستان در پنجاه سال اخیر ، کابل : مؤسسه طبع کتاب ۱۸ هـ ش ۱۳۴۷

مردم رسیدگی بتوانند. علاوهً موضوعات عرفانی و اجتماعی که بایست توجه جلیج بدانها مبذول میشد در کنج فراموش قرار گرفته بود. همچنان در تقسیمات ملکیه سابقه بعد فاصله و موانع طبیعی بین محلات مسکونی اطراف و مراکز حکومت در اکثر جاها به نحوی بود که مردم برای اجرای امور و رفع مشکلات و شکایات شان بایستی مسافه های زیاد را طی می نمودند، این وضع نه تنها خستگی جسمی و فزیکي را بر مردم تحمیل میکرد بلکه ضیاع وقت و مصارف هنگفت را بر طبقه نا توان کشور تحمیل مینمود.

با در نظر داشت ملحوظات فوق ابتدا در سال ۱۳۴۳ ه ش کشور به ۲۹ واحد عمده اداری یعنی ولایت تقسیم گردید. انقسام واحد های اداری بالنوبه به لوی ولسوالی، ولسوالی های درجه اول، دوم، سوم، چهارم و علاقه داریها که هر یک آن دارای محاکم عدلی و ابتدایه و شعبه مالیات و سایر شعبات اداری باشند صورت گرفت. هر ولایت زیرا اثر یک والی که مستقیماً به مرکز ارتباط داشت اداره میگردد. هر یک از این ولایات دارای یک مرکز اداری بوده حوزه جداگانه رسمی و اداری را تشکیل میداد که از همین حوزه روابط بین واحد های اداری خورد تر مانند لوی ولسوالی، ولسوالی و علاقه داری جهت انسجام امور اداری و غیره تنظیم میشد و تعداد آنها به صورت مجموع به ۳۳۴ واحد اداری میرسید. بعد از یک سال یعنی در سال ۱۳۴۴ ولایت کتواز و ارگون به ولایت غزنی و پکتیا ضم گردید یعنی افغانستان به ۲۸ ولایت تقسیم شد و سایر واحدهای اداری بشکل سابق باقی ماند.

واحدهای اداری نظر به وسعت و تعداد نفوس و سایر ملحوظات سیاسی و اداری به درجات مختلف تقسیم شده بودند مثلاً ولایات درجه اول، دوم و سوم به همین ترتیب ولسوالی ها نیز به درجه های اول، دوم و سوم و چهارم تقسیم گردیده بود. این تقسیمات تا اندازه زیاد بر اساس تعداد نفوس و مساحه جغرافیایی صورت گرفته بود، علاقه داریها فاقد تشکیل و درجه بندی بودند.

در تشکیل اداری افغانستان از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۲ هـ ش تغییرات قابل ملاحظه پدید نیامد. حالانکه از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۷ تغییرات جزئی در تشکیلات اداری بوقوع پیوست.

در سال ۱۳۵۳ ولایات کاپیسا و کنرها به لوی ولسوالی تعدیل گردیدند اولی به ولایت پروان و دومی به ولایت ننگرهار ضم گردید. اما بار دیگر در سال ۱۳۵۶ لوی ولسوالی کنرها از ولایت ننگرهار مجزا و دوباره بحیث ولایت در تشکیلات ولایات افغانستان افزوده شد علاوهً تعدیلات جزئی در واحد های اداری کوچک نیز بعمل آمد.

از سال ۱۳۵۷ به بعد نیز موضوعات اداری مانند سایر موضوعات اجتماعی و اقتصادی در خطوط اساسی کشور مد نظر گرفته شد. تقسیمات اداری ملکی بعد از ۱۳۵۷ همزمان با تحولات در سایر پدیده ها ورشته های اقتصادی و اجتماعی در حال تحول بوده و در آینده مطابق به نیاز و خواسته های ملیتها و اقوام وبا در نظر داشت معیار های اقتصادی، اجتماعی، کلتوری، سیاسی، جغرافیایی و توپوگرافی تنظیم و تعدیل شد، که بیشتر در تفرقه قومی و قبیلوی عامل مهم محسوب میگردد. تقسیمات ملکی در ۱۴ ر ۱۰ ار ۱۳۵۹ شورای وزیران تشکیل سه واحد جدید اداری لوگر، کاپیسا و وردک بسطح ولایت منظور گردید.^(۱) به این ترتیب تشکیلات اداری این مملکت در سال ۱۳۶۰ مانند سال ۱۳۴۳ دوباره بریست و نه ولایت تقسیم و ولایات مذکور مشتمل بر دو لوی ولسوالی، ۱۸۳ ولسوالی و ۱۰۱ علاقه داری بوده و تمام واحد های اداری مملکت به اساس معلومات نخستین سرشماری تفوس شامل ۶۳ موضع شهری و ۳۵۳۶۴ قریه اصلی و فرعی میباشد^(۲)

ولایات بیست و نه گانه قرار ذیل اند:

^(۱) شورای وزیران، تقسیمات ملکی افغانستان کابل. شورای وزیران ۱۳۵۹ موخه ۱۴ جدي ۱۳۵۹.

^(۲) سالنامه احصائیوی ۱۳۵۹، کابل اداره مرکزی احصائیه ۱۳۶۰

ولایت	مرکز ولایت
۱. کابل	کابل
۲. کاپیسا	محمود راقی
۳. پروان	چاریکار
۴. وردک و میدان	میدان شهر
۵. لوگر	برکی برک
۶. غزنی	غزنی
۷. پکتیا	گردیز
۸. ننگرهار	جلال آباد
۹. لغمان	مهترلام
۱۰. کنرها	اسدآباد
۱۱. بدخشان	فیض آباد
۱۲. تخار	تالقان
۱۳. بغلان	بغلان
۱۴. کندز	کندز
۱۵. سمنگان	ایبک
۱۶. بلخ	مزار شریف
۱۷. جوزجان	شبرغان
۱۸. فاریاب	میمنه
۱۹. بادغیس	قلعه نو
۲۰. هرات	هرات
۲۱. فراه	فراه
۲۲. نیمروز	زرنج
۲۳. هلمند	لشکرگاه
۲۴. زابل	قلات
۲۵. ارزگان	ترین کوت
۲۶. غوروات	چغچران
۲۷. بامیان	بامیان
۲۸. پکتیکا	قهرن

تشکیلات زون های جدید اداری :

بعد از پیروزی انقلاب و مرحله نوین تکاملی آن جمهوری دموکراتیک افغانستان در ضمن آنکه ولایات کمافی السابق تقسیم گردید بغرض ورسی بهتر از امور اداری ، امنیتی و حزبی واخذ تصامیم لازم و ضروری بزون های اداری حسب ذیل تقسیم گردید :

شماره	سمت زون	ولایات
۱.	شمال	بلخ، سمنگان ، جوزجان و فاریاب
۲.	شمال شرق	کندز، بغلان ، تخار و بدخشان
۳.	زون شمالغرب	شامل هرات ، بادغیس و غور
۴.	زون جنوب	هلمند ، کندهاز ، زابل و ارزگان
۵.	زون جنوب غرب	فراه و نیمروز
۶.	زون جنوب شرق	غزنی ، پکتیا و پکتیکا
۷.	زون شرق	ننگرهار کنر و لغمان
۸.	زون مرکزی	کابل ، پروان ، کاپیسا و بامیان
۹.	شهر کابل	مشمول برنواحی یازده گانه شهری

و اما اکنون یعنی در سال ۱۳۸۰ تشکیلات اداری افغانستان شامل این ولایات است:

تقسیمات اداری افغانسان از سال ۱۳۷۶ به این طرف:

ولایت	تعداد ولسوالی	مرکز	نفوس
شاروالی کابل	یازده ناحیه	کابل	۲۱۳۷۲۰۰
ولایت کابل	۱۴ ولسوالی	کابل	۲۷۲۷۲۰۰
کاپیسا	۵	محمود راقی	۳۳۳۹۰۰
پروان	۱۲	چاریکار	۶۷۳۶۰۰
وردک	۷	میدان شهر	۳۸۳۳۰۰
لوگر	۴	پل علم	۲۷۰۵۰۰
غزنی	۱۷	غزنی	۸۶۳۰۰۰
پکتیکا	۱۴	شرن	۳۲۶۸۰۰

سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ

۳۸۴۷۰۰	گردیز	۱۱	پکتیا
۲۷۸۶۰۰	خوست	۱۱	خوست
۱۰۰۷۰۰۰	جلال آباد	۱۹	ننگرهار
۲۹۸۱۰۰	اسعدآباد	۱۲	کنرها
۳۴۵۸۰۰	مهترلام	۴	لغمان
۱۰۳۷۰۰	نورستان	۶	نورستان
۶۶۳۷۰۰	فیض آباد	۲۷	بدخشان
۶۹۴۷۰۰	خواجه غار	۱۶	تخار
۷۰۴۷۰۰	پلخمری	۱۳	بغلان
۷۵۵۴۰۰	کندز	۶	کندز
۲۸۱۸۰۰	ایبک	۴	سمنگان
۸۶۷۲۰۰	مزار شریف	۱۳	بلخ
۴۰۸۱۰۰	شبرغان	۷	جوزجان
۴۳۳۵۰۰	سرپل	۵	سرپل
۷۲۴۴۰۰	میمنه	۱۱	فاریاب
۲۷۹۴۰۰	قلعه نو	۶	بادغیس
۱۰۹۱۹۰۰	هرات	۱۶	هرات
۳۱۳۵۰۰	فراه	۱۰	فراه
۱۳۸۴۰۰	زرنج (گورگري)	۴	نمروز
۶۹۱۰۰۰	لشکرگاه	۱۲	هلمند
۷۹۸۵۰۰	قندهار	۱۲	قندهار
۲۳۹۳۰۰	قلات	۹	زابل
۵۹۲۱۰۰	ترینکوت	۹	ارزگان
۴۵۰۵۰۰	چغچران		غور
۳۱۵۱۰۰	بامیان	۴	بامیان
۱۸۴۳۹۴۰۰			مجموع

افزایش نفوس سیالته ۲,۳% در هر سال

ارزش تاریخی موقعیت افغانستان

طوری‌که گفته شد افغانستان باستان با داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی خویش حیثیت مرکز ارتباط را بین مدنیت های شرق و غرب داشت این امر سبب شد تا تجارت در این منطقه آسیا رونق یابد چنانچه راه ابریشم که بزرگترین شاهراه تجارتي بین شرق و غرب بود از خاک باستان افغانستان میگذشت و بنابراین مارکیت های بزرگ تجارتي آن زمان نیز در نقاط مختلف کشور بوجود آمده بود از آن جمله شهر بلخ مرکز تبادل امتعه هندي از قبیل عاج ، مروارید ، پارچه های نخی و غیره مال تجارتي چین مانند ابریشم منسوجات ابریشمی ادویه جات و اموال اروپایی بود. از طرف دیگر افکار، نظریات فلسفی و مذهبی مدنیت های شرق و غرب در این کشور ملاقی شده و بعد از اختلاط بصورت انکشاف یافته آن بسایر نقاط جهان انتشار می یافت. روی این موقعیت حساس جغرافیایی بود که مورخین و جغرافیه نگاران کشور باستانی افغانستان را مرکز تقاطع فرهنگ و مدنیت ها (Cross Road) میدانستند و نظربه جلال و شکوه آن شهر زیبای بلخ را مروارید شرق (Jewel of the East) می نامیدند.

موقعی‌که اسکندر مقدونی (۳۳۶ ق م) باین سرزمین هجوم آورد فصل دیگری در تاریخ کشور کشوده شد بدین معنی که یونانی ها بعد از هجوم اسکندر مدتی درینجا مسکن گزیدند به این ترتیب تماس ایشان در فرهنگ ، وضع اجتماعی و فکری و بالاخره در هنریت این خطه اثر انداخت و نتیجه چنان شد که یونانی های باختری شده توأم با مردم این کشور یک مدنیت جدید را پایه گذاری کردند این مدنیت که از اختلاط دو فرهنگ و تمدن اریایی و یونانی بمیان آمده بود بنام مدنیت یونان و باختری (Greco Bactrian) شهرت یافت. و این سرزمین در آن وقت به یک دولت باختری و یا باختر مسمی بود. تاسیس امپراطوری پهناور کوشانی ، ترقی و انتشار بودیزم در قدم دوم میلادی فصل درخشان دیگری از تاریخ کشور را تشکیل میدهد که تا حال بقایای از شهر

ها و معابد متعدد بودایی انوقت را در نقاط مختلفه کشور دیده میتوانیم در این هنگام باز هم این کشور تقریباً با حدود سابقه آن با اسم باختریاد میگردید.

در قرن هفت و هشت میلادی موقعیکه حملات اعراب در کشور های آسیای میانه و در کشور ما آغاز یافت انتشار دین مبین اسلام سرآغاز فصل نوین دیگری در تاریخ باستانی افغانستان میباشد. چه آئین اسلام مذاهب انکشاف یافته و ادیان بزرگ آن وقت افغانستان را مانند زردشتی، بودایی، نسطوری، برهمنیزم (آفتاب پرستی) و غیره را از بین برده و خود بحیث یک قدرت دینامیک جاگزین آن ها گردید. به همین ترتیب فرهنگ و مدنیت گذشته کشور نیز مانند دیگر مدنیت های شرق میانه روحیه اسلامی را پذیرا گردید و از اختلاط آن با سایر مدنیت های کهن مدنیت جدید و شگوفان بنام مدنیت اسلامی پا به عرضه وجود گذاشت و پر قدرت ترین تمدن در قرون وسطی در جهان گردید. در این وقت همزمان با تحول در تمام شیئون حیات سیاسی و فرهنگی کشور نام تاریخی و قدیم آن نیز به خراسان تبدیل گردید.^(۱)

در ابتدا نام خراسان بیک ساحه کوچک اطلاق میشد و آهسته آهسته قسمت های وسیع شامل این نام گردید ولایات شمال و شمال غرب افغانستان مانند تخارستان (بدخشان و قطغن زمین)، (بلخ) مزار شریف و میمنه مرغاب، هرات، مرو، طوس و نیشاپور با اسم خراسان خاص مسمی گردیده بود اما حصص دیگری یعنی مناطق جنوب هندوکش که شامل مناطق شرقی، جنوب و جنوب غرب افغانستان، پشتونستان و بلوچستان امروز میگردد با آن ضمیمه گردیده زیر اسم خراسان شامل بود که در تاریخ حصص اخیرالذکر بنام خراسان عام معروف است، حدود خراسان خاص و عام از طرف شمال خوارزم ماورالنهر و فرغانه زمین و از طرف جنوب تا بحر هند از طرف شرق تا رود سند و جهيلم و از طرف

(۱) احمد علی، کهزاد. تاریخ افغانستان از دوره های قبل از تاریخ تا سقوط موریها.

غرب تا دشت های لوت و کرمان میرسید و یابه مفهوم سیاسی آن حاوی تمام آریانای قدیم، ماورالنهر و فرغانه زمین بود.

بعد از نشر دین اسلام در افغانستان سلسله شاهان بزرگی مانند طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، تیموریان، صفویها، بابرینها، هوتکیها، ابدالیها و محمد زائیها تا سیس گردید که هر یک از سلسله های مذکور در چگونگی حیات سیاسی، فرهنگی و مدنی این خطه نقش های عمده را ایفا نموده اند. ناگفته نباید گذاشت که حدود قلمرو هر یک از این سلسله متفاوت و متغیر بوده است. مثلاً قلمرو غزنویها در عهداعتلای خود از طرف غرب به اصفهان، همدان و طبرستان و از طرف شرق تا سواحل گنگا و از طرف شمال تا خوارزم و سیردریا و از طرف جنوب با سواحل بلوچستان و کاتیاور توسعه یافته بود. قلمروسلجوقیان بیشتر بطرف غرب یعنی از سرحد کاشغر و آسیای مرکزی تا به بحر روم مدیترانه کشیده شده بود. موقعیکه غوریها در خراسان حکمرانی داشتند در ولایت مانند غور، بامیان، غزنه، ملتان، لاهور، سند هوا چه، فیروز کوه، سیستان، مکران و وخت را در تحت اداره داشتند.

با در نظر داشت مطالب فوق میتوان گفت که حدود این کشور در دوره های مختلف تاریخ متفاوت بوده است. مثلاً حدود سیاسی این کشور در یک زمان تا تارم کاشغر و گاهی تا ترکستان یا ماورالنهر و گاهی در ایران و زمانی هم در هندوستان کشیده میشد بعضاً افغانستان با ممالک همجوار شمالی و غربی کشور واحدهای را تشکیل میکردند و زمانی دیگر به اثر غلبه اجانب از حدود افغانستان کاسته میشد و یا تجزیه میگردد یعنی در قرن ۱۶ موقعیکه شیبانیها در شمال و صفویها در غرب و بابرینها در شرق افغانستان تسلط یافتند نه تنها حدود قلمرو آن محدود گردید بلکه حدود سیاسی آن نیز با خطر مواجه گردیده و به سه قسمت تجزیه گردید مدت تسلط اجانب تقریباً دونیم قرن دوام کرد

(۱۷۴۷ تا ۱۵۰۰ میلادی).^(۱) ازان به بعد جنبش های آزادی خواهی در این مملکت شروع گردید که در نتیجه آن نفوذ صفویها از میان برداشته شد و حکومت مستقل در افغانستان برقرار گردید اما بدبختانه از یک طرف عمراین دگرگونی که از قیام میرویس خان (۱۷۰۹ م) مطابق ۱۰۸۷ هـ ش تا استیلای نادر افشار ۱۷۳۲ میلادی ۱۲۵۲ هـ ش را در بزرگرفت بسیار کوتاه بود از جانب دیگر تمام حدود قلمرو افغانستان دوباره بدست نیامد بانهم احمد خان ابدالی توانست تا در اواسط قرن ۱۸ زمینه تشکیل مجدد افغانستان را فراهم ساخته و عظمت گذشته آن را تا حدی احیا نماید.

زمانیکه احمد خان ابدالی به پادشاهی این سرزمین انتخاب شد یک دولت مقتدر و واحد را در خراسان پایه گذاری نموده و در نتیجه فعالیت های سیاسی و نظامی وی بود که حدود تاریخی و سابقه این مملکت سرزمین آریانای باستان تقریباً دوباره کسب گردید از این زمان به بعد این سرزمین بنام موجوده آن یعنی افغانستان در نقشه های سیاسی تبارز کرد که حدود آن در سال ۱۷۵۷ میلادی (۱۱۳۵ هـ ش) از طرف شمال بر دریای امویا اکسوس، از طرف جنوب به بحیره عرب و خلیج عمان از طرف غرب به کرمان و از طرف شرق به سرحد هندو سلسله جبال تبت میرسید. این قلمرو وسیع از نظر اداری به هشت ولایت و پانزده حکومت اعلی تقسیم شده بود.

باروی کارآمدمدن شاه محمود پسر تیمور شاه نفاق داخلی بین برادران از یک طرف و رقابتهای دو قوم بارک زائی و سدوزایی از جانب دیگر باعث گردید تا زمینه برای سیاست پیشروی انگلیسها و روسیه تزاری آماده گردد بناً حدود مسعمرات خود را به سرحداث شمال مشرق و جنوبی افغانستان رسانیدند ناگزیر این مملکت داخل صحنه سیاست دول اروپایی گردید و از همین تاریخ به بعد افغانستان نظر به موقعیت مهم جغرافیایی و سوق الجیشی آن تقریباً برای یک و نیم قرن میدان رقابت و

(۱) میرغلام محمد، غبار فغانستان در مسیر تاریخ. کابل موسسه چاپ کتاب ۱۳۴۶ س ۱۳۵۰

مجادله سیاسی در بین دو مملکت بزرگ استعماری آن وقت قرار گرفت، همسایه های شرقی و غربی افغانستان یکی بعد دیگری توسط این دو قوه مضمحل گردیدند اما افغانستان توانست تا آخرین لحظه مقاومت نموده آزادی خود را حفظ کند. با وجود این همه مجاهدت ها قسمتهای مهم این مملکت در شمال، شرق و جنوب از پیکر افغانستان مجزا گردید و این مملکت بیک کشور محاط به خشکه تبدیل شد.

چنانچه قبلاً ذکر شد بعد از سقوط دوره سدوزایی (۱۱۸۰-۱۲۱۷ ه ش) قسمت بیشتر افغانستان اصلی و تاریخی بدست اجانب افتاد و افغانستان معاصر به یک حدود کوچک تر و محصور بخشکه پدید آمد که فعلاً در نقشه های سیاسی یک مساحه ۶۵۲۲۲۵ کیلو متر مربع را احتوا میکند.

خطوط سرحدی امروزی افغانستان که روی نقشه های سیاسی ترسیم شده است حدود یک قرن از تثبیت آن میگذرد، در تثبیت و تعیین سرحدات نقش مستقیم همسایه ها و حکومت امپریالیستی بریتانیا و روسیه تزاری دخیل بوده است. این دخالت که به صورت قطع روی غراض سیاسی صورت گرفت در تثبیت سرحدات پرابلم های سیاسی را بین دولت های منطقه و حتی بین اقوام آن پدید آورد.

در نتیجه باید اظهار داشت که افغانستان امروزی با داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی در منطقه آسیا در طول دوره های تاریخی حایز اهمیت شایان سیاسی و اقتصادی بوده و این موقعیت خود را الی اکنون محفوظ داشته است. سهم افغانستان در انکشاف تجارت بین المللی و ارتباط شرق و غرب در دوره های قدیم واضح است. انکشاف و توسعه تجارت بحری و عدم مصئونیت راه های خشکه در دوره های بعدی به صورت تدریجی باعث گردید تا از اهمیت افغانستان در این زمینه کاسته شود. همین عوامل و انکشاف استعمار در جهان که با بروز نفاق داخلی در افغانستان توأم بود کشور از سایر مناطق جهان و آسیا در انزوا قرار داد چون موقعیت ممتاز را حایز بوده و از جمله نخستین کشورهایست که در مقابل استعمار در آسیا قد علم نموده است حتی تاثیر آن بر مبارزات

مشابه در کشور های ضد استعماری نیز قابل تذکر پنداشته میشود . همچنان افغانستان در زمره اولین گروپ کشور هائست که در سال ۱۹۴۶ به ملل متحد پیوست و تا امروز با سهمگیری فعالانه از اساسات ان که مبني بر احترام از اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد باشد حمایت کامل نموده است.

افغانستان سیاست عدم انسلاک ، غیر متحد و صلح جویانه مبني بر اصول همزیستی مسالمت آمیز را تعقیب میکند . چنانچه در اصول اساسی افغانستان ذکر است:

سیاست خارجی افغانستان برتحکیم صلح عام و تام ، انکشاف همکاری های وسیع بین المللی و حفظ منافع دولتی کشور استوار است . اساس سیاست خارجی جمهوری افغانستان را اصول همزیستی مسالمت آمیز و سیاست عدم انسلاک مثبت و فعال تشکیل میدهند .

چگونگی سرحادات افغانستان:

سرزمین باستانی افغانستان در زمانهای متوالی بحیث یک مملکت مستقل تحت اداره یکی از زمامداران این خطه اداره میگردد طوری که در اوراق تاریخ ذکر است این مملکت یک زمان آریانا و زمان دیگر باخترا بعداً خراسان و از زمان احمد شاه به بعد بنام افغانستان مسمی گشت . حدود و وسعت این سرزمین نیز در دوره های مختلف نظر به قدرت زمامداران و چگونگی اوضاع بین المللی در تغیر بود یعنی حدود سیاسی افغانستان با تفاوت زمان گاهی در حوزه تارم یا کاشغر بعضاً در ترکستان و یا ماورالنهر ، گاهی در ایران و بعضاً در هندوستان کشیده میشد و در بسیاری مواقع به سرحد اصلی و نهایی خود میرسید . مثلاً در دوره شاهان آریایی ، سه هزار سال قبل از میلاد در دوره شاهان یونان و باختری ، (قرن دوم ق م) در دوره شاهان کوشانی ، قرن دوم میلادی ، دوره شاهان غزنوی (قرن ده و یازده میلادی) در دوره شاهان غور (قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی) دوره هوتکی و ابدالی قرن هجده و نوزده میلادی) اینگونه پیشرفت و شگوفائی را شاهد بوده میتوانیم ، در این

ضمن البته در بعضی اوقات افغانستان با ممالک همجوار شمالی و غربی (ماورالنهر و ایران) کشور واحدی را تشکیل میداد مثلاً در دوره شاهان سامانی، (قرن نهم و دهم میلادی) خوارزم شاهی (قرن سیزده میلادی) و نادر افشار، قرن هجده میلادی. به همین ترتیب در بعضی اوقات به علت غلبه اجانب از حدود افغانستان کاسته میشد مثلاً در دوره هخامنشی ها، (قرن ششم ق م) در دوره پارتها، (قرن دوم و سوم ق م) در دوره موریهای هند، (قرن سوم ق م) در دوره ساسانی ها، (قرن شانزده و هفده میل) در دوره شیبانی ها و استراخان، ناخونک ها تماماً سرچپه است. قرن شانزده و هفده میلادی.

اما موقعی که احمد شاه بابا بر سراققدار رسید حدود سیاسی مملکت را با حدود اصلی و اولی آن (حدود آریانا) نزدیک کرد یعنی این سرزمین در آن وقت از طرف شمال به دریای آمو، از طرف غرب به کرمان، از طرف جنوب تا بحر هند (خلیج عمان) و از طرف شرق به سرحد هند و سلسله جبال تبت میرسید که بصورت تقریبی این مملکت در آن زمان بین ۲۵ درجه و ۴۰ درجه عرض البلد شمالی و ۵۵ درجه و ۷۵ درجه طول البلد شرقی واقع بود چنانچه فردریک انگلس در کتاب سیستم استعماری (۱) در باره افغانستان چنین ابراز نظر نموده است (افغانستان از ممالک بزرگ آسیا است که در شمال غرب نیم قاره هند موقعیت دارد و در سابق ولایات فارس (خراسان) بلوچستان- کشمیر- سند و قسمت اعظم پنجاب را در بر میگرفت).

در شروع قرن نوزده در زمان شاه محمود نفاق داخلی بین برادران از یک طرف و بعداً رقابت دو قوم بارکزائی و سدوزایی از جانب دیگر و همچنان سیاست پیشروی بریتانیا و روسیه تزاری صفحات شمال شرق، جنوب شرق و شمال غرب افغانستان به خطر افتاده و نظر به موقعیت مهم جغرافیایی و دارا بودن سوق الجیشی مهم این مملکت تقریباً برای یک مدت مدید میدان رقابت و مجادله سیاسی قرار گرفت و یک حصه بزرگ خاک این کشور از هر طرف قطع شد و بشکل کنونی و یک مملکت محاط به خشکه مبدل گردید.

قوای ارتجاعی امپریالیستی که مترصد بودند تا از فرصت مناسب بیشتر استفاده کرده جریانات را بنفع خود سوق دهند و در نتیجه به مرام خود موفق شده آنچه می خواستند بدست آوردند . چنانچه ولایت خراسان در شمال مغرب در سال ۱۸۰۲ م . (۱۱۸۰ ه ش) توسط حکومت قاجار ، قلعه اتک در کنار سند در سال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۰۰ ه ش) توسط حکومت سکه پنجاب ، ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ میلادی (۱۱۴۱ ه ش) توسط حکومت سکه ها ، ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ میلادی (۱۱۹۷ ه ش) توسط حکومت پنجاب ، ولایت دیره اسمعیل خان در سال ۱۸۲۱ میلادی (۱۱۹۹ ه ش) توسط حکومت سکه ها ، ولایت دیره غازی خان در همین سال توسط حکومت پنجاب ولایت پشاور در سال ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۰۰ ه ش) توسط حکومت سکه ولایت سند در سال ۱۸۴۲ میلادی (۱۲۲۰ ه ش) توسط هند برتانوی ، ولایت بلوچستان در سالهای ۱۸۵۴-۱۸۷۶ میلادی (۱۲۳۲-۱۲۵۴ ه ش) توسط حکومت بریتانوی ، ولایت مرو در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۲ ه ش) توسط روسیه تزاری ، کرم و لندي کوتل خیبر و پشین در سال ۱۸۷۹-۸ (۱۲۶۲ ه ش) طبق معاهده تحمیلی گندمک ، ولایت سوات ، باجور ، چترال و علاقه داری در نوي وزیري ، داور چائی و چمن در سال ۱۸۹۳ میلادی (۱۲۷۱ ه ش) طبق معاهده جبری دیورند توسط حکومت هند برتانوی از پیکر افغانستان مجزا ساخته شد .

باین ترتیب از سقوط دوره درانی از ۱۸۰۲ تا سال ۱۸۹۲ میلادی قسمت بیشتر خاک افغانستان اصلی و تاریخی بدست اجانب افتاد و افغانستان معاصر در یک محدوده و کوچکتر محاط به خشکه بوجود آمد .

با در نظر داشت موضوعات سیاسی که فوقاً ذکر شد وسعت سرزمین افغانستان از طرف شمال غرب ، جنوب غرب ، جنوب شرق ، شرق و شمال شرق کاهش یافت و بالاخره در نیمه دوم قرن نزده افغانستان متدرجاً بشکل کنونی آن چنانچه در نقشه های سیاسی جهان مشاهده میشود مبدل گشت .

سرحدات افغانستان که در سالهای مختلف تثبیت گردیده است بصورت اختصار قرار ذیل اند.

1 تثبیت سرحدات شمالي:

خط گورجاکوف و گرانویل ۱۸۷۳ :

قبل از آنکه روسیه تزاری حدود قلمرو خود را بطرف جنوب یعنی آسیای مرکزی توسعه دهد تثبیت سرحدات شمالي افغانستان بین حکومتات محلي افغانستان و خان های آسیای مرکزی و یا حکومت مرکزی افغانستان و برای ماورالنهر صورت گرفت اما موقعیکه سیاست پیشروی روسیه تزاری در جریان قرن نوزده آغاز یافت و فتوحات را در آسیای مرکزی شروع کرد انگلیسها برای اینکه در شمال هند برای صیانت منافع استعماری خود در خاک هند و نقاط شمال ان استحکامات بیشتر داشته باشند از قصد سران روسیه تزاری در هراس افتاده خواستند هر چه زود تر مقابل حملات روسهای تزاری سدی بوجود آورند . بنابراین انگلیسها در مرحله اول امیر افغانستان را تشویق کردند تا سرحدات سیاسی خود را با قلمرو روسیه تزاری تثبیت نماید . روی این منظور باب مذاکره بین دولتین باز شد و زیر خارجه انگلستان لاردرگینول (Lord Granville) و وزیر خارجه روسیه تزاری پرنس کورجاکوف (Prince Gorchakove) جهت تثبیت سرحدات بین افغانستان و روسیه تزاری تعیین شدند در نتیجه در سال ۱۸۷۳ میلادی سرحد شمالي تثبیت گردید یعنی خط سیر دریای آمواز جهیل ویکتوریا (زورکول) (زری قل) تا خماب بنام خط سرحدی امیر شیر علی خان یاد میشود که ۱۸۰۰ کیلومتر طول دارد که.

خط ریجوی:

موقعیکه امیر عبدالرحمن خان بز سر اقتدار رسید (۱۸۸۰ میلادی) ۱۲۵۸ - ه ش) (۱۲۹۷ ه ق) در صدد آن شد تا سرحدات شمالي افغانستان بروی اراضی نیز تعیین و تثبیت گردد به این اساس بین دولت روسیه تزاری و حکومت بریتانیا مذاکره دوباره آغاز گردید و چنین

فیصله بعمل آمد که هیات هر سه دولت در نوامبر ۱۸۸۴ میلادی به سرخس حاضر گردند در وقت موعود هیات روسیه تزاری در محل تعیین شده حاضر نگردید و حتی برخلاف معاهده ۱۸۷۳ عسکر روسیه تزاری بر حملات خود در آسیای مرکزی ادامه داد تا آنکه در نزدیکی پنجاه رسیدند و ضمناً پل خاتون که بالای دریای هریرود موقعیت داشت بحیث پایگاه نظامی خود مورد استفاده قرار دادند. عسکر افغانی که برای حفظ پنجاه و نواحی آن در پنجاه متمرکز شده بودند در مقابل اخطار عساکر روسهای تزاری تن در ندادند بالاخره تصادم بین عساکر روسیه تزاری و عسکر افغانی که تعداد آنها بیش از دو هزار عسکر پیاده و سوار نبودند رخ داد، سرافسر عسکر افغانستان جنرال غوث الدین خان و سرافسر عسکر روسیه تزاری علی خانوف (Ali Khanove) نامیده میشد در نتیجه عساکر افغانی نسبت تعداد قلیل و عدم تجهیزات محاربوی از پنجاه دفاع کرده نتوانسته پنجاه واق تپه به تصرف عساکر روسیه تزاری در آمد (۱۸۸۵ میلادی ۱۲۴۳ ه. ش).

پس از این واقعه به نسبت تلگرام تهدید آمیز ملکه ویکتوریا ملکه انوقت انگلستان برای الکساندر دوم (تزار روس) عساکر روس از پیشروی مزید دست گرفتند و بار دیگر مذاکرات سرحدی بین نمایندگان روسیه تزاری و انگلستان شروع چندین بار هیات های مختلف به مذاکره پرداختند تا اینکه در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۲۶۵ ه. ش) پروتوکول شش فقره یی به امضا رسید و سرحدات شمال غربی که به اسم خط سرحدی ریجوی (Riage Way) یاد میشود روی نقشه تثبیت گردید. بعداً این خط سرحدی توسط چارلس یت (Charles yate) نماینده انگلیس و کاپیتان کامروف (capitan Kameronove) نماینده روسیه تزاری در مدت چارسال بطول ۴۵۰ کیلومتر از دره دوالفقار تا خم اب به یک خط قوسی توسط پیلر ها علامه گذاری و تثبیت گردید.

در قد:

موقعیکه حکومت روسیه تزاری سقوط کرد . دولت جدید سوسیالیستی اتحاد شوروی بر سراقتهار آمد از سیاست توسعه جوی منصرف گردید ازادی و تمامیت ارضی افغانستان را برسمیت شناخت خاصتاً در ماده نهم معاهده دوستی افغانستان و اتحاد شوروی تاریخی ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ (۱۰ حوت ۱۲۹۹ هـ ش) ذکر شده است که حکومت اتحاد شوروی قبول میکند زمینهای واقع در منطقه سرحدی را که در قرن ۱۹ متعلق به افغانستان بوده دوباره به افغانستان تسلیم کند در این باره مذاکرات در مراحل مختلف و به سویه های مختلف بین حکومت افغانستان و اتحاد شوروی برگزار گردید و راجع به جزیره در قد که در بین دریای امو واقع است (جزیره در قد در بین دریای امو در شمال مغل قشلاق و دشت قلعه بالایی عرض البلد شمالی ۳۷ درجه و ۳۰ دقیقه و طول البلد شرقی ۶۹ درجه و ۳۰ دقیقه واقع بوده و فعلاً از لحاظ اداری علاقه داری بوده مربوط ولایت تخار میباشد قرار احصائیه سال ۱۳۵۹ به تعداد ۱۳۳۳۱ نفر در آن زیست کرده ۴۲۲ کیلو متر مربع مساحه داشته و شامل ۲۶ قریه میباشد).

در معاهده ۲۲ جوزا ۱۳۲۵ مطابق ۱۳ جون ۱۹۴۶ بین نماینده اتحاد شوروی (مولوتوف وزیر خارجه) و سلطان احمد شیرزوی (سفیر افغانستان) در قضای دوستی چنین فیصله بعمل آمد تا خط وسط دریای امو بحیث سرحد شناخته شده و جزیره در قد جزو خاک افغانی قبول شود و بنابراین در یک پروتوکول ضمیمه معاهده ۱۹۴۶ م طرفین موافقه کردند که ماده نهم معاهده ۱۹۲۱ از اعتبار ساقط است . (۱)

شورای ملی و مجلس اعیان همان وقت افغانستان این فیصله را تصویب کردند در سال ۱۳۳۶ هـ ش (۱۸۵۸ میلادی) افغانستان و اتحاد شوروی را جمع به رژیم دریای امو قرار داد منعقد نمودند و در سال ۱۳۴۲ هـ ش (۱۹۶۴ میلادی) در باره استفاده مشترک از دریای پنج و امو موافقت نامه امضا شد .

۲. سرحدات شرقي و جنوبي افغانستان:

موقعی که احمد شاه بابا بحیث زمامدار این خطه انتخاب گردید بادرایت و کاردانی که داشت توانست وسعت خاک اصلي آریانا را دوباره احیا کند و در مدت ۲۵ سال سلطنت خود افغانستان را بسرحدات اصلي دوره آریانا رسانید و به منظور اداره و تنظیم مملکت را به هشت ولایت): قندهار، هرات، کابل، مزار شریف، خراسان، بدخشان، پنجاب، لاهور، کشمیر (و پانزده حکومت اعلي) فراه، میمنه، بلوچستان، غزنی، لغمان، پشاور، دیره اسمعیل خان، دیره غازي خان، شکارپور، سوی، سند، چچه هزاره، لیه ملتان و سرهند تقسیم کرد.^(۱)

بعد از احمد شاه بابا پسرش تیمورشاه و بعد از وی زمان شاه از تمامیت قلمرو این مملکت که در زمان احمد شاه بابا تثبیت گردیده بود محافظت کردند اما با رویکار آمدن شاه محمود (پسر تیمورشا) نفاق داخلی بین برادران از یک طرف رقابت اقوام بارکزیایی و سدوزایی از جانب دیگر باعث گردید تا زمینه برای سیاست پیشروی اجانب آماده شود.

معاهده گندمک:

در ابتدا چون دولت سکه های پنجاب اوضاع افغانستان را درهم و برهم دید به پیشروی و حمله شروع کردند اتمک، پشاور، کشمیر و ملتان را از قلمرو افغانستان مجزا ساخت.

بعد از آنکه امیر یعقوب خان بر سراقتمدار آمد از روز اول جلوس خود اختیارات خود و مملکت را به انگلیس سپرد و برای تصاحب تاج و تخت، استقرار و دوام خود با انگلیسها موافقه نموده و معاهده ننگین گندمک ۲۶ می ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۷ ه ش) را در دو ماده امضا کرد بدین طریق سلسله جبال صعب العبور با ساکنین انرا با علاقه کرم تا ابتدای جاجی، دره خیبر تا کنار شرقي هفت چاه لندي کوتل و سیبی و پشین را تا کوه کوژک از دست داد.

^(۱)Gandi Sing . Ahmadsha Durani Father of Modern Afghanistan
Asia Publishing hous . Bombay . 1959.P353

محتوای معاهده گندمک را محترم میر غلام محمد غبار این طور نقل کرده اند:

((این عهد نامه مبنی بر شرایط ذیل بین حکومت برتانیه و الاحضرات (!) محمد یعقوب خان امیر افغانستان و متعلقات آن (!) بغرض اقامه روابط صلح و دوستی منعقد گردید)):

۱. از روزیکه این عهد نامه به تصدیق طرفین میرسد ، بین حکومت برتانیه و الاحضرت امیر افغانستان و متعلقات آن و جانشینان امیر ، صلح و دوستی دایمی برقرار خواهد بود.

۲. الاحضرت امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد میشود که بعد از تصدیق این معاهده اعلان عفو عمومی تمام آن کسانی را صادر مینماید که در دوران جنگ به طرفداری اردوی انگلیس کار کرده اند و اینها در هر درجه و مراتبی که باشند از مجازات و مصادمات محفوظ خواهند بود . امثال سردار ولی محمد خان لاتی وغیره

۳. امیر افغانستان و ملحقات آن متعهد است که در روابط با حکومت های خارجی پابند مشوره به حکومت برتانیه بوده و با این حکومت عهدی نبندد و سلاح برضد شان طوارد ، و در صورت حمله خارجی ، امداد نظامی ، اسلحه و پول انگلیسی بغرض دفاع ذوریکه انگلیس مناسب داند ، استعمال خواهد شد . سپاه انگلیسی بعد از انجام کار دفاع ، از افغانستان به قلمرو برتانوی مراجعت خواهند کرد.

۴. برای حفظ ارتباط نزدیک بین حکومت برتانیه و الاحضرت و هم بغرض حفظ سرحدات مقبوضات الاحضرت ، طرفین متعهد میشوند که در کابل یک نماینده انگلیسی با دسته نظامی محافظه در منزل شایان شان خود مقیم خواهد شد . و در صورت بروز یک معامله مهم خارجی برتانیه حق دارد که در سرحدات افغانستان نمایندگان انگلیسی و عساکر محافظ اعزام نماید . در موقع ضروری که مفاد طرفین متصور باشد ، الاحضرت امیر افغانستان هم میتواند نماینده یی بدر بار گورنر جنرال مقیم نماید ، همچنین در سایر جاهای هند که رضای طرفین باشد.

۵. حفاظت نمایندگان انگلیسی به عهده والاحضرت امیر افغانستان و ملحقات آنست حکومت انگلیس متعهد است که نمایندگان او در امور داخلی افغانستان مداخله نه نماید.
۶. والاحضرت امیر افغانستان و ملحقات آن از طرف خود و جانشینان خود متعهد میشود که برای رفت و آمد اتباع برتانیه در افغانستان مشکل تراشی ننماید تا محفوظ بوده و تجارت نمایند.
۷. چون تجارت بین طرفین بطور مسلسل جاریست، والاحضرت امیر افغانستان تعهد میکند که برای حفظ تجارت و تسهیل عبور مال التجاره در شاهراه های عمومی، سعی بلیغ بکار برد و در حفظ راه ها بکوشد.
- برای ترقی تجارت و انتظام راه ها و مالیات تجارتي وغيره، یک قرار داد تجارتي جداگانه در طول یک سال بسته خواند شد.
۸. بغرض تسهیل در روابطه تجارتي و آمد و رفت، طرفین متعهد هستند که از کرم تا کابل یک خط تلگراف به مصرف برتانیه کشیده شده و امیر افغانستان آنرا حفاظت نماید.
۹. چون بین هر دو حکومت طبق این معاهده دوستی برقرار شده است. حکومت برتانیه شهر های قندهار و جلال آباد و علاقه های را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوي قرار دارد تخلیه کرده و واپس میسپارد، به استثنای: کرم، پشین و سیبی (طبق نقشه ملحقه) که تحت تسلط و انتظام برتانیه است، اما این سلطه دایمی نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلی، سالانه به امیر افغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام مچني و خیبر را که بین پشاور و جلال آباد واقعست در دست خود میگیرد. و هم انتظام امور رفت و آمد قبایل را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه بدست خود خواهد داشت.
۱۰. حکومت برتانیه بغرض امداد به والاحضرت امیرت اختیارات خصه خود را حاصل نماید و هم در مقابل شرایط قبول شده این قرار دارد،

تعهد میکند که سالانه ششصد هزار روپیه به امیر و جانشینان او بپردازد .

این عهد نامه در گندمک بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹ مطابق ۴ جمادی الثاني ۱۲۹۴ هجری قمری منعقد گردید

امضا امیر محمد یعقوب خان امضای میجران - کیوکناری افسر سیاسی در امور مخصوص - امضای کیتن (گورنر جنرال هند)
این عهد نامه بروز جمعه ۳۰ می ۱۸۷۹ در شمله از طرف وایسرائی و گورنر جنرال هندوستان تصدیق شد . امضای : آی ، سی ، لیال ، سکرتری خارجه حکومت هند .»

این معاهده ننگین را یعقوب خان امضا کرد ، گویا که در یک جرگه قبلوی فاقد صلاحیت نشسته بدون هر نوع تفکر و اختیار نقاط فرمایشی هند برتانوی را پذیرفته و نام سیاه و تاریک را طور جاودانه در تاریخ افغانستان از خود بجا گذاشت و بجزای خود هم رسید ، زیرا انگلیسها دیگر به او احتیاج نداشتند . او را بتاريخ اول دسمبر ۱۸۷۹ به هند تحت الفظ برده بصفت یک جیره خوار انگلیس در انجا بود تا فوت کرد .

به این اساس امیر محمد یعقوب خان بنام امیر افغانستان یک تعداد محلات و جبال صعب العبور را با ساکنین دلیر و شجاع افغانستان که حیثیت سپر دفاعی کشور را در برابر مهاجمین داشت و قوای استعمار از ان در هراس بود توأم با علاقه کرم تا ابتدای جاجی ، دره هیتناک خیبر تا کناره شرقی هفت چاه ، لندي کوتل و سیبی و پشین را تا کوه کوژک همراه با استقلال کشور افغانستان یکجا بدشمن تسلیم کرد و سلطه انگلیس را در خاک افغانستان آزاد گذاشت .

کیوناری مغروران به لیتن نوشت که : این معامله را طوری با امیر محمد یعقوب خان انجام داده است ، گویا اینکه با یک قبیله ئی در سرحد انجام گرفته است و ازین یاد داشت این طور استنباط میگردد که علی الرغم انکه یعقوب را فریب دادند حتی حیثیت یک شاه و یا امیر را به او نیز

قایل نبودند . بدین ترتیب شاهرگهای حیاتی سوق الجیشی افغانستان مثلاً : بولان ، پیوار و خیبر تماماً در اختیار انگلیسها گذاشته شد . سرانجام کیوناری تحت پوشش سفارت انگلیس به کابل آمد (۲۴ جولای ۱۸۷۹ .) اما در اثر مداخلات نادرست در امور داخلی افغانستان ، مردم به ستوه و غضب آمدند ، بلوای کابل علیه او سازمان داده شد کیوناری را با افراد محافظین او در قصر بلا حصار کشتند ، و بار دیگر سوقیات انگلیس علیه کابل و اشغال تمام افغانستان پلانگذاری گردید . در نتیجه از جبهات مختلف قشون انگلیس دست به تجاوز زدند و کابل با ذخایر آن از طرف قوای انگلیس به تاراج برده شد و جنگ دوم افغان و انگلیس عملاً آغاز گردید (نوامبر ۱۸۷۸ اگست ۱۸۸۰)

معاهده دیورند ((۱۸۹۳)):

عبدالرحمن خان از عمق سیاست انگلیس آگاه بود ، قبل از آنکه انگلیسها به نفع خود کاری را در برابر شاهان افغانی انجام دهد مقدمه چینی ها و حيله های مکارانه را در پیش می گرفتند . امیر عبدالرحمن در برابر سیاست انگلیس در سال ۱۸۸۰ باز هم فریب خورد ، زیرا انگلیسها در سرحدات افغانستان به مانورها و سوقیات عسکری پرداخت و امیر عبدالرحمن خان را تهدید به تجاوز کرد ، اگر چه مردم افغانستان به هر نوع جان سپاری و ایثار در برابر انگلیس آماده گی گرفتند ، اما امیر عبدالرحمن خان از محافظه کاری کار گرفت او از دست نرفتن تاج و تخت را غنیمت شمرد که محض به هیات ارسالی انگلیس جواب مثبت بدهد و خواسته قبلاً آماده شده انگلیسها را بپذیرد . همان بود که ماریتمیر دیورند (M . Durand) با شش نفر افسر بلند رتبه ، ۴۶۳ حیوان باربر و ۳۲۴ نفر عمله از راه خیبر داخل افغانستان شد و بکابل آمدند . در بگرامی از طرف نماینده عبدالرحمن خان استقبال شد و در قصر چهلستون اقامت گزیدند . و شهزاده حبیباله خان مهماندار شان بود . مدت اقامت شان در کابل چهل روز بلکه بیشتر از آن طول کشید . پیشنهادهئیات انگلیس این بود: یا بر عهد نامه مرتبه انگلیس و نقشه

مدونه انگلیس امضا گذاشته شود ، و یا مناسبات دولتی منقطع و به عبارت اصلی جنگ طرفین مشتعل خواهد شد . راه سوم وجود نداشت ، و عبدالرحمن در یک امتحان دشوار گیر مانده سر از اطاعت و فرمان انگلیس بیرون کرده نتوانست ، لغزید ، موقف خود را حفظ کرد و در تاریخ وطن مسولیت سنگین را یک جانبه بردوش گرفت و برای دایم نفرت مردم را بخود جلب کرد . این بیانیه امیر عبدالرحمن خان در حضور هیات انگلیس معرف چهره سیاسی و اصلی او است :

((سایر ملل امور خود را منظم کردند ، الا افغانستان ، چهارده سال است که من مصروف اصلاحاتم ، هر ملتی در مقابل دشمنان خود دوستانی دارد مگر افغانستان ، امروز ما نیز دوست لایق و شریک در سود و زیان خود یافتیم (!!)) ولزم دیدم که حدود بین طرفین معین و اختلافات جزئی رفع گردد . من با دولت انگلیس سخن گفتم و حدود شمالی مملکت را بواسطه او با دولت روس تعیین نمودم..... در عهد سلطنت پادشاهای سابق خواه از عدم قابلیت سرکرده گان افغانی و خواه بواسطه خبط و خطای انگلیسها ، جنگهای واقع شد ولی بعد ازین ترک کینه دیرینه کرده به هم دوست شدیم . برای مبدل نشدن این دوستی بدشمنی لازم بود که حدود دولتی معین گردد . پس بدون واسطه غیر در خانه خود ، دوستانه حدود خود را معین نمودیم.....))

هیات انگلیس از این بیانیه اظهار شکران کرد ، همچنین پارلمان انگلیس به گرمی و بشاشت زیاد معاهده دیورند را استقبال کرد . انگستان که هم پارلمان داشت و هم آزادی سیاسی و استعماری ، اما عبدالرحمن نه پارلمان داشت و نه آزادی سیاسی من حیث یک فرد این معاهده را امضا کرد بدون آنکه نقشه را بداند و حدود ستراتیژیکی و فرهنگی را درک نماید با محض یک امضا آبروی خود و حیثیت تاریخی کشور خورا بزمین زد . دیورند طی دو عهد نامه معاهده سرحدی جنوب و جنوب شرق و شرق افغانستان را امضا کرد که محتوای عمومی آن این طور است:

معاهده اول:

۱. حد شرقي و جنوبي مملکت جناب امير صاحب از واخان تا سرحد ايراني به درازي خط که در نقشه کشيده شده و آن نقشه همراه عهد نامه ملحق است خواهد رفت.
۲. دولت عاليه هند در ملک ها يکه انطرف اين خط به جانب افغانستان ميباشند ، هيچوقت مداخله دوست اندازي نخواهند کرد و جناب امير صاحب نيز در ملک هايکه بيرون اين خط بطرف هندوستان واقع ميباشد ، هيچوقت مداخله و دست اندازي نخواهد نمود.
۳. پس دولت بهيه برتانيه متعهد ميشوند که جناب امير صاحب اسمار و وادي بالاي آن را تا چنگ در قبضه خود بدارند ، و طرف ديگر جناب امير صاحب متعهد ميشوند که هيچوقت در سوات و باجور و چترال معه وادي ارنوي يا با شکل مداخلت و دست اندازي نخواهند کرد . دولت بهيه برتانيه نيز متعهد ميشوند که ملک برملي را چنانکه در نقشه مفصل که به جناب امير صاحب از قبل داده شده نوشته شده به جناب امير صاحب واگذار نموده شود و جناب امير صاحب دستبردار از ادعاي خود به باقى ملت و وزيرى و داور ميباشند و نيز دست بردار از ادعى خود به چاگي ميباشند .
۴. اين خط سرحد بندي بعد از اين به تفصيل نهاده و نشان کاري آن هر جا که ممکن و مطلوب باشد به توسط برتش و افغاني کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور اين خواهد بود که به اتفاق يکديگر به يک سرحد موافقت نمايند و آن سرحد حتي الامکان بعينه مطابق حد بندي که در نقشه همراي اين معاهده ملحق است بايد بشود . ليکن محليه حقوق موجوده دهات که بقرب سرحدي ميباشند در مد نظر داشته شود.
۵. به نسبت مسله چمن جناب امير صاحب از اغراض خود بر چهاوني جديد انگريزي دستبردار ميباشند و حقوق خود را که در آب سرکي تلري بذريعه خريد حاصل نموده اند به دولت برتانيه تسليم

مینماید . برین حصه سرحد خط حد بندی به حسب ذیل کشیده خواهد شد: خذ سرحد بندی از سرکوه سلسله خواجه عمران نزدیک پشا کوتل که در حد ملک انگریزی میباشد این طور میرود که مرغه چمن و چشمه شیر اوبه را افغانستان میگذارد . چشمه شیر اوبه عدل ما بین قلعه چمن نو و تهانه افغانی مشهور در انجا بنام لشکر دند میگذرد . بعد ازین این خط حد عدل ما بین ریلوی ستیشن و کوهچه بمیان بلاک میرود و بطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران میشود و تهانه گواشه را در ملک انگریزی میگذارد و راه را که بطرف شوراوک از جانب مغرب و جنوب گواشه میرود به تعلق افغانستان میگذارد ، دولت بهیه برتانیه ، هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهد نمود .

۶. شرایط مزبوره این عهد نامه را دولت عالییه هند و جناب امیر صاحب افغانستان اسیطور تصور میکنند که این یک کامل و خاطر خواه فیصله جمیع اصل اختلاف رای و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند ، میباشد . و هم دولت عالییه هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود میگیرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزیی به مثال آن نوع اختلافات که بر ان در آینده افسرهای مقرره جهت علامت نهی خط حد بندی غور و فکر خواهند نمود ، بطریق دوستانه ننموده خواهد شد تا که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبه و غلط فهمی ما بین دو دولت برداشته و دور کرده شود .

۷. چونکه دولت عالییه هند از نیک نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیه برتانیه تشفی و اطمینان خاطر بطور کمال دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاری و استقلال و قوت ببینند لهذا دولت مومی الیه هیچ ایراد و اعتراض برامیر صاحب در باب خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد بعطیه اسباب جنگ خواهند نمود . علاوه تبر این جهت اظهار اعتراف خود شان نسبت به طریقه دوستان که جناب امیر صاحب در این گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند ، دولت عالییه هند قرار میدهند که بر ان وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه که

الآن بجناب ممدوح داده میشود ، شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود
 المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳ مطابق ۲ جمادی الاول ۱۳۱۱ حجری
 قمری»»».

معاهده دوم:

معاهده دوم را دیورند بخاطری امضا کرد که حسن نیت دولت انگلیس را
 به دولت تزاری روسیه ابراز دارد و افغانستان را به حیث حایل در یک
 چوکات محدود طوری حفظ نماید که هم انگلیس و هم تزار روس نقاط
 حساس ستیراتیژیکی را در اختیار داشته باشند و افغانستان نتواند که
 با هیچکدام قدرت های مجاور دست و پنجه نرم کند که این هدف را در
 محتوای این معاهده نیز بصراحت میتوان سراغ کرد.

این است متن معاهده دوم که محترم غبار اینطور نقل قول کرده است:
 ((ما بین جناب امیر عیدالرحمن خان جی ، سی ، اس ، آی امیر
 افغانستان و حدود متعلقه آن در یکطرف ، سرهنری مارتیمر دیورند کی
 ، سی ، آی ، آی ، سی ، اس آی فارن سکرتری دولت عالیہ هندو نایب
 ووکیل از جانب دولت عالیہ طرف دیگر.

از انجا که دولت بهیه برتانیہ بجناب امیر صاحب اظهار داشته اند که
 دولت روس اصرار میکنند از برای ایفای کامل عهد نامه ۱۸۷۳ ما بین
 روس و انگلند که بواسطه آن قرار دارد انفصال یافته بود که رود اکسس
 یعنی دریای آمو از لیک ویکتوریہ مشهور به سرکول طرف مشرق تا
 ملحق گاه رود کوکچه با رود آکسس باید سرحد شمالی افغانستان باشد
 و چنانکه دولت بهیه برتانیہ تصور مینمایند که بر خود شان واجب است
 که عمل موافق بر شرایط این عهد نامه نمایند ، هر گاه دولت روس نیز
 بقرار شرایط مذکور عمل کنند ، لهذا جناب امیر عبدالرحمن خان جی
 ، سی ، اس ، آی امیر افغانستان و حدود متعلقه آن از برای اظهار
 دوستی خود با دولت بهیه برتانیہ و نیز جهت ظاهر ساختن آمادہ گی خود
 برای قبول کردن صلاح و مصلحت دولت بهیه در اموراتیکه داخل تعلقات
 خود با دولت های خارجه دارند ، بوسیله این نوشته قبول مینمایند و

راضی میباشند که ممدوح تمام علاقه جاتیکه طرف شمال این حصه رود اکسس که در قبضه خود دارند ، تخلیه نمایند. برای فهمیده گی و دانستگی صریح که تمام علاقه جات طرف جنوب این حصه رود اکسس میباشند و الان در قبضه و تصرف جناب ممدوح نیستند ، جناب محتشم الیه را در عوض داده و تسلیم نموده شوند.

((و سرهنری ماریتمر دیورند کی ، سی ، ایی ، آی ، سی ، اس ، آی فارن سکرتری دولت عالیه هند بواسطه این نوشته از جانب دولت بهیه برتانیه اقرار و اعتراف مینمایند که تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات مزبوره واقع طرف جنوب رود اکسس بجناب میر صاحب یک شرط واجب و اصلی این تدبیر و معامله میباشد و متعهد میشوند که بند و بست ها همراه دولت روس جهت تحویل و تسلیم نمودن علاقه جات مذکور شمالی و جنوبی دریای آمویه یعنی اکسس کرده خواهند شد ، فقط المرقوم ۱۲ ماه نوامبر ۱۸۹۳ عیسوی ۲ ماه جمادی الاول ۱۳۱۱ ه ق . ص ۶۹۲ ، افغانستان در مسیر تاریخ .

به این ترتیب امیر عبدالرحمن به دیورند انگلیس حق دارد که خود کوزه و خود کوزه گر و خود بر سر کوزه خریدار براید و بحساب " معاهده ملانصرالدین " تمام اجرائات را خودش طبق نقشه قبلاً پلان شده عملی نماید و امیر عبدالرحمن خان سرزمین هایکه تحت تصرف انگلیس هم قرار نداشت با تقریباً سه میلیون نفوس آن دران وقت برای حفظ تاج و تخت خود به دولت انگلیس سپرد. این عمل را عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۰ و هم در سال ۱۸۹۳ فقط و فقط برای بقای خود و حفظ تاج امیری نوع تحت الحمایگی و وفاداری به دولت برتانیه انجام داد و از هیچکس مصلحت ندید . زیرا او خود تحتالحمایه بود. و در مقابل و اخان به افغانستان تعلق گرفت و اسما نیز به افغانستان داده شد.

باوجود آنکه مواد این فیصله نامه روی کاغذ تحریر یافته بود و روی اراضی تا همان وقت تعیین و تثبیت نگردیده بود باز هم اختلاف و اشکالات سرحدی از بین نرفت چه از یک طرف حکومت افغانستان از حقایق موضوع مطلع گشته و از طرف دیگر ترسیم خط سرحدی دیورند

Durand اقوام این منطقه را بدو بخش تقسیم کرده نه تنها از نظر کلتور ، ثقافت رسم و رواج و سایر ممیزات بشري یک قوم و یا یک قبیله را از هم مجزا کرد بلکه یک نا ارامي سياسي را نیز در این منطقه پدید آورد . بعداً بنا بر عدم قناعت در مواد فوق الذکر و عملي نبودن این موضوع روي اراضي چندین هیات دیگر جهت تحقیق بیشتر باین مملکت آمدند و روي موضوع و فیصله یک چانه دیورند مطالعات دقیق تر بعمل آوردند اما تحقیقات آنها نیز یک چانه بوده اشخاص ذیل در تعیین سرحدی نقاذ مختلف سهیم بودند:

سرحد بین واخان و لندي کوتل توسط سپهسالار غلام حیدر خان رئیس هیات افغانی و ریچارد اودنی (Richar Udney) بحیث رئیس هیات انگلستان در سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۵ میلادی تعیین گردید . اما فیصله این هیات مسله سرحدی اقوام مهمند را حل نکرد هیات دیگری در آن حبیب الله خان طرزی بحیث رئیس هیات افغانی و کپیتان هی Capitan Hay بحیث رئیس هیات انگلیس وجود داشت جهت غور و تثبیت خط سرحدی تعیین شدند هیات موصوف خط سرحدی را دوباره تقین و تثبیت کردند . خط سرحدی حوزه وزیرستان بین دریای کرم و گومل نیز توسط هیات دیگر تثبیت و ترسیم گردید . (۱۸۹۴-۱۸۹۵ میلادی ۱۲۷۲-۱۲۷۲ هـ ش)

در همین سال یعنی (۱۸۹۴-۱۸۹۵ میلادی) هیات دیگری از افغانستان و انگلستان بالترتیب گل محمد خان و بعداً محمد عمر خان و مکمن (Mac Mahon) از دره گومل تا کوه ملک سیاه سرحدات را تعیین نموده حد فاصل سياسي را بین افغانستان و امپراطوری هند بریتانوی تثبیت نمودند . بناً سرحدات شرقي و جنوبی افغانستان از کوتل کلیک (جنوب شرق کوتل واخجیر) تا کوه ملک سیاه که بنام خط سرحدی دیورند (Durand) مسمی است در سالهای مختلف روي اراضي تعیین و تثبیت گردید . این خط سرحدی به هیچ صورت مجوز قانونی ندارد ، زیرا عبدالرحمن خان در حین امضا آن خودش تحت الحمایه انگلیس بود ، استقلال سياسي نداشت ، مجالس مقننه و

حقوقی موجود نبود. بناً انفاد همچو معاهدات هرگز قانونی و طرف تائید بوده نمیتواند.

خط دیورند از بسی جهات غیر عادلانه و یک جانبه بود، زیرا امیر عبدالرحمن به نقشه های منطقه بلدیت و آشنایی نداشت، بطور تحمیلی بالایش قبول انده شد و اکثرأ نقاط حاکم را در هند برتانوی در اختیار دازد مثلاً در حصه کنرها، کامه، خیبر و تورخم، سپین غر، چمن، کوه‌های چگاهی و کوه ملک سیاه تماماً تر صد گاه ها به جانب هند برتانوی داده شده است. یک مطلب دیگر اینکه این خط سرحدی برای صد سال از تاریخ امضا اعتبار داشت نه برای قرون متوالی. خوشبختانه کاپی این معاهده در آرشیف ملی هند هم موجود است.

موقعیکه امان الله خان در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۷ ه ش استقلال کامل سیاسی افغانستان را بدست آورد خط دیورند رابه رسمیت نشناخته و عدم موافقت خود را توسط یادداشت رسمی بالهجه جدی و صریح به دولت انگلستان سپرد. اما متاسفانه مصروفیتهای سیاسی و بعداً موضوعات داخلی مجال تعقیب این موضوع مهم را به امان الله خان نداد.

امان الله خان غیر عادلانه بودن خط دیورند را اشاره کرده بود و استرداد استقلال افغانستان توسط امان اله خان و عدم انفاذ خط دیورند، تحریکات انگلیس را در برابر امان الله خان افزایش داد. تا آنکه فضای سیاسی را کاملاً برضد امان اله خان عیار کردند، بناً امان الله خان افغانستان را ترک گفت و موضوع خط دیورند لاینحل باقی ماند.

بعد از استقلال هند (۱۹۴۷ میلادی) و تجزیه آن به پاکستان و هند افغانستان بار دیگر ادعای قانونی خود را اظهار داشته و دوباره موضوع را مورد بحث قرار داد در حالیکه قوای ارتجاعی و استعماری انگلیس همیشه مانع ان میشد تا این ارزوی حقوقی و قانونی مردم افغانستان بر آورده نشود افغانستان نیز از ابتدای مرحله بنابر خطوط اساسی وظایف ملی حل مسله را ملی مردم پشتون و بلوچ را بر اساس اراده انها و بنابر سوابق تاریخی حل این مسله از طریق مفاهمه ها و مذاکره های صلح امیز

سیاسی میان مملکتین خواستار گردیده است که معالاف ، همین موضوع باعث مجادلات و ماجراهای تلخ سیاسی افغانستان گردیده است . و به نحوی از انجا مردم افغان به رویداد های نامطلوب مصروف نگهداشته میشود .

۳. سرحدات غربی:

ناحیه سیستان که در جنوب غرب افغانستان واقع است در دوره های مختلف تاریخ گاهی به تصرف ایرانی ها و زمانی تحت اداره افغانستان قرار میداشت . از زمان احمدشاه ۱۷۴۷ میلادی (۱۱۲۵ ه ش) تا اواسط قرن ۱۹ میلادی ناحیه سیستان جز سرزمین افغانستان بود تا اینکه سرکرده قبیله سربندی بنام علی خان با مردم قبیله خود در زمان امیر عبدالرحمن خان تابعیت دولت ایران را قبول نموده و خود را با سرزمین خود بدولت ایران تسلیم نمود و مرتکب خیانت ملی گردید . بنابراین مسئله تعیین و تثبیت خط سرحدی در این منطقه نیز حتمی به نظر میرسید اما نظر به مشکلات و بعضی پرابلم های سرحدی حکومت افغانستان و ایران نتوانستند بکدام فیصله نایل گردند . از این رواجباراً با ویسرای هند در تماس شده و در حل پرابلم سرحدی جنوب غرب افغانستان و جنوب شرق ایران طالب حکمیت شدند .

حکمیت گلدسمت:

ویسرای هند سرفدریک گولدسمت (Sir Fridric Goldsmith) را که قبلاً تحت نظر او سرحدات مکران و بلوچستان تعیین شده بود مامور انجام این کار نمود . گولد سمت رئیس هیات انگلیس با رؤسای هیات افغانی و ایرانی بامعیت سید نورمحمد خان و معصوم خان مدت دو سال در سرحدات سیستان به تحقیق پرداختند ، و در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۱۱ ه ش) چنین فیصله صادر کردند .

«حوزه سفلی رود هلمند را بدو حصه تقسیم نموده سرزمین هائیکه بطرف غرب رود نادعلی قرار داشت سیستان خاص نامیده و به مملکت ایران متعلق گردید. و قسمت شرق رود نادعلی بنام ماورای سیستان نامیده شده و به افغانستان تعلق گرفت.^(۱)»

خاک ماحول:

در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۲۷۴ ه ش) دریای هلمند از مجرای اصلی خود (رود نادعلی) که سرحد بین افغانستان و ایران بود منحرف شده و در نتیجه قسمت اعظم آب آن از مجرای دیگری که بنام رود پریان موسوم است و در غرب رود نادعلی موقعیت دارد وارد هامون هلمند شد چون در زمان گولد سمت خط سرحدی در روی اراضی علامه گذاری نشده بود لذا تغییر مجرای هلمند دوباره باعث ایجاد کدورت بین مردم افغانستان و ایران شد زیرا حکومت افغانستان رود نادعلی را مجرای اصلی رود هلمند میدانست اما دولت ایران مجرای اصلی را که بین روسای دولتین در سال ۱۸۷۳ میلادی تعیین نموده بودند مجرای قدیمی دانسته و مدعی بودند که این تغییر مسیر دریا به نفع ایران در نظر گرفته شود بدین لحاظ هیچ یک از ممالک همسایه به موافقه نرسیده دوباره طالب حکمیت از حکومت انگلستان گردیدند. حکومت انگلستان (Mac Mahon) را با ۱۵۰۰ نفر از افسران انگلیس و هندی مامور این کار نمود. رئیس نماینده افغانستان فقیر محمد خان و رئیس نماینده ایران یمین النظام نام داشت. هیات های این سه مملکت فوق الذکر که با تمام وسایل تحقیق و مطالعات اراضی مجهز بودند مدت دو سال و سه ماه یعنی از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۲-۱۲۸۰ ه ش) به تحقیق و

(۱) - رود نادعلی مجرای بزرگ دریای هلمند است که به هامون هلمند میریزد یعنی دریای هلمند در حصه دلتای خود به شقوق مختلف تقسیم میگردد و رود نادعلی نسبت به دیگر شقوق بزرگتر و آب وافر داشته به این لحاظ رود نادعلی منحیث دریای اصلی شمرده میشود.

مطالعه پرداختند در نتیجه خط سرحدی را بین کوه سیاه که در زاویه جنوب غرب افغانستان واقع است و کوه سیاه که در گوشه شمال غربی هامون هلمند موقعیت دارد تعیین و تثبیت نمودند.

خط فخری:

از کوه سیاه تا دهانه ذوالفقار که در ناحیه شمال غربی افغانستان واقع است چندین بار سرحد بین افغانستان و ایران تعیین گردید بود اما کدام فیصله قاطع در زمینه حاصل نگردید، تا اینکه دولتین در سال ۱۹۳۵ میلادی (۱۳۱۳ ه. ش) از دولت ترکیه طالب و ساطت گردیدند. دولت ترکیه جنرال فخرالدین التایی را برای حل اختلافات سرحدی تعیین نمود. جنرال فخرالدین التایی بعد از تحقیق و مطالعات زیاد فیصله خود را برای هر دو مملکت ابلاغ نمود و سرحد غربی افغانستان را از کوه سیاه تا دره ذوالفقار تعیین و تثبیت کرد.

اینگونه مشکلات سرحدی بین ایران و افغانستان در قسمت جنوب غربی مجدداً بار دیگر موقعیکه حکومت افغانستان پروژه انکشافی وادی هلمند وارغنداب را روی دست گرفت (۱۹۴۵ میلادی) پدید آمد (۱۳۶۳ ه. ش) دولت ایران این موضوع را بهانه گرفته به شورای امنیت ملل متحد نسبت کمی آب شکایت نمود. در نتیجه ایالات متحده امریکا در زمینه خواهش وساطت را نمود بالاخره مذاکرات بین نمایندگان افغانی، ایرانی و امریکایی در واشنگتن شروع شد ایالات متحده امریکا پیشنهاد نمود تا یک کمیسیون فنی تعیین گردد و موضوع را در خود منطقه تحت مطالعه و مذاقه رار دهند و بعداً فیصله خود را به هر دو مملکت صادر نمایند.

متخصصین فنی از جمله استادان پوهنتون های قاره امریکا که به سه دولت مختلف این قاره متعلق بودند (از پوهنتونهای معتبر ایالات متحده امریکا کانادا وچلی) از پروژه انکشافی وادی هلمند بازدید نمودند. اسناد تاریخی گولد سمت و مکهن را دو باره تحت مطالعه قرار دادند در نتیجه چنین ابراز نظر نمودند که اعمار بند ها وانهار پروژه

وادی هلمند بغرض کنترل سیلابها در موقع آب خیزی و تنظیم جریان دریای هلمند در ظرف سال ساخته شده پروژه مذکور اب دریا را کم نساخته و برعکس جریان آب را در ظرف سال بیک اندازه معین نگه میدارد پس ادعای دولت ایران مبنی بر اینکه افغانستان آب دریا را برای مردم جنوب شرق ایران می بندد نادرست پنداشته شد. و نیز علاوه کردند که دریای هلمند یک دریای ملی است نه بین المللی و تذکر داده شد که حقابه مردم جنوب شرق ایران مطابق تفاوت جریان آب در طول سال برای هر ماه تعیین شود.

دولت افغانستان در سال (۱۳۲۱ ه ش) گزارشات کمیون سه نفری را پذیرفته و آمادگی خود را جهت مذاکرات به اساس نظریات کمیون به دولت ایران اطلاع داد اما دولت ایران گزارشات کمیون را در انوقت قبول نکرد و در سال ۱۹۶۷ م مطابق ۱۳۴۷ ه ش مذاکرات بین صدر اعظم های هر دو کشور آغاز گردید که برای مدت زیاد ادامه یافت.

۴. سرحدات شمال شرقی

سرزمین کم عرض پامیر و واخان که یکساحه نسبتاً مرتفع را احتوا میکند ساحه آب بخشی شبکه های دریای آمو و سند را که از یخچالهای دائمی ارتفاعات این ساحه سرچشمه میگیرند وانمود میسازد این ساحه باریک افغانی که بین اتحاد شوروی چین و هند بریتانوی ان زمان موقعیت داشت از لحاظ کلتوری و مشخصات جغرافیایی خاصاً سیاسی ارزش ارزنده و قابل توجه را حایز بوده است. بناً تثبیت سرحدات در این ساحه از سالها مورد بحث بود در سال ۱۸۷۳ میلادی و همچنان در سال ۱۸۸۷ میلادی حینیکه سرحدات شمالی افغانستان تثبیت میگردید مذاکرات در باره سرحدات شمال شرقی نیز بعمل آمده اما نسبت به عدم وضاحت منبع دریای آمو مشکلات در زمینه بوجود آمدن زیرا عده عقیده داشتند که منبع دریا آمو

زورکول (ویکتوریا) و بعضی ادعا مینمودند که منبع دریای آمو از سیلاب های جهیل چقمقتین سرچشمه میگیرد از این لحاظ نه تنها این

ساحه بلکه تطبیق و ترسیم خط سرحدی بین کشور افغانستان نیز حتمی به نظر میرسد.

در سال ۱۸۹۵ میلادی (۱۲۷۲ ه ش) نمایندگان سه مملکت عبارت بودند از غلام محی الدین خان نماینده افغانی حکمران آن وقت ولایت قطغن و بدخشان مجر جرلو (Major Gerlow) رئیس هیات انگلیس و (Fifroshouikowisky) رئیس هیات روسیه تزاری در منطقه پامیر خورد و پامیر کلان شروع به مذاکره نمودند این مذاکرات مدت نه ماه طول کشید و در نتیجه سرحد پامیر بین افغانستان و روسیه تزاری آنوقت و خط سرحدی شمال شرق بین افغانستان و چین تثبیت گردید.

خط سرحدی پامیر که از انتهای شرقی جهیل ویکتوریا یا زرکول شروع میشود بعد از عبور از نقاط مرتفع تا دره یولی امتداد پیدا میکند و بنام خط پامیر یاد میشود که در سال ۱۸۹۵ میلادی تعیین و تثبیت گردید. بعد از تاسیس جمهوریت مردم چین در ۲۱ سپتمبر ۱۹۴۹ میلادی مذاکرات سرحدی بار دیگر شروع شد و از سال ۱۳۳۶ ه ش (۱۹۵۷ میلاد) موافقت بعمل آمد تا سرحد بین مملکتین تعیین و رؤی اراضی تثبیت گردد. بناً سرحد شمال شرقی که از دره یولی به شکل یک قوس الی کوتل کلیک) جنوب شرق کوتل و اخجیر امتداد دارد بین پامیر افغانی و ولایت سنکیانگ چین واقع است، در ماه اسد ۱۳۴۳ ه ش مطابق ۱۹۶۴ م بصورت فنی با نصب پیلرها علامه گذاری و تثبیت گردید.

اختصاری از سرحدها افغانستان:

با در نظر داشت مذاکرات فوق خطوط سرحدی افغانستان که در سالهای مختلف تثبیت گردیده اند جمعاً پیش از ۴۱۰۰ کیلو متر طول دارند که مختصراً قرار ذیل میباشد:

خط سرحدی امیر شیر علی خان: در زمان امیر شیر علی خان سرحد شمالی افغانستان از جهیل ویکتوریا یا زورکول تا خم آب

(قریه خواجه صالح) بالای دریای آمو امتداد دارد بنام خط امیر شیر علی خان معروف بوده در سال ۱۸۷۳ م تعیین و تثبیت گردید این خط سرحدی در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر طول دارد.

خط سرحدی ریجوی : خط سرحدی شمال غربی افغانستان که

بنام خط ریجوی یاد میشود و از خم آب تا ذوالفقار امتداد دارد در زمان امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۷ تثبیت گردید.

خط سرحدی پامیر : که از جهیل زورکول یا ویکتوریا الی دره

یولی امتداد دارد بنام خط پامیر یاد میشود و در سال ۱۸۹۵ میلادی تثبیت گردیده است.

خط سرحدی دیورند : سرحد تحمیلی شرقی و جنوبی افغانستان

که از کوتل کلیک جنوب شرق کوتل واخجیر تا کوه ملک سیاه امتداد دارد ، بنام خط دیورند یاد شده ، این خط در سال ۱۸۹۳ میلادی اجبارا بالای امیر عبدالرحمن خان امضا گردید ، و انقاد اجباری آن نیز در سال ۱۹۹۳ پائین یافته است !

خط سرحدی مکهن : سرحد جنوب غربی افغانستان که از کوه

ملک سیاه تا کوه سیاه بشکل یک قوس امتداد یافته است بنام خط مکهن یاد شده در سال ۱۹۰۲ تثبیت گردیده است .

خط سرحدی فخری : سرحد غربی افغانستان که از کوه سیاه تا

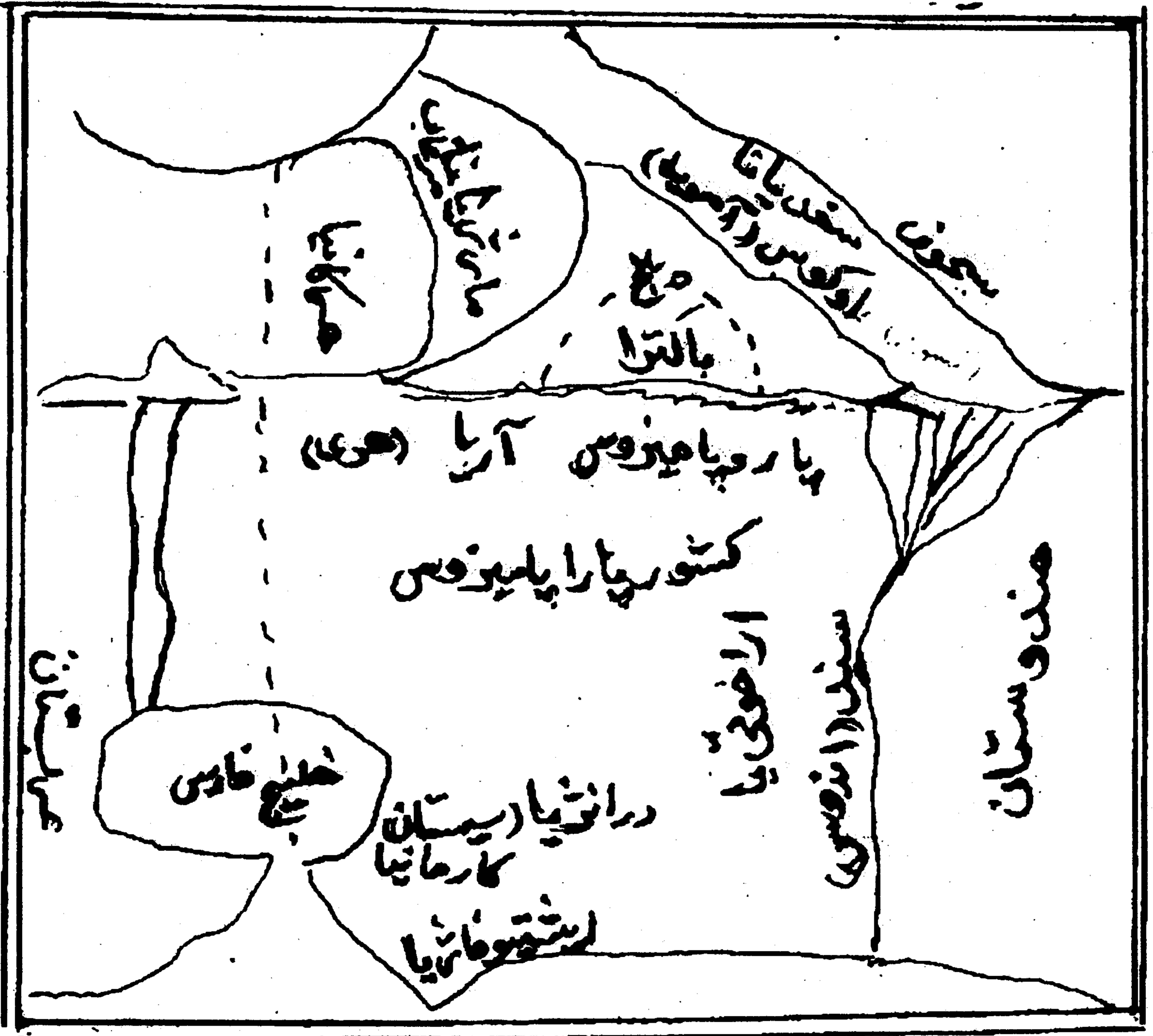
دره ذوالفقار امتداد دارد به نام خط سرحدی فخری مسمی شده و در سال ۱۹۳۵ تثبیت گردیده است.

خط سرحدی شمال شرقی : سرحد شمال شرقی افغانستان که

از دره یولی الی کوتل کلیک جنوب شرق کوتل واخجیر امتداد دارد بنام سرحد شمال شرقی یاد شده بین پامیر افغانی و ولایت سنکیانگ چین در سال ۱۹۶۴ با نصب پیلرها علامه گذاری و تثبیت گردید.

شماره	خط سرحدی	سنه	طول به کیلومتر
۱.	خط سرحدی امیر شیر علی خان	۱۸۷۳	۱۸۰۰
۲.	خط سرحدی ریحوی	۱۸۸۷	۳۵۰۳
۳.	خط سرحدی فخری	۱۹۳۵	۴۵۰
۴.	خط سرحدی دیورند	۱۸۹۳	۱۲۰۰
۵.	خط سرحدی مکهن	۱۹۰۲-۵	۱۵۰
۶.	خط سرحدی شمال شرقی	۱۹۶۴	۴۵,۹۲
۷.	خط سرحدی پامیر	۱۸۹۵	۱۰۰,۹۰

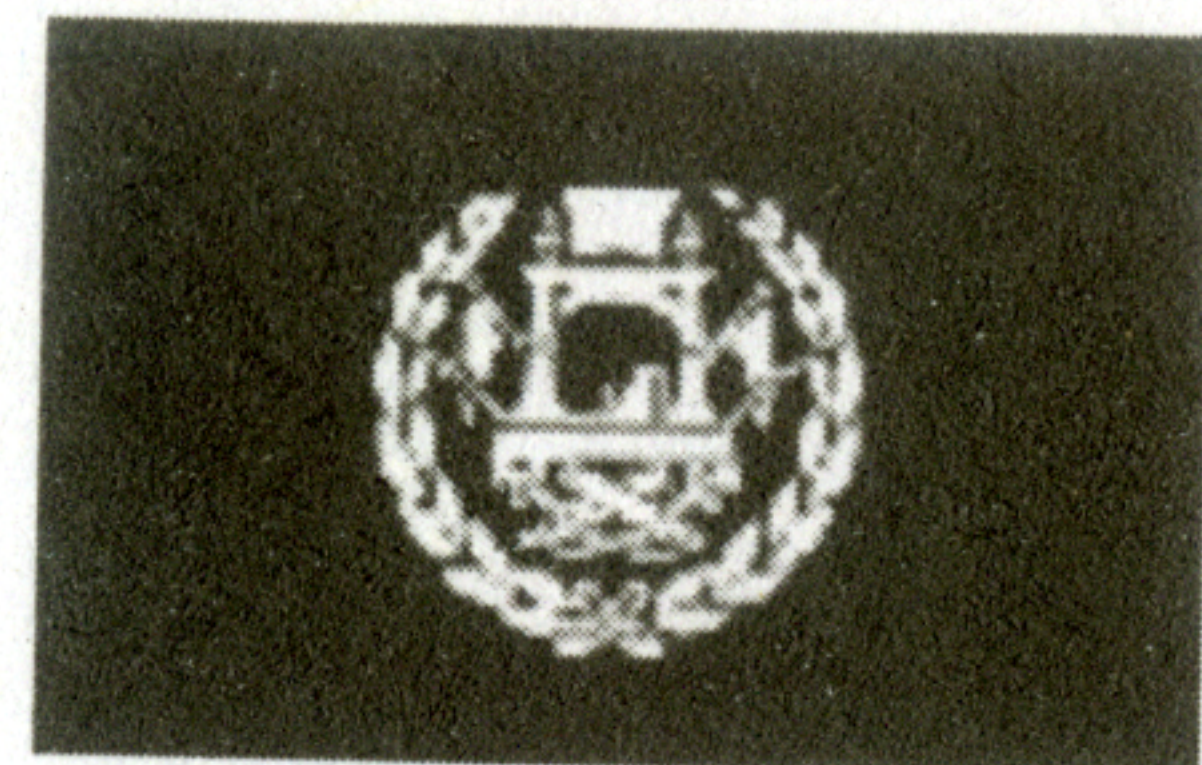
به این ترتیب سرزمین وسیع اریانای کبیر و امپراطوری پهناور احمد شاه بابا تدریجاً از ساحل بحر هند دور ساخته شد، در زمان عبد الرحمن خان اجباراً به شکل حایل میان دو قدرت عرض وجود کرد و به حیث یک کشور محاط به خشکه با اقتصاد ضعیف در وسط آسیای جنوبی باقیماند که تا اکنون بدون رعایت حقوق قانونی سرحدات جنوب و جنوبشرقی آن اعاده نمیشود و این کشور در آتش فقر، جنگ و ویرانی بهمین لحاظ میسوزد.



سرحدهات افغانستان باستان و توضیحات آن بر اساس نقشه اریانای سترابون



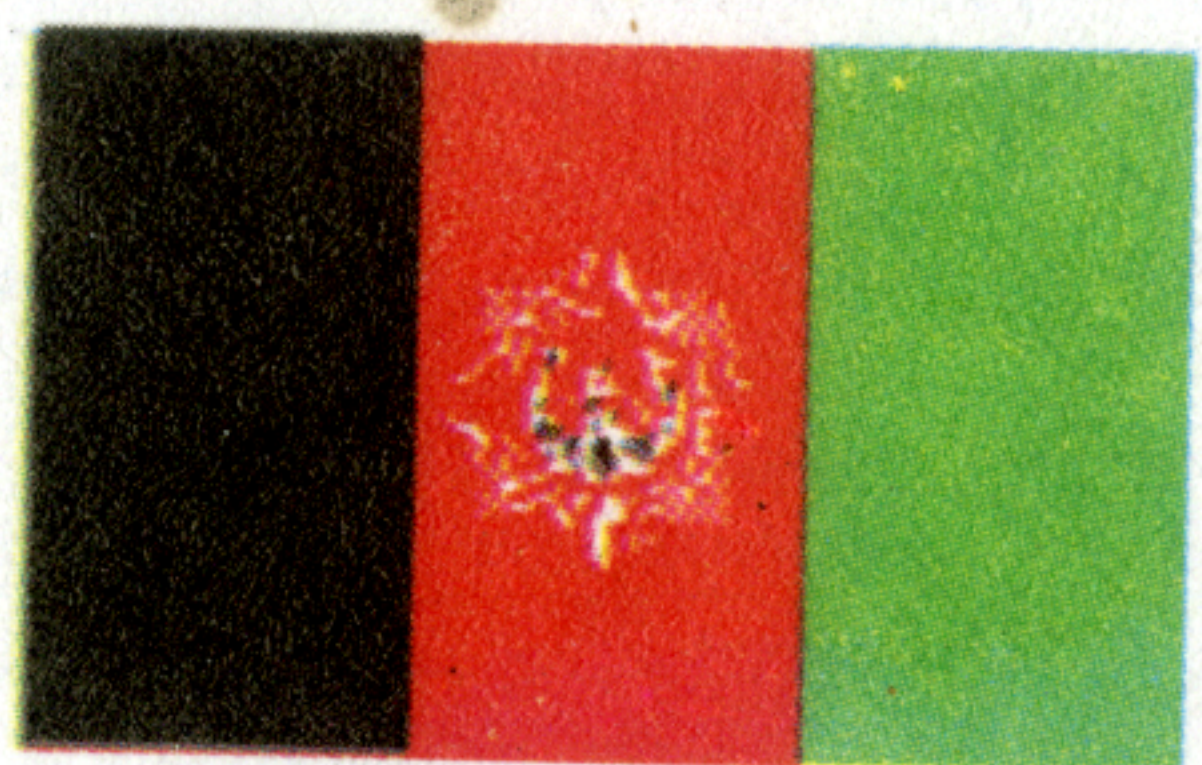
غازي امير امان الله خان



امير حبيب الله خان



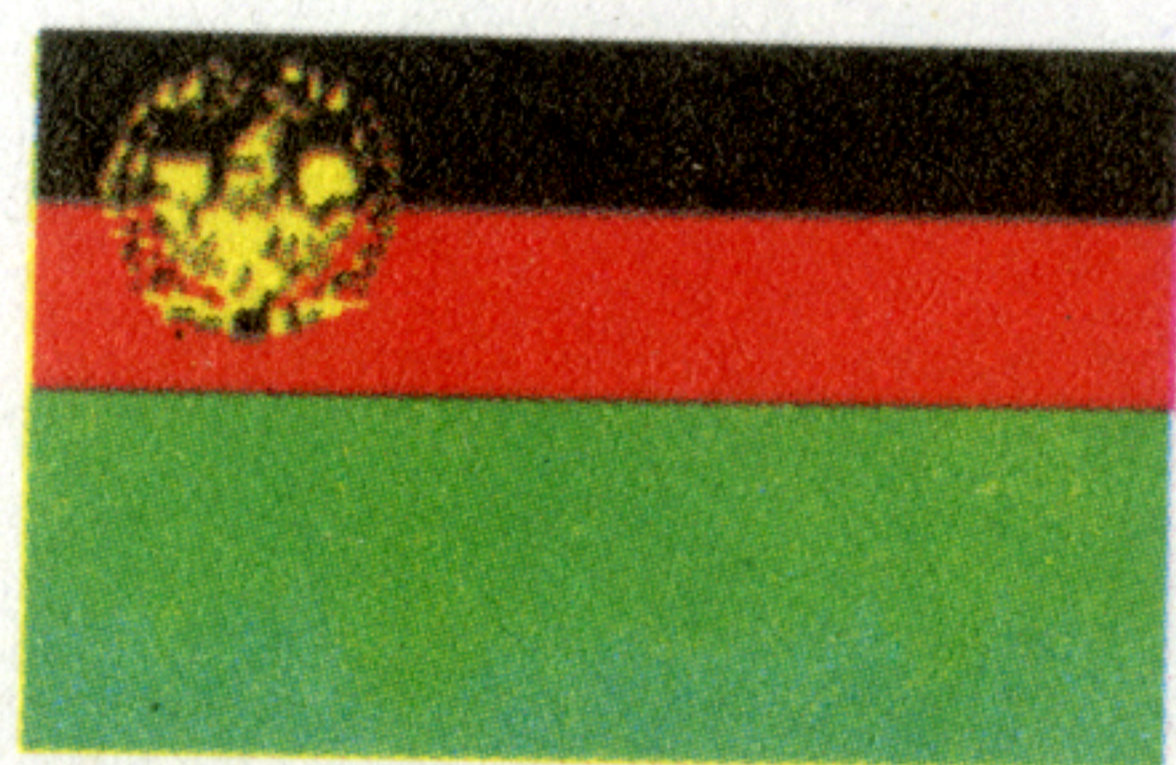
ظاهر شاه



محمد نادر خان



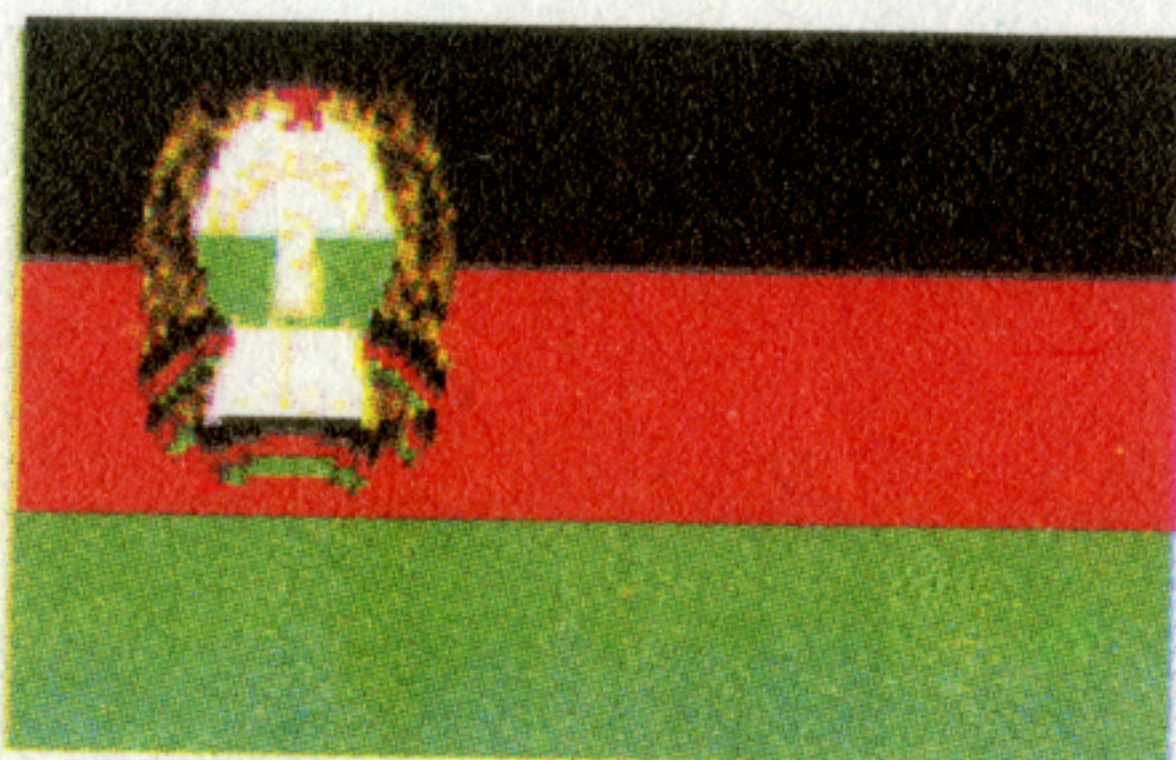
نور محمد تره کی



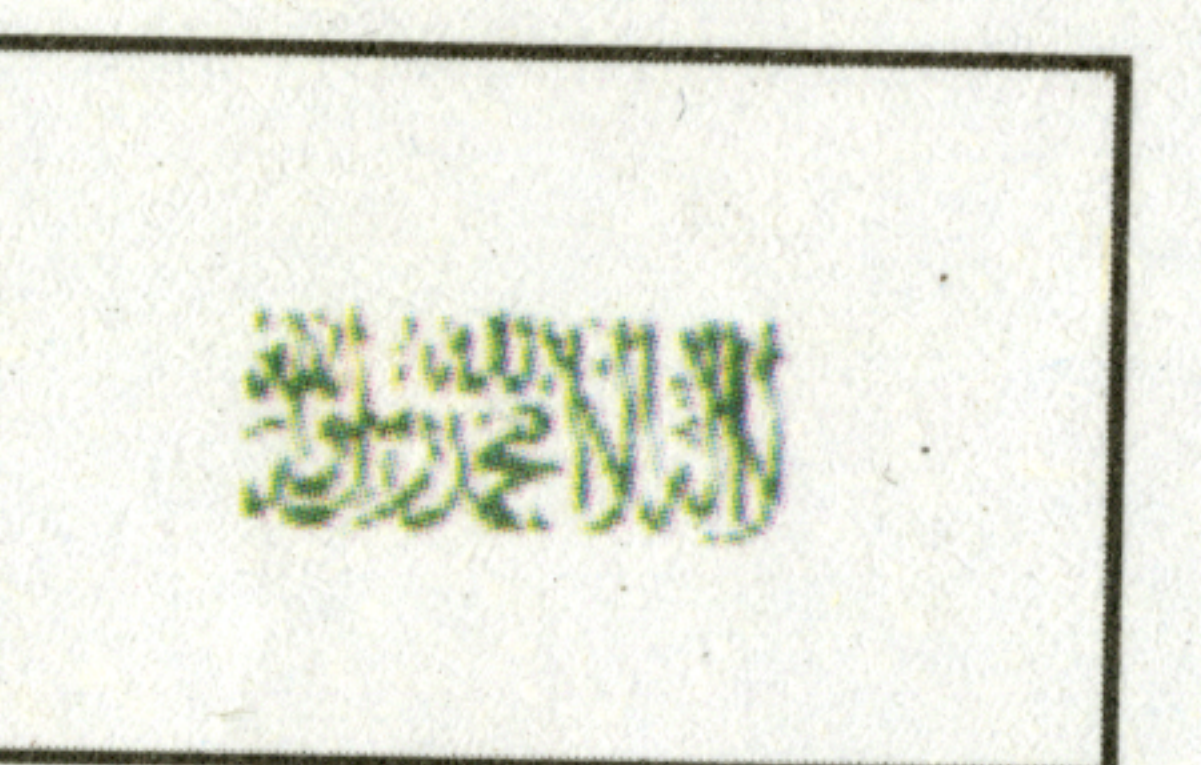
محمد داود خان



حفیظ الله امین



ببرک کارمل



نجیب الله



برهان الدین ربانی



اوسنی بیړغ



تهیه او ترتیب:

ختیخ بیارغونی اداره (کور)

© چاپ حق "کور" ته محفوظ دی.

Developed by:

Khatiz Organization for Rehabilitation (KOR)

E-mail: kor_bazger@hotmail.com

مانخ:

۱- د افغانستان لنډ تاریخ، علامه پوهاند عبدالحی "حبیبی"

۲- درانی احمدشاه، ډاکټر گنډاسنگ

۳- <http://home.net.no/dawafnet>

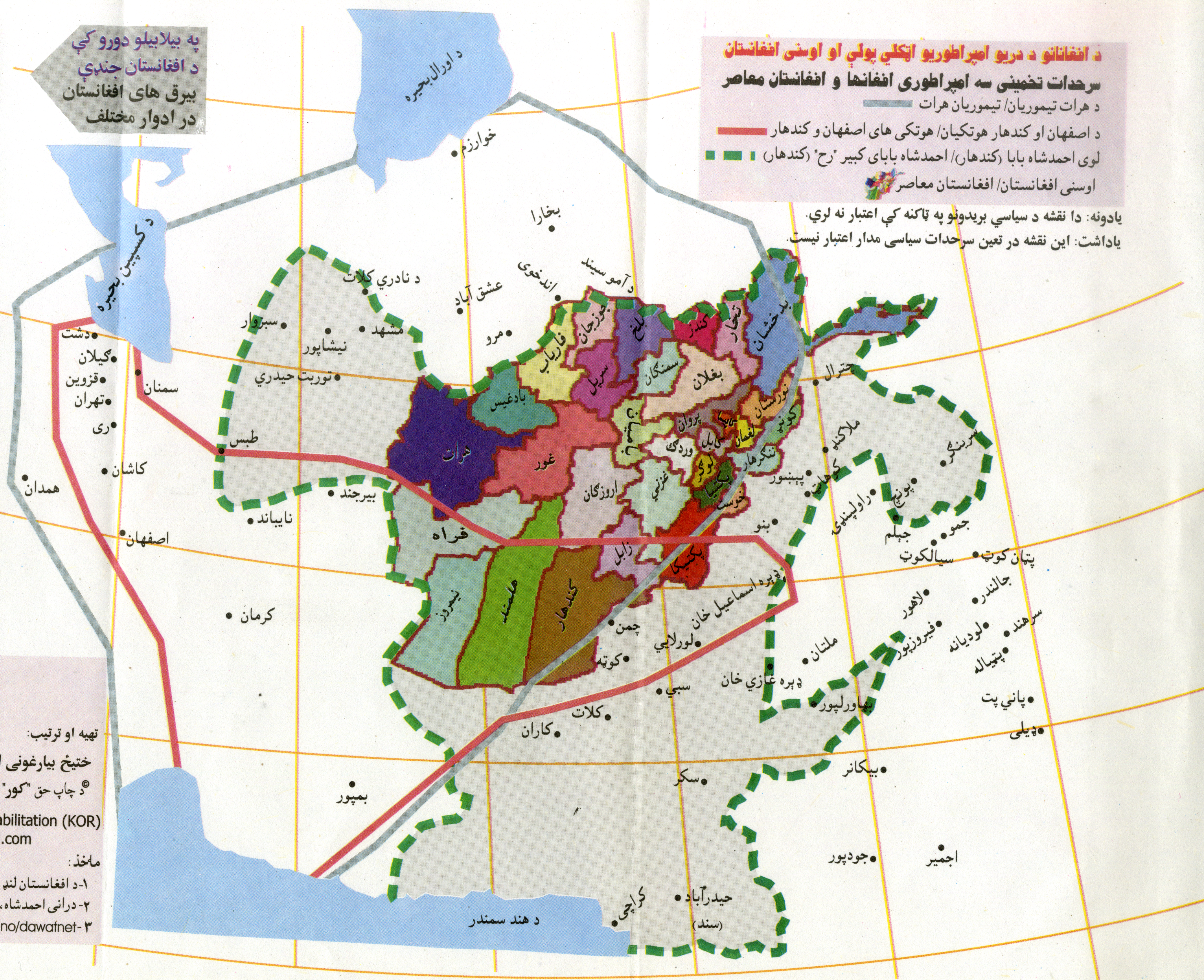
په بیلابیلو دورو کې
د افغانستان جنډې
بیرق های افغانستان
در ادوار مختلف

د افغانستان د دریو امپراطوریو اټکلي پولې او اوسنی افغانستان

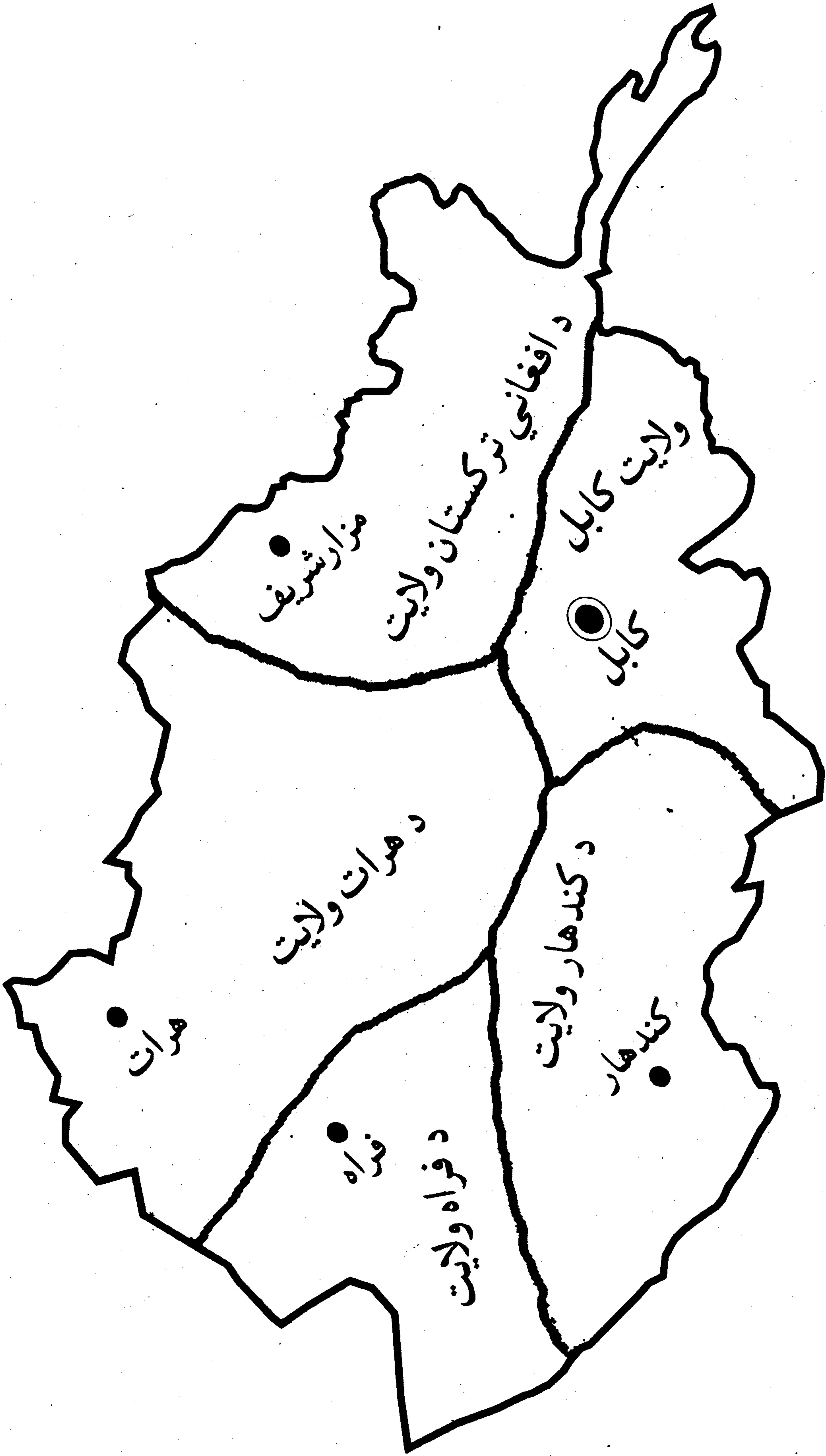
سرحدات تخمینی سه امپراطوری افغانها و افغانستان معاصر

- د هرات تیموریان/ تیموریان هرات
- د اصفهان او کندهار هوتکیان/ هوتکی های اصفهان و کندهار
- لوی احمدشاه بابا (کندهار)/ احمدشاه بابای کبیر "رح" (کندهار)
- اوسنی افغانستان/ افغانستان معاصر

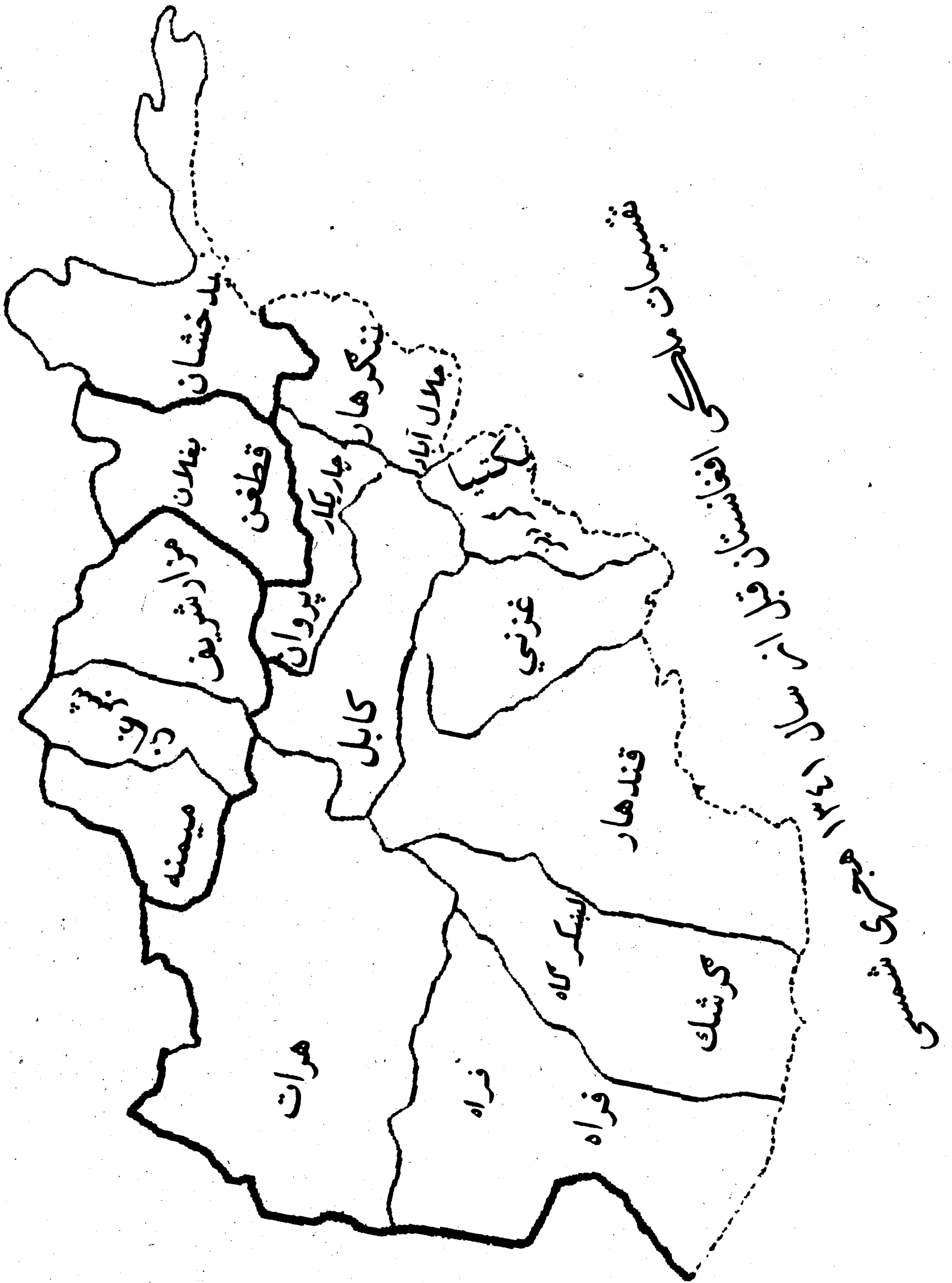
یادونه: دا نقشه د سیاسي بریدونو په ټاکنه کې اعتبار نه لري. یاداشت: این نقشه در تعیین سرحدات سیاسی مدار اعتبار نیست.

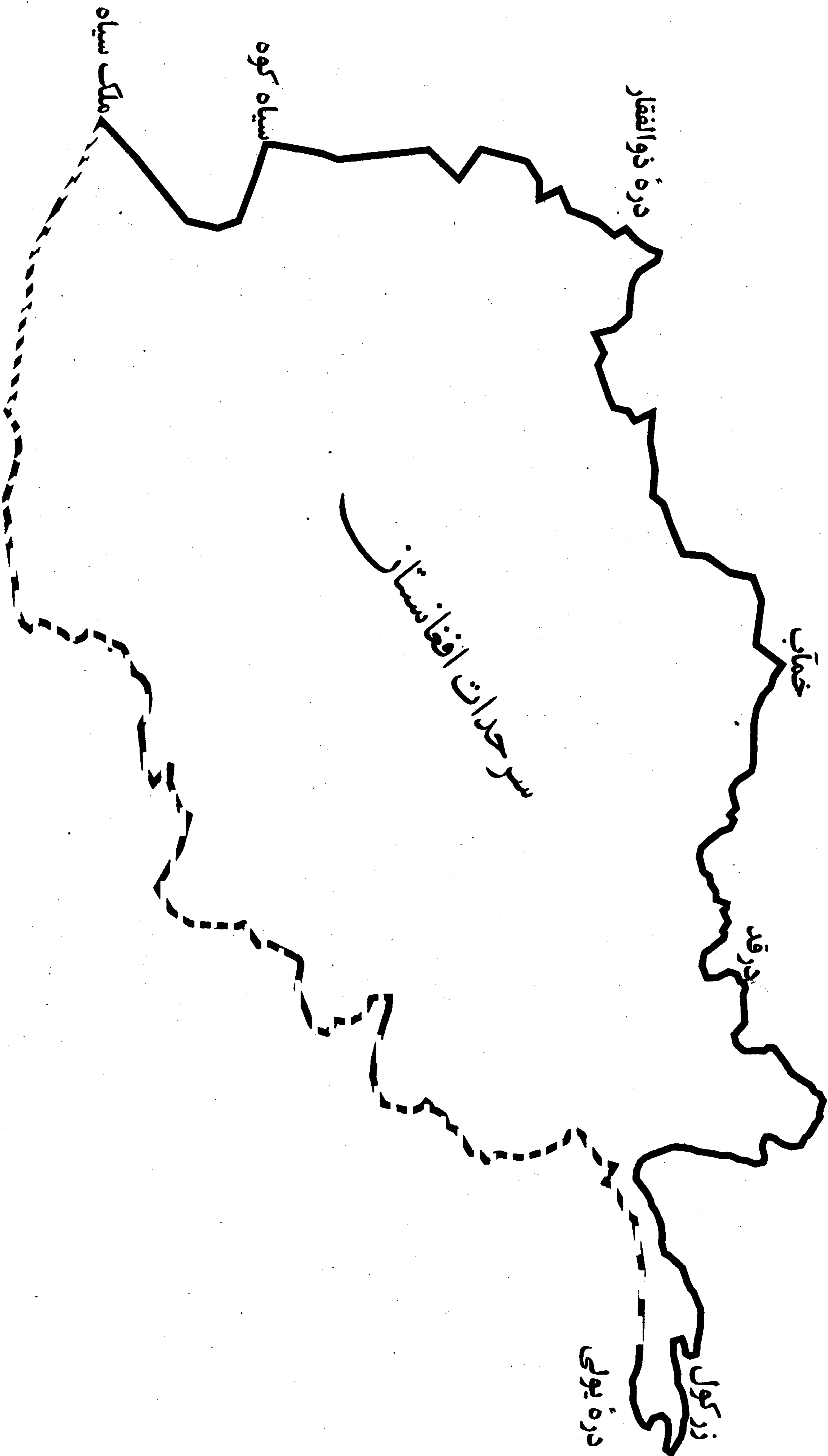


تهیه او ترتیب:
ختیخ بیارغونی اداره (کور)
© چاپ حق "کور" ته محفوظ دی.
Developed by:
Khatiz Organization for Rehabilitation (KOR)
E-mail: kor_bazger@hotmail.com
مانخ:
۱- د افغانستان لنډ تاریخ، علامه پوهاند عبدالحی "حبیبی"
۲- درانی احمدشاه، ډاکټر گنډاسنگ
۳- <http://home.net.no/dawafnet>



تقسیمات مملکتی افغانستان در زمان امیر شیرعلی خان





فهرست مأخذ

۱. اریانا دایره المعارف . کابل : انجمن اریانا دایره المعارف
۱۳۳۵
۲. اهنګ محمد کاظم . سیرژورنالیزم در افغانستان جلد اول کابل
:انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادمی ۱۳۴۹
۳. ابن حوقل ، ابوالقاسم محمد . صورت الارص ، ترجمه دکتر
جعفر شعار ، تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ۱۳۴۵
۴. احصائیه تعلیم و تربیه افغانستان . وزارت تعلیم و تربیه :
نشرات ریاست پلان ۱۳۶۵
۵. اصطخري ، ابواسحق ابراهیم ، المسالك و الممالک ، بکوشش
ایرج افشار تهران : بنگله ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷
۶. افغانستان در پنجاه سال اخیر . کابل : موسسه طبع کتاب
۱۳۴۷
۷. پژواک فضل ربی . تاریخ دیپلوماسی افغانستان . پوهنتون کابل
پوهنځی حقوق و علوم سیاسی .
۸. پیرینا ، حسن ، ایران قدیم ، تهران : مطبعه روشنایی ۱۳۱۳
۹. پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ، کابل : ریاست
احصائیه وزارت پلان ۱۳۵۹
۱۰. تروپولسکی . ک . و دیگران . زمینه تکامل اجتماعی ، ترجمه
پروبز ، بابایی تهران مرکز نشر سپهر ۱۳۵۲
۱۱. تور وایانا ، نجیب . سترابون و اریانا پوهنتون کابل : پوهنځی
حقوق و علوم سیاسی .
۱۲. حبیبی ، عبدالحی . دیوارهای کابل و بالاحصار ، جغرافیائی
سنبله ۱۳۴۶
۱۳. حبیبی ، عبدالحی تاریخ مختصر افغانستان . جلد دوم کابل
انجمن تاریخ و ادب ۱۳۴۹
۱۴. شورماچ ، محمد اکبر . جغرافیای عمومی افغانستان . کابل
موسسه انتشارات زوری ۱۳۵۰

۱۵. صدقي ، محمد عثمان . شهر هاي اريانا کابل : موسسه طبع
کتب بيهقي ۱۳۵۴
۱۶. ظفر ، کاکاخيل . سيد بهادر شاه . پشتانه د تاريخ په رنا کي
پشاور : نونيورستي ۱۹۶۵
۱۷. عارض ، غلام جيلاني ، جغرافيه طبيعي افغانستان پوهنتون
کابل ۱۳۶۱
۱۸. عارض غلام جيلاني . اقليم افغانستان پوهنتون کابل : پوهنځی
ادبيات و علوم بشري ۱۳۴۸
۱۹. غبار ، مير غلام محمد . احمد شاه بابا . کابل : موسسه طبع
کتب ۱۳۲۳
۲۰. غبار . مير غلام محمد . افغانستان در مسير تاريخ . کابل :
موسسه چاپ کتب ۱۳۴۶
۲۱. فرهادي روان ، عبدالغفور . افغانستان منحيث ميعاد گاه
چاراهي زبان و فرهنگ . وزارت هوانوردي و توريزم : ۱۲۵۵
۲۲. کود گزاري و موقعيت جغرافيايي واحدهاي اداري افغانستان
کابل : اداره مرکزي احصاييه ۱۳۶۰
۲۳. کوهزاد ، احمد علي . تاريخ افغانستان از دوره هاي قبل از
تاريخ تا سقوط موريا ها کابل : انجمن تاريخ-۱۳۳۳
۲۴. لسترنج ، گ . جغرافيه تاريخي سرزمين هاي خلافت شرقي .
ترجمه محمود عرفان . تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷



کتاب های نشر شده توسط دیپارتمنت نشرات، اداره کور

۱. د سند باد پېښې، د ماشومانو لپاره په زړه پورې مصورې کيسې، (دوه خله)
۲. ولسي ملغلرې، د پښتو متلونو او ولسي قصو مجموعه، سيداکل غريبيار
۳. د خوب نړۍ، خوب د ساپوهنې له نظره، حبيب الله ببرکزی خدران
۴. د سينې ناروغي او توبرکلوز، د طب د زده کوونکو او ډاکترانو لپاره طبي کتاب
۵. تشخيصي راديولوژي، د طب د زده کوونکو او ډاکترانو لپاره طبي کتاب
۶. جراحي اعصاب (جلد اول)، کتاب طبي برای محصلين طب و ډاکتران جراح
۷. رهنمای عملي کاربرد دواها، کتاب رهنما برای نسخه نویسي درست ادويه اساسي
۸. د کمپيوتر اساسات، ويندوز او کمپيوترې محاوره د کمپيوتر په اړه بشپړ معلومات
۹. The Ethnic Composition of Afghanistan
۱۰. اوبنکې د ښو په سر، د ډاکتر محمد يونس مروت شعري ټولگه
۱۱. رهنمای عملی طبابت اطفال (دو بار)
۱۲. د جزا قانون شرحه، لومړی کتاب، کلیم الله ملکزی
۱۳. د درملو د استعمال عملي لارښود، ډاکتر مالتې وان بلومردر
۱۴. د اپينو لار، تاريخي قصه، استاد عبدالغفور برېښنا
۱۵. د اروا پوهنې ښوونځي، د کابل پوهنتون د ښوونې او روزنې د پوهنځي درسي کتاب
۱۶. نفوتي او نغوري، ولسنامه نه شهنامه، لطيف جان بابي
۱۷. افغانستان: فيډراليزم، محمد انعام واک
۱۸. د پرښتې ځواب، د څو لنډو کيسو مجموعه، حفيظ الله تراب
۱۹. په لومړنيو ښوونځيو کې د ژبې د زده کړې لارښونې او ستراتيجي
۲۰. د هونسيارتيا تله، ډاکتر کبير ستوری
۲۱. خرمری،- د تورکي ليکوال عزيز نسين د طنزونو ټولگه
۲۲. ژبساپوهنه، ډاکتر کبير ستوری
۲۳. تواريخ: پښتون، افغان، افغانستان، قدرت الله حداد فرهاد
۲۴. د اسلامي فقهي اساسات، پوهاند حسين خيل
۲۵. د موادو مقاومت، د انجنيرۍ د پوهنځي لپاره
۲۶. سلکې په لويديځ کې، د حفيظ الله تراب د لنډو کيسو درېيمه ټولگه
۲۷. اجتماعي نظريات، ارواښاد استاد گل پاچا الفت
۲۸. د نشه يانو په اړه انتباهي ټوکه، راتولونکی بادشاه خان شرنوال
۲۹. په افغانستان کې د قانون جوړونې تاريخي بهير (قاضي سيد اختيار سباوون)
۳۰. وېره د ساپوهنې په رڼا کې، ډاکتر کبير ستوری

۳۱. کبین او کبینی مچی
۳۲. د پښتني قبيلوي خیلونو قاموس (د پښتنو قبیلو بشپړ قاموس، د افغانستان د علومو اکاډمۍ پنځه کلنه څېړنه).
۳۳. طبي مایکروبیولوژي (د ننگرهار د طب د منځنیو زده کړو د انستیتیوت لپاره)
۳۴. اسلامي هېوادونه او په نړۍ کې مسلمان اقلیتونه، پوهنمل شاه محمود منگل
۳۵. د سرو زرو ونه او د ملانصرالدین نور په زړه پورې نکلونه
۳۶. د آریانا موقعیت او د آریانیانو جغرافیایي سیمې، ډاکتر گلجان ورور وردگ
۳۷. د دخانیاتو په روږدو کې د ځنډني برانکایټس پېښې
۳۸. ارمانونه پرهرونه (د ډاکتر محمد یونس بارکامې د شعرونو دویمه ټولگه)
۳۹. د بنځي لیک لوست او یو لړ مهم حقوق او وجایب، پوهاند محمد اسحق

حسین خیل

۴۰. لومړۍ غلا (منظوم نکلونه)
۴۱. د بیزوگانو نکلونه (د ماشومانو لپاره مصور نکلونه)
۴۲. د اقتصادي پرمختیا تیوري او پلان جوړونه
۴۳. یوه دقیقه یې منیجر
۴۴. برکه چرکه (طنزیه داستانونه)
۴۵. د روغتیایي ښوونو لارښود
۴۶. لوبې او پوهنه ۳
۴۷. لوبې او پوهنه ۴
۴۸. لوبې او پوهنه ۵
۴۹. لوبې او پوهنه ۶

آماده به چاپ:

د کراتي اساسات	افغانستان در عصر صفاریان	جغرافیه اقتصادی افغانستان
----------------	--------------------------	---------------------------

عنقریب چاپ میشود:

د نولسمې پېړۍ په پای او د شلمې پېړۍ په پیل کې د پښتنو ځینې استوګنځي	نښه (د لنډو کیسو ټولگه)
د نقلیه وسایطو تخنیکي قاموس	د چرګانو ساتنه
داغ لاله، رابعه اثر	د خاورې حاصلخیزې او د نباتاتو تغذي
جهان اسلام	او نور

د خپلو کتابونو د تصحیح، تایپ، ډیزاین او چاپ لپاره زموږ سره په
دې پتو په تماس کې شئ:

C/O Dr. M. Farid Bazger
G.P.O. Box 607, Peshawar, Pakistan
Mobile: 0092-(0)303 7869775, 844693
E-mail: kor_bazger@hotmail.com

او یا د دعوت د خپروني له لارې:

C/O M.Tariq Bazger
P.O.Box 289, 2001 Lillestrom, Norway
Mobile: +47-90856195
Phone: +47-63844385 Fax:+47-63844384
E.mail: dawatnet@start.no
Website: <http://home.no.net/dawatnet>





پوهاند غلام جیلانی عارض

The history of:

Borders of Afghanistan

(Dari Version)

Professor Ghulam Jilani Ariz



ناشر: ختیخ بیا رغونی اداره (کور)

Published by:
Khatiz Organization for Rehabilitation (KOR)



تمویل کننده: د افغان لوست پروژه (ای ار پی)

Funded By:
Afghan Reading Project (ARP)

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**